

# پرتوی از غدیر

تالیف: حضرت آیت الله محمد یعقوبی (دام ظلّه)

ترجمه و نگارش: جواد سالمی

## Table of Contents

۳	پیشگفتار مترجم
۴	پیشگفتار:
۴	واقعه و رویداد غدیر خم
۸	فصل اول:
۸	پیامی از غدیر: ضرورت امامت
۸	مقدمه
۹	مسئولیت پیامبر (ص) در تعیین امام (ع) و ادله ی آن
۹	تداوم و استمرار نقش رسالت
۹	غصب منصب الهی از سوی افراد ناشایست
۱۰	حفظ امت از تفرقه و فروپاشی
۱۰	تضمین آینده رسالت
۱۳	دو دیدگاه مکتب ولایت و مکتب خلافت
۱۳	اعتقاد اهل سنت در خصوص جانشینی پیامبر (ص)
۱۶	اعتقاد شیعیان در خصوص جانشینی پیامبر (ص)
۲۲	فصل دوم:
۲۲	برنامه ریزی رسول خدا (ص) برای خلافت پس از خویش
۲۳	روش اول:
۲۳	نص مستقیم در تعیین ولی امر
۲۳	روش دوم:
۲۳	معرفی صحابه بصیر و مخلص
۲۴	روش سوم:
۲۴	تعیین قواعد و ضوابط افراد واجد صلاحیت مقام ولایت
۲۵	آیات و روایات دیگر در شناخت حق از باطل
۲۶	منطبیق بودن معیارها بر خلفاء
۲۷	چرایی محقق نشدن اهداف رسول خدا (ص)
۲۸	فصل سوم:
۲۸	خسارت های ناشی از زعامت و خلافت نا اهلان
۲۹	نزاع دو جریان خلافت - ولایت بر سر جانشینی
۲۹	جریان و خط ولایت
۲۹	جریان و خط خلفاء
۳۰	فهم صحیح پس از شناخت پیامدهای تصدی نا اهلان
۳۱	خسارت و زیان اول:
۳۱	تصدی مقام امامت از سوی افراد ناشایست
۳۳	خسارت و زیان دوم:
۳۳	فتح باب اجتهاد در مقابل نص
۳۴	خسارت و زیان سوم:
۳۴	عدم ترتیبیت و تکامل دینی امت اسلامی
۳۶	خسارت و زیان چهارم:
۳۶	چند پارگی، تفرقه و تقسیم امت اسلامی
۳۷	خسارت و زیان پنجم:
۳۷	جداسازی مطلق و همه بُعدی دین از سیاست
۳۸	خسارت و زیان ششم:
۳۸	جدایی میان نهاد خلافت و امت
۴۰	خسارت و زیان هفتم:
۴۰	به تأخیر افتادن تحقق تمدن انسانی
۴۳	فصل چهارم:
۴۳	کنکاشی در شناخت سلسله روایان حدیث غدیر
۴۴	بخش اول: صحابه روایت کننده حدیث غدیر
۵۳	بخش دوم: تابعین روایت کننده حدیث غدیر

بسم الله الرحمن الرحيم

## پیشگفتار مترجم

دین اسلام به عنوان خاتم ادیان الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد صلی الله علیه وآله به عالمیان عرضه شد و آئین و رسالت سفیران و پیامبران الهی با نبوت ایشان پایان پذیرفت. دین اسلام در شهر مکه با طلوع خورشید آن دیار، یعنی وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله متولد شد، و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی آن سرزمین را فرا گرفت.

استمرار این راه سعادت و فلاح در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مَنان به دومین انسان کامل پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یعنی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) واگذار شد. در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد رضایت حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کافران و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند و....

نوشتار پیش رو ترجمه کتاب (من وحی الغدیر) که حاصل چند سخنرانی حضرت آیت الله شیخ محمد یعقوبی (دام ظلّه) در جمع فضلا و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف است که طی سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲م در اوج اختناق رژیم بعثی در نجف اشرف و در جمع فضلا و طلاب حوزه این شهر مقدس و در خصوص غدیر و اثبات ولایت امیرالمؤمنین (ع) ایراد شده است کتابی که مبدأ ترجمه قرار گرفته شده نسخه ای است که توسط شیخ علی خلیفه جابر، مورد تحقیق و منابع آن استخراج شده است اما متأسفانه منابع را بصورت مستقل که تمام نشانی آنها بطور مفصلاً آورده شود نیست، در ترجمه سعی گردید فقط پاورقی ها را تا اندازه ای که نشانگر منابع مطالب تاریخی و روایات را بطور اجمالی آمده را، بهمان صورت ترجمه کنیم و اقرار می کنیم که، جای فهرست منابع در کتاب خالی است و اگر توفیق دوباره ای حاصل شود در چاپ های بعدی این کاستی جبران گردد.

فصل اول اثر جاری (پیامی از غدیر: ضرورت امامت) و فصل دوم با عنوان (رسول خدا (ص) برای خلافت پس از خویش چگونه برنامه ریزی کرد؟) حاصل دو سخنرانی ایشان در روزهای ۱۶ و ۱۷ ذی الحجه ۱۴۲۱هـ و به مناسبت عید غدیر است که در جمع طلاب و فضلاء حوزه علمیه نجف اشرف ایراد شده است.

در فصل اول به وجود دو مکتب فکری متفاوت (مکتب خلافت و مکتب امامت) اشاره شده و وجوه تمایز میان دیدگاه های مذهب شیعه و مذهب اهل تسنن در خصوص جانشینی پیامبر گرامی اسلام (ص) مورد واکاوی و ارزیابی قرار می گیرد.

در فصل دوم، ایشان روش های سه گانه تبلیغی و سیاسی حضرت رسول اکرم (ص) برای زمینه سازی و مهیا کردن فضای اجتماعی زمانه برای معرفی جانشینان پس از خود را مورد بررسی و تدقیق قرار می دهند.

فصل سوم تحت عنوان (خسارت های ناشی از زعامت و خلافت ناهلان) در قالب یک سخنرانی عمومی و در جمع فضلا و طلاب حوزه علمیه نجف در روز ۲۵ صفر ۱۴۲۳هـ ق<sup>۲</sup> و به مناسبت ارتحال پیامبر اکرم (ص) در مسجد رأس الشریف این شهر ایراد گردیده و در آن به هفت خسارت مهلک اجتماعی تصدی مقام خلافت رسول خدا (ص) توسط ناهلان و افراد نالایق اشاره می شود.

---

<sup>۱</sup>مطابق با ۱۳ فوریه ۲۰۰۱م  
<sup>۲</sup>مطابق با ۸ آوریل ۲۰۰۲م

فصل چهارم کتاب (کنکاشی در شناخت سلسله راویان حدیث غدیر) نیز به عنوان ضمیمه کتاب و دربرگیرنده بررسی سلسله راویان حدیث شریف غدیر در میان صحابه و تابعین رسول خدا (ص) است که در ضمن آن به حدود ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین می پردازد.

از جمله وجوه اهمیت این چند سخنرانی آن است که این بیانات در دوره اختناق و فضای خفقان حکومت بعث عراق و در سال های پایان عمر این رژیم - که به اوج قساوت و درندگی رسیده بود- ایراد شده و با این حال در آن ها به صورت مکرر به اثبات و ضرورت حکومت فقهاء اشاره شده و آن را امتداد مسیر ولایت تعریف کرده است. حال آن که در چنان فضای پراختنایی در نجف سخن گفتن از حکومت مبتنی بر ولایت فقیهان از دو جهت بسیار خطرناک بود.

نخست آن که این مدل از نظام سیاسی، درست همان چیزی بود که در ایران به عنوان دشمن درجه اول تفکر بعثی در منطقه حاکم بوده و بسیاری از شیعیان عراق - به عنوان اکثریت مردم این کشور- نسبت به آن حساسیت های مثبت و رویکردهای همدات پندارانه ای با آن داشتند. و چنین چیزی به هیچ عنوان خوشایند حکومت سفاک بعثی عراق نبود.

دوم آن که طرح چنین نظام سیاسی ای در درجه نخست به معنای به چالش کشیدن و طرد دیگر نظام های سیاسی و طاغوت خواندن آن ها و ضرورت از میان برداشتن آن ها بود که به طور طبیعی حکومت بعث عراق مصداق بارز چنین حکومت هایی بود.

از همین رو این چند سخنرانی به خوبی تجلی گر رویکرد جهادی آیت الله محمد یعقوبی (دام ظلّه) به عنوان برجسته ترین شاگردان مکتب شهید صدر دوم (ره) در سال های خفقان بوده است.

در ترجمه این اثر سعی شده متن بصورت سلیس و جملات ساده و نیز پرهیز از کلمات و اصطلاحاتی که احتمال می رود خوشایند خواننده نباشد زیرا با توجه به موضوع کتاب و عمومی بودن آن لازم دانستیم که از شیوه ای برای نقل معنا از زبان مبدأ استفاده شود تا خواننده محترم در هر سطحی از دانش بتواند بهره کافی و وافی را از آن ببرد، در متن سعی شده آیات و روایات را در عین حال که ترجمه شده، متن عربی آنها نیز آورده شوند و بجهت تمایز میان آنها از رنگ های قرمز و آبی استفاده شد، رنگ قرمز را برای آیات قرآن و احادیث اهل بیت (ع) بکار گرفتیم و رنگ آبی را برای روایاتی که از غیر معصوم نقل شده استفاده شد. در ادامه امید می رود که خواننده محترم کاستی ها را بر ما ببخشند و ما را از دعای خیرشان فراموش نسازند.

اسفند ۱۳۹۴

قم مقدس

## پیشگفتار:

### واقعۀ و رویداد غدیر خم

رسول خدا (ص) در سال دهم از هجرت مبارک خود به مدینه به قصد حج تمتع از مدینه خارج گردید. بسیاری از مردم با چشمانی بارانی و با اندوه تمام ایشان را در این سفر - که تنها حج حضرت از زمان مهاجرت از مکه تا وفاتشان بود و بعدها به «حجة الوداع»، «حجة البلاغ»، «حجة الکمال»، و «حجة التمام» شهرت یافت- همراهی نمودند.

پیامبر گرامی در این سفر غسل نموده و در آخرین شنبه ماه ذی القعدة و با پای پیاده و صرفاً با دو لباس (ازار و رداء) و به همراه خانواده، اهل بیت و عموم مهاجرین و انصار و قبایل مختلف از مدینه به سوی مکه آهنگ خروج نمودند. هنگام خروج حضرت بسیاری از مردم به بیماری آبله یا حصبه مبتلا شده و لذا نتوانستند ایشان را همراهی کنند، با این حال جمعیت انبوهی<sup>۱</sup> در رکاب ایشان حضور یافته و به مقصد مکه با ایشان به راه افتادند. به طور طبیعی سایر قبائلی که از دیگر نقاط شبه جزیره (همچون یمن و افراد مقیم مکه) به بیت الحرام وارد می شدند به مراتب بیشتر از این بوده و در نتیجه در آن سال خانه خدا شاهد شلوغ ترین حج خود در دوره حیات مبارک رسول خدا (ص) بود.

حضرت منزل به منزل به مسیر خود ادامه دادند تا این که ظهر سه شنبه وارد مکه شدند. ایشان پس از اتمام مناسک حج و به پایان رساندن فریضه خود به همراه کاروانی بزرگ به سوی مدینه بازمی گشتند تا این که در روز پنج شنبه ۱۸ ذی الحجة از طرف «جحفة» به منطقه غدیر خم رسیدند که در آن جا مسیر کاروان های مدینه، مصر و عراق از یکدیگر جدا می شد.

۱ در تواریخ، عددی میان نه هزار تا صدویست و چهار هزار نفر نقل شده است.

این جا بود که جبرئیل امین بر حضرت نازل شده و آیه شریفه «تبلیغ»<sup>۱</sup> را بر حضرت نازل فرموده و به ایشان این دستور الهی را منتقل ساخت که علی (ع) را بر نقطه ای مرتفع قرار داده و پیام الهی را در خصوص جانشینی وی پس از رسول خدا (ص) و ضرورت اطاعت از وی از سوی همگان را بر ایشان ابلاغ نماید.

تازه ابتدای کاروان به منطقه حجه رسیده بود که ناگهان دستور توقف از سوی پیامبر (ص) صادر شد مسلمانان با صدای بلند پیش افتادگان را دعوت به بازگشت کردند تا عقب افتاده گان نیز برسند، ابتدای ظهر بود هوا بسیار گرم، نه سایبانی در صحرا به چشم می خورد و نه سبزه و گیاه و درختی به چشم می خورد. تنها پنج درخت کهنسال و بزرگ بود که نقش سایه بان در آن گرمای سوزان داشت که آن را نیز پیامبر دستور داده بودند که کاروان ها از جلوس در زیر آن ها خودداری ورزیده و زیر آن ها با محمل اشتران، منبری بلند بسازند.

همراهان رسول خدا (ص) از شدت گرما مقداری از لباس را روی سرو مقداری زیرپا می نهادند، پارچه ای را بریکی از آن درختان لخت و عریان افکندند تا سایبان برای پیامبر (ص) باشد، مؤذن پیامبران ظاهر را گفت، مرد و زن با شتاب برای نماز آماده شدند، پیامبر نماز ظهر را به جماعت خواند، هنگامی که نماز پایان یافت پیامبران را دعوت به نشستن کرد تا یک پیام تازه ای را از جانب خداوند متعال به آنها ابلاغ کند جمعیت عظیم بود آنانی که از پیامبر (ص) فاصله داشتند قیافه ملکوتی آن حضرت را در لابلای مردم نمی توانستند مشاهده کنند، لذا منبری از جهاز اشتران ترتیب دادند.

پس از پایان نماز ظهر، پیامبر (ص) برفراز جهاز اشتران قرار گرفته و با صدای بلند سخنان خویش را چنین آغاز کرد:

أحمد لله و نستعينه ونؤمن به، و نتوكل عليه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا الذي لا هادي لمن ضل، و لا مضل لمن هدى، و أشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمدا عبده ورسوله - أما بعد - : أيها الناس قد نبأني اللطيف الخبير أنه لم يعمر نبي إلا مثل نصف عمر الذي قبله، و اني أوشك أن ادعى فأجبت، واني مسؤول و أنتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنك قد بلغت ونصحت و جهدت فجزاك الله خيرا، قال : أستم تشهدون أن لا إله إلا الله، و أن محمدا عبده ورسوله، و أن جنته حق و نارها حق و أن الموت حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور؟ قالوا : بلى نشهد بذلك، قال: اللهم اشهد، ثم قال: أيها الناس ألا تسمعون؟ قالوا: نعم.

قال: فاني فرط على الحوض، و أنتم واردون علي الحوض، وإن عرضه ما بين صنعاء و بصرى فيه أقذاح عدد النجوم من فضة فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين فنادى مناد : وما الثقلان يا رسول الله ؟

قال: الثقل الأكبر كتاب الله طرف بيد الله عزوجل و طرف بأيديكم فتمسكوا به لا تضلوا، و الآخر الأصغر عترتي، وإن اللطيف الخبير نبأني انهم لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض فسألت ذلك لهما ربي، فلا تقدموهما فتهلکوا، و لا تقصروا عنهما فتهلکوا، ثم أخذ بيد علي فرفعها حتى رؤى بياض آباطهما و عرفه القوم أجمعون، فقال: أيها الناس من أولى الناس بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم.

قال: إن الله مولاي و أنا مولى المؤمنين و أنا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فعلي مولاه، يقولها ثلاث مرات، ثم قال: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحب من أحبه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، و أدر الحق معه حيث دار، ألا فليبلغ الشاهد الغائب، ثم لم يتفرقا حتى نزل أمين وحي الله بقوله: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أُنَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) الآية.

فقال رسول الله (ص): الله أكبر على إكمال الدين، و إتمام النعمة، و رضی الرب برسالتی، و الولاية لعلي من بعدي.

ستایش مخصوص خداوند است، ما از او کمک می خواهیم، و به او ایمان می آوریم، و بر او توکل می کنیم، و از شر نفس و زشتی کردارمان به او پناه می بریم، آن خدایی که هدایت کننده کسی نیست که گمراه گشته، و گمراه کننده کسی نیست که هدایت یافته، و گواهی می دهم که معبودی نیست جز خداوند و محمد بنده و فرستاده اوست.

اما بعد: ای مردم، خدای لطیف و خبیر مرا خبر داده که هیچ پیامبری عمر نکرده مگر به مقدار نصف عمر پیامبر قبل از خود، و من نزدیک است (به سوی سفر آخرت) خوانده شوم و جواب گویم، و همانا من مسؤل هستم و شما هم مسؤل هستید، پس شما چه خواهید گفت ؟

مردم در جواب گفتند: گواهی می دهیم که تبلیغ کردی و پند دادی و کوشیدی، خداوند پاداش نیکت دهد.

۱ المائدة: ۶۷ (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از - گزند - مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما گواهی نمی دهید که معبودی جز خداوند نیست، و محمد بنده و فرستاده اوست، و بهشت او حق و دوزخش حق است، و مرگ حق است، و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، و خداوند همه کسانی را که در قبرها هستند زنده خواهد کرد؟

مردم گفتند: آری، ما گواهی می دهیم.

رسول خدا (ص) فرمود: بارخدا یا گواه باش.

سپس فرمود: آیا صدای مرا می شنوید؟

مردم گفتند: آری.

فرمود: همانا من پیش از شما به حوض کوثر (در قیامت) می رسم شما درکنار حوض بر من وارد می شوید عرض حوض کوثر به اندازه مسافت میان صنعاء و بصری<sup>۱</sup> است در آن حوض، جام هایی از نقره به تعداد ستارگان است، حال بنگرید بعد از من، نسبت به دو چیز گران سنگ، که در میان شما بجا گذاشتم چگونه رفتار می کنید؟

مردی از میان توده های انبوه جمعیت، فریاد برآورد: یا رسول الله آن دو چیز نفیس چیستند؟

پیامبر (ص) فرمود: کتاب خدا که ثقل اکبر است طرفی از آن به دست خدای عزوجل است و طرفی به دست شما، پس بدان چنگ زبید تا گمراه نشوید، دیگری عترتم که ثقل اصغر است، همانا خدای لطیف و خبیر مرا آگاه ساخته که این دو هرگز از همدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض به من برسند، پس از پروردگارم درباره آن دو مسئلت جستم، اگر از آن دو پیش می افتید هلاک می شوید و اگر از آن دو پس می افتید هلاک می شوید.

آنگاه رسول خدا (ص)، دست علی (ع) را گرفت و بلند کرد به طوری که سفیدی زیر بغل دستانشان را مردم دیدند و همه علی را شناختند.

رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم چه کسی از همه مردم نسبت به مؤمنین، از خود آنها سزاوارتر است؟

مردم گفتند: خدا و رسولش دانانترند.

پیامبر (ص) فرمود: خدا مولای من است، و من مولای مؤمنانم، و من نسبت به آنان از خودشان سزاوارترم، پس هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. این جمله راسه بار تکرار کرد. به نقل احمد ابن حنبل (امام حنبلی ها) چهار بار تکرار کرد.

سپس رسول خدا فرمود: خداوند! دوستان او را دوست مدار و دشمنان او را دشمن مدار، و محبوب بدار آن کس که او را محبوب دارد و مبعوض بدار آن کس که او را مبعوض دارد، یارانش را یاری کن و آنان که از یاری اش دریغ می ورزند یاور مباش، و حق را همواره با علی همراه ساز.

بعد فرمود: آگاه باشید، همه حاضران باید این پیام را به غایبان برسانند.

برحسب نقل راویان حدیث، هنوز مردم متفرق نشده بودند که فرشته وحی جبریل امین فرود آورد و این آیه را بر پیامبر (ص) خواند: **(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا<sup>۲</sup>)** یعنی امروز آیین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین برگزیدم.

در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: **(الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولاية لعلی من بعدی)** خدا بزرگتر است بر اکمال دین، و اتمام نعمتش بر ما، و پروردگار به رسالت من و ولایت علی از بعد من خشنود گشت.

پس از آن بود که مردم به محضر علی (ع) شرفیاب شده و به او تبریک و تهنیت می گفتند، از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند ابوبکر و عمر بودند که خطاب به علی (ع) می گفتند: خوشا به حالت ای پسر ابی طالب! مولای هر زن و مرد مومنی شدی.<sup>۳</sup> ابن عباس نیز گفت: سوگند به خدا که تعهد بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) بر ذمه و عهده قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر شدند.<sup>۴</sup>

در این حال حسان بن ثابت شاعر معروف رو به پیامبر کرده و گفت: ای رسول خدا به من اجازه دهید که درباره علی ابیاتی از شعر را بسرایم که این قوم آن ابیات را بشنوند! حضرت رسول الله (ص) فرمودند: با استمداد از برکات خدا! بگو. حسان بن

<sup>۱</sup> از آبادی های حوران در اطراف دمشق است.

<sup>۲</sup> مانده ۳/

<sup>۳</sup> بخ بخ لك يا بن ابی طالب أصبحت وأمسیت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة.

<sup>۴</sup> وجبت والله في أعناق القوم.

ثابت‌بخاسته، و سپس رو به مردم کرده و گفت: ای بزرگان، و ای شیوخ قریش! من پس از آنکه شهادت می‌دهم که گفتار رسول خدا درباره ولایت علی نافذ و مورد قبول است، گفتار خود را بدین ابیات دنبال می‌کنم:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بجم فاسمع بالرسول منادیا  
و قد جاءه جبریل عن امر ربه بانك معصوم فلا تك وانیا  
و بلغهم ما انزل الله ربهم الیک و لا تخش هناك الاعادیا  
فقام به اذ ذاك رافع كفه بكف علی معلن الصوت عالیا  
فقال: فمن مولاكم و ولیكم فقالوا و لم یبدوا هناك تعامیا  
الهك مولانا و انت ولینا و لن تجدن فینا لك الیوم عاصیا  
فقال له: قم یا علی فاننی رضیتك من بعدی اماما و هادیا  
فمن كنت مولاہ فهذا ولیہ فكونوا له انصار صدق موالیا  
هناك دعا اللهم وال ولیہ و كن للذی عادى علیا معادیا  
فیا رب انصر ناصریه لنصرهم امام هدی كالیدر یجلو الذیاجیا<sup>۱</sup>

چون حسان این اشعار را سرود، رسول خدا (ص) به او فرمودند: «یا حسان لا تزال مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك» ای حسان تو پیوسته از طرف روح القدس تایید می‌شوی، تا هنگامی که ما را با زبانتیاری می‌کنی.

برخی از علما همین ابیات حسان بن ثابت را در کتب خود ذکر کرده اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- حافظ ابو عبدالله مرزبانی محمد بن عمران خراسانی؛ متوفی ۳۷۸ ه. ق. در کتاب «مراة الشعر».
- ۲- حافظ خرکوشی ابوسعید؛ متوفی ۴۰۶ ه. ق. در کتاب «شرف المصطفی».
- ۳- حافظ بن مردویه اصفهانی؛ متوفی ۴۱۰ ه. ق. در کتاب «مناقب علی بن ابي طالب».
- ۴- حافظ ابونعیم اصبهانی؛ متوفی ۴۳۰ ه. ق. در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی».

۱ در روز غدیر خم، پیغمبر این قوم و جمعیت، این قوم را ندا می‌کند، و چقدر ندای این پیغمبر که منادی است شنوا کنند و فهماننده است. در حالی که جبرائیل به امر پروردگارش آمده بود، و چنین اعلام کرده بود که تو در عصمت و مصونیت خدا هستی پس در بیان و ابلاغ این امر سستی مکن!

و برسان و تبلیغ کن به مردم آنچه را که از طرف پروردگارش به تو نازل شده است، و در آنجا از دشمنی و عداوت دشمنان مترس، و هراس نداشته باش!

پس پیغمبر، علی را بپا داشت، و در آن هنگام با دست خود دست علی را گرفته و بلند کرده بود، و با صدای بلند اعلان نموده و نشان می‌داد.

پس رسول خدا فرمود: ای مردم مولا و ولی شما کیست؟! و آن قوم بدون آنکه تجاهلی کرده باشند گفتند:

خدای تو مولای ماست! و تو ولی ما هستی! و امروز در میان ما هیچکس را مخالف خود که از فرمان تو سرپیچی کند نمی‌یابی!

در این حال پیامبر به علی فرمود: برخیز ای علی! من راضی هستم و خوشایند دارم که تو پس از من امام و هادی امت باشی.

پس ای مردم! هر کس که من مولای او هستم، اینک علی ولی اوست! و شما مردم یاران صدیق و موالیان راستین او در هر حال بوده باشید!

در آنجاست که پیامبر دعا کرد: بار پروردگار من! تو ولایت کسی را داشته باش که او ولایت علی را دارد! و نسبت به کسی که با علی خصومت ورزد، دشمن باش.

ای پروردگار من! تو یاری کن کسانی را که علی را یاری می‌کنند به جهت یاری کردنشان. علی آن پیشوای هدایت است که همچون ماه شب چهاردهم ظلمت‌ها را می‌شکافد، و تاریکی‌ها را نور می‌بخشد.

- ۵- حافظ ابوسعید سجستانی؛ متوفی ۴۷۷ ه. ق. در کتاب «کتاب الولاية».
- ۶- حافظ ابو الفتح نطنزی؛ متوفی ۵۵۰ ه. ق. در کتاب «الخصائص العلوية على سائر البرية».
- ۷- اخطب الخطباء خوارزمی مالکی؛ متوفی ۵۶۸ ه. ق. در کتاب «مقتل الامام السبط الشهيد» و کتاب «المناقب».
- ۸- ابو مظفر سبط حافظ بن جوزی حنفی؛ متوفی ۶۵۴ ه. ق. در کتاب «تذكرة خواص الأمة».
- ۹- صدر حافظ کنجی شافعی؛ متوفی ۶۵۸ ه. ق. در کتاب «کفاية الطالب».
- ۱۰- شیخ الاسلام صدرالدين حموی؛ متوفی ۷۲۲ ه. ق. در کتاب «فرائد السمطين».
- ۱۱- حافظ جمال الدين محمد بن يوسف زرندي شمس الدين حنفی؛ متوفی ۷۵۰ ه. ق. در کتاب «نظم درر السمطين».
- ۱۲- حافظ جلال الدين سيوطی؛ متوفی ۹۱۱ ه. ق. در کتاب «رسالة الازدهار فيما عقده الشعراء من الأشعار».

به طور قطع افراد بیشتری از علما و من جمله علمای اهل سنت اقدام به ثبت اشعار غدیر حسان ابن ثابت در کتب خود نموده اند که بررسی و یادآوری همه آن ها خارج از ماموریت و توان این نوشتار خواهد بود. از همین رو به همین اندازه بسنده شده و وارد ماموریت اصلی کتاب می شویم.

## فصل اول :

### پیامی از غدیر: ضرورت امامت

#### مقدمه

امامت و ولایت امر مردم، ضرورتی اجتماعی و غیرقابل اختلاف است که تمامی عقلاء بر آن اتفاق نظر دارند. حقیقت آن است که استمرار حیات جامعه متمدن و نظام معیشت آن بدون وجود امام و رئیسی که امور امت را اداره نماید، امکان پذیر نخواهد بود. در نتیجه وجود نظام حاکم در جامعه، به منزله عقل در بدن آدمی است که قطب نمای زندگی را جهت داده و از پدید آمدن هرج و مرج، اختلاف، نزاع و تضییع منافع مردم و کشور جلوگیری می نماید.

امیرالمومنین (ع) در همین خصوص می فرماید:

**« يقولون: لا امرأة إلا لله. و إنه لا بد للناس من أمير بَرٍّ أو فاجر، يعمل في إمرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الأجل و يجمع به الفيء و يقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به للضعيف من القوي حتى يستريح بَرٌّ أو يُستراح من فاجر »**

می گویند: حکومت فقط از آن خداست. در حالی که حاکمی برای مردم لازم است چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهها به سبب او امن گردد، و در حکومت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود، و مردم از شر بدکار در امان گردند.

در شرع مقدس اسلام، اصل حکومت مساله ای ضروری است؛ چه آن که علمای اسلام بر ضرورت وجود امام و رهبر جامعه اجماع کرده اند و اگر اختلافی نیز میان ایشان مشاهده می شود تنها در تفصیلات و جزئیات مساله، همچون کیفیت تعیین امام، شرایط و صلاحیت های وی - و نه در اصل نیاز امت به رهبر - است.

به عنوان مثال، اهل سنت به روش هایی چون شوری<sup>۲</sup>، زور و غلبه (الأمر لمن غلب<sup>۱</sup>) و شیعیان به روش تعیین از سوی پیامبر ائمه پیشین<sup>۳</sup> باور دارند که به مثابه حقی در نظر گرفته می شود که خداوند تبارک و تعالی آن را در کسی که واجد تمامی ویژگی

۱ نهج البلاغة، خطبه ۴۰.

۲ حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب رجم الحبلی، ج ۴، ص ۱۲۰. و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعه ۸۰.



ها و شرایط آن باشد، قرار داده است. از دیدگاه شیعه این مسأله که شرایط اجتماعی و سیاسی اجازه تصدی مقام زعامت جامعه را به امام بدهد و یا برعکس مانع از اعمال این حق و نقش امام گردد، خللی در مشروعیت مقام امامت و حقانیت ایشان ایجاد نمی‌کند. چنانچه در حدیث شریف از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: «**الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ إِنْ قَامَا وَإِنْ قَعَدَا**»<sup>۳</sup> حسن و حسین امام هستند. چه به پا خیزند - و زعامت سیاسی جامعه را به دست گیرند - و چه بنشینند - به هر دلیلی از رهبری جامعه محروم شوند -.

رسول خدا (ص) به دقت نسبت به مسأله رهبری و امامت جامعه اهتمام داشته اند. از ایشان نقل شده است که «**الإمامُ الجائرُ خَيْرٌ مِنَ الْفِتْنَةِ**»<sup>۴</sup> رهبر ظالم بهتر از فتنه است. نیز از ایشان منقول است که «**إِذَا حَرَجَ اثْنَانِ لِلسَّعْرِ فَلْيُؤَمِّرَا أَحَدَهُمَا**» هر گاه دو نفر به سفر می‌روند، یکی را به عنوان راهبر برگزینند. «**وَالِ ظُلُومٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ**»<sup>۵</sup> والی ستمگر کینه توز بهتر از هرج و مرج و فتنه طولانی است. در سیره حضرتشان نیز آمده است که هیچ گاه گروهی را - اگر چه اندک - برای نبرد اعزام نمی‌فرمود مگر آن که برای ایشان امیری را تعیین می‌کردند. همچنین ایشان هرگاه قصد جنگ با دشمنان اسلامی می‌نمودند، هیچگاه شهر را بدون انتخاب جانشین برای خودشان، ترک نمی‌کردند.<sup>۶</sup>

از همین رو تعامل ائمه معصومین (ع) با حاکمان وقت را می‌بایست در چارچوب حفظ منافع مردم و حفظ نظام اجتماعی و پشرفت دولت اسلامی و حراست از کرامت آن فهم نمود. تا آن جا که ایشان در برخی از شرایط، پرداخت زکات و خراج به حاکمان جور را جائز و این اقدام را همچون زمانی که زکات و خراج به معصومین (ع) پرداخت شده، موجب برائت ذمه پرداخت کننده عنوان می‌کردند.<sup>۷</sup>

با توجه به چنین ضرورتی - که در خصوص آن اجماع نظر عقلی و شرعی وجود دارد - تعیین خلیفه و امام یکی از مسئولیت‌ها و وظائف پیامبر (ص) و بلکه مهم‌ترین آن‌هاست. اساسی‌ترین دلایل این مسئولیت را در مطالب ذیل خواهیم آورد.

## مسئولیت پیامبر (ص) در تعیین امام (ع) و ادله‌ی آن

### تداوم و استمرار نقش رسالت

واقعیت آن است که هر رسالتی به هر اندازه که از نقاط قوت برخوردار باشد (همچون رسالت اسلام) با وفات پیامبر و حامل رسالت از میان خواهد رفت. چرا که ادیان و رسالت‌های آسمانی با فرستادگان آنها ارتباط محکم و وثیقی دارند. و مادامی که پیامبران که متولی، مدافع و دربردارنده اسرار دین هستند باشند آن ادیان و رسالتها باقی است. به همین دلیل با وفات پیامبران، ادیان نیز پایان می‌یافتند، مگر آن که فردی شایسته، راه پیامبر را استمرار بخشد. با توجه به همین مسأله است که ادیان آسمانی - که کامل‌ترین آیین‌ها به شمار می‌آیند - پس از دوره کوتاهی از وفات پیامبرانشان، دچار تحریف می‌گردیدند. به عنوان نمونه به مجرد صعود حضرت عیسی مسیح (ع) کتاب مقدس انجیل که حامل تمامی رسالت ایشان بود، به چندین انجیل ساختگی و جعلی همچون انجیل متی، یوحنا و مرقس تبدیل گردیده و در نتیجه از دیانت مسیحیت چیزی به جز نام آن باقی نماند.

### غصب منصب الهی از سوی افراد ناشایست

روشن است که موضوع فرمانروایی و رهبری - و به ویژه رهبری دینی که از تقدس و شرافت خاصی برخوردار است - از مهم‌ترین مسائلی که نفس اماره، به سوی آن تمایل بسیار دارد. چنان که در روایات شریفه آمده است «**أَخْرَجَ مَا يُنَزَّغُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبَّ الْجَاهِ**»<sup>۸</sup> آخرین چیزی که از محبت دنیا از قلب صدیقین خارج می‌شود، حب جاه است. در نتیجه افراد بیشتری در کمین آن بوده و آرزومند نشستن بر کرسی آن و در تلاش برای کسب آن خواهند بود. با بررسی تاریخ روشن می‌شود که امت اسلامی، آنقدر که از مسأله امامت و خلافت پس از نبی اکرم (ص) رنج برده است، از هیچ مسأله‌ای رنج نبرده است و مصیبت‌هایی که به آن گرفتار شده و خون‌هایی که ریخته شده است در اصل به این مسأله بازگشت دارد.

۱ ابو یعلی الفراء حنبلی، الأحكام السلطانية، ص ۷-۱۱. و أقوال مدرسة الخلفاء، ص ۵۵۸.  
 ۲ آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب خود با نام «منتخب الأثر» بیش از پنجاه روایت در این خصوص را إحصاء نموده و می‌گوید احادیث وارده در خصوص ائمه دوازدهگانه ما از چنان کثرتی برخوردار است که شمارش آن‌ها سخت و ذکر آن‌ها خارج از توان این کتاب است. ر.ک: منتخب الأثر ص ۱۴۵ و ص ۹۷ باب ۸.  
 ۳ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، باب ۱۱، ص ۳۰۷.  
 ۴ ابن میثم البحرانی، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۱۰۳.  
 ۵ محمد ری شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۳۶.. و عبدالواحد تمیمی آمدی، الغرر والدرر، ح ۱۰۱۰۹.  
 ۶ سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، باب جانشینان پیامبر در مدینه در غزوات حضرت.  
 ۷ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة: کتاب زکاة، باب مستحقین، باب ۲۰.  
 ۸ ملا محمد محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، فصل حب الجاه، ص ۱۰۷.

## حفظ امت از تفرقه و فروپاشی

روشن است که تعدد و تکثر رهبران سیاسی به تکثر و تعدد احزاب و گروه های هوادار ایشان انجامیده و هر یک به سوی خود فرا می خوانند. در نتیجه امور امت با تفرقه مواجه شده و راه هایی گوناگون فراروی امت اسلامی قرار می گیرد که در نتیجه آن نسل های بعدی و پیش رو یکی پس از دیگری هزینه ضلالت و گمراهی پیشینیان را پرداخته و در نهایت کارشان به انحلال و فروپاشی منتهی می شود. از همین رو خداوند متعال در قرآن می فرماید: «**وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا**» و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. و همچنین در سوره انفال می فرماید: «**وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ**» و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود.

با توجه به روایات ماثور از پیامبر اکرم (ص)<sup>۳</sup> قرآن کریم و اهل بیت ایشان (ع) ریسمان الهی هستند که متصل کننده خلق به پروردگار به شمار می آیند. حضرت فاطمه زهرا (س) در خطبه مشهورشان پس از وفات پدر بزرگوارشان می فرماید: «**وَجَعَلَ إِمَامَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَ أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ**» خداوند متعال امامت ما را موجب نظام یافتن امور ملت و پیشگیری کننده از تفرقه قرار داده است. از این فراز شریفه به خوبی استنباط می شود که امور مردم با امامت، نظام یافته و ثبات می یابد.

## تضمین آینده رسالت

پیامبران و حاملان رسالت پیش از آن که از وجود یک جانشین اطمینان یابند نمی توانند طرح خود را تا پایان ادامه دهند. چه آن که نسبت به آینده رسالت خویش بیمناک هستند. در مقابل هر گاه اجتماع شروط جانشینی در کسی احراز شود، پیامبر می تواند بدون هیچ تردید یا ترسی، برنامه ها و طرح های خود را ارائه دهد.

به این چنین ترسی حضرت موسی (ص) در سوره طه اشاره کرده و می فرماید:

«**وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي**» و برای من دستیاری از کسانم قرار ده. هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن. و او را شریک کارم گردان.

حضرت امیر مومنان علی (ع) در این خصوص می فرماید: «**لَمْ يُوجَسْ مُوسَى خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوْلِ الضَّلَالِ**» حضرت موسی بر نفس خویش بیمناک نبوده بلکه از غلبه یافتن نادانان و قدرت گرفتن گمراهان بود.

این ها مسائلی است که تمامی عقلاء آن را درک می کنند. این مساله زمانی واضح تر می شود که اهمیت رسالتی مانند دین اسلام درک شود که به مثابه رحمتی برای عالمیان و امری جاودان تا روز قیامت نازل شده است. در نتیجه مسئولیت ها و همچنین چالش های فراروی منصب جانشینی چنین رسالت گسترده و جهان شمولی (از حیث ابدی بودن و شامل شدن همه ابنای بشر) بسیار بیشتر است.

چه آن که امامت مسلمین، ولایت امور ایشان و خلافت رسول خدا (ص) شریف ترین جایگاه ها به شمار می آید. خلافتی که مقدر شده است پهنه گیتی از شرق تا غرب را درنوردیده و به گوش همه جهانیان برسد. مساله ای که مورد تاکید قرآن کریم قرار گرفته است. آن جا که می فرماید: «**وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً**» خداوند غنیمت های بی شماری را به شما وعده می دهد. و نیز به استناد آیه سیزدهم از سوره صف که وعده پیروزی و فتح قریب الوقوع می دهد: «**وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ**» طبیعی است که چنین آینده نویدبخش و ظفرمندی موجب جلب طمع و فرصت طلبی بسیاری خواهد شد.

با این وجود آیا می توان پذیرفت که رسول خدا (ص) که به وحی الهی متصل است نسبت به چنین امور واضحی جهل داشته باشد. پیامبری که خداوند در شأن ایشان می فرماید: «**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**» و از روی هوای نفس سخن نمی گوید او جز وحی ای که به وی نازل شده است چیزی نمی گوید. کسی که خود همواره می فرمود: «**مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يُوصَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً**» هر کس که بمیرد و وصیت نکند به مرگ جاهلیت مرده است.

۱ آل عمران: ۱۰۳

۲ الانفال: ۴۶

۳ ر.ک: آیت الله محمد یعقوبی، شکوی القرآن.

۴ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، باب ۲۳، ص ۳۱۵.

۵ طه: ۲۹-۳۲

۶ نهج البلاغه خطبه ۴

۷ فتح ۲۰

۸ صف ۱۳

۹ النجم ۴-۳

۱۰ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۷.

با این حال آیا می توان پذیرفت که ایشان اولین کسی باشد که از دیانت اسلام خارج شده و به مرگ جاهلیت مرده اند؟! آیا صحیح است که این روایت شریفه را منحصر به امور مالی و ماترک برای ورثه تلقی کنیم؟ به راستی آیا وصیت مسائل مالی از وصیت به امور امت و حفظ آن از گمراهی مهم تر است؟

### پیامبر (ص) و جانشینی پس از خود

آیا صحیح است که ادعا شود که ایشان پیش از آن که به فکر آینده امت خویش بیافتند و قبل از آن که آماده برنامه ریزی برای انتخاب جانشین - با هر شکل و طرحی- باشند، با مرگ غافلگیر شده اند؟ حال آن که حضرتشان بارها از قریب الوقوع بودن وفات خویش در حجة الوداع خبر دادند. آن گاه که فرمودند: «**إِنْ جِبْرَائِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي السَّنَةِ مَرَّةً، وَ عَارِضُنِي فِي هَذِهِ السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ، وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِيُذَوِّ أَعْلِي**» جبرئیل هر ساله یکبار قرآن را بر من عرضه می نمود و امسال دو بار قرآن را بر من عرضه نمود و این جز به معنای نزدیک شدن وفات من نیست.

آیا می توان مدعی شد که پیامبر اکرم (ص) نسبت به آینده امت خویش و امور آن بی تفاوت بوده اند. به گونه ای که معتقد بوده اند امتشان می بایست خودش با سرنوشت خویش مواجه شود حتی اگر به نابودی امت اسلامی منتهی شود و رنج ها و زحمات ایشان برباد رود؟

روشن است که چنین اقدامی حتی از سوی ساده ترین مردم نیز صورت نمی پذیرد. به عنوان مثال چوپان هنگامی که برای نیازی یا سفری از روستا یا شهر خود خارج می شود، تا چوپان دیگری را جایگزین خود ننماید، گوسفندان را رها نمی کند. همچنین خلفای پس از نبی نیز چنین کاری نکرده و برای بعد از خود جانشین معین کردند. خلیفه اول با گفتن این جمله که «**إِنِّي أَخْشَى أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ تَرَكْتُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (ص) دُونَ أَنْ أُولِي عَلَيْهَا أَحَدًا**» می ترسم خداوند را در حالی ملاقات کنم که امت محمد (ص) را بدون تعیین ولی امر ترک نمایم. خلیفه دوم را به جانشینی خویش برگزید. خلیفه دوم پس از آن که عایشه به وی چنین توصیه کرد که «به خلیفه پس از خویش وصیت کن و امت محمد را بدون سرپرست ترک نکن» تعیین خلیفه را به شورای شش نفره از اصحاب رسول خدا (ص) واگذار نمود.<sup>۲</sup>

با توجه به چنین سیره ای، چگونه می توان پذیرفت که پیامبر اکرم (ص) به عنوان عاقل ترین و حکیم ترین مخلوق الهی که خطرات داخلی و خارجی فراروی امت را به عینه مشاهده می نمود، نسبت به تعیین جانشین برای دوره پس از حیات مبارک خویش غفلت بورزد.

### منافقان و طمع حکومت

منافقان و دل مریضان داخلی<sup>۴</sup> و منافقینی که پس از غزوه بنی المصطلق -جنگی که در سال ششم هجرت در سرزمین "قنید" واقع شد- خطاب به مهاجرین می گفتند: «**لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ**» عزیزان را از آن - مدینه - بیرون خواهند کرد. که قدرتشان پس از فتح مکه به واسطه اسلام آوردن ظاهری و از روی اجبار و با سوء نیت بسیاری از دشمنان به کمین نشسته اسلام افزایش یافته بود. کسانی که هیچ گاه اسلام نیاورده و به رسالت پیامبر اکرم (ص) ایمان نیاوردند: «**قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**» بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، بگویید که تسلیم شده ایم، و هنوز ایمان در دلهایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی شود، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

ایشان همان کسانی بودند که یا به صورت علنی از رسول خدا انتقاد کرده و در صحت رفتارهای ایشان تشکیک می کردند، یا با اقدامات حضرتشان مقابله علنی می کردند. شواهد زیادی در این خصوص همچون منع حضرت از امضای صلح حدیبیه<sup>۷</sup>، مخالفت با خروج از احرام در حج تمتع<sup>۸</sup>، ممانعت از نوشتن وصیت ایشان در روز پنجشنبه قبل از وفات حضرتشان<sup>۹</sup>، اقامه نوافل ماه

۱ حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب عرض جبرائیل القرآن علی النبی.

۲ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ص ۱۶۴ - ۱۶۵ (شرح خطبه شفشقیه).

۳ ر.ک: سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۴۴.

۴ المنافقون والمرحفون في المدينة (الأحزاب: ۶۰)

۵ المنافقون: ۸

۶ الحجرات: ۱۴

۷ ر.ک: نجاح الطائي، نظريات الخلفيتين، ج ۱.

۸ در جلد دوم کتاب «معالم المدرستین» روایتی از براء بن عازب و به نقل از کتاب سنن ابن ماجه و مسند احمد نقل شده که می گوید: به همراه رسول خدا و صحابه وی از مدینه خارج شده و برای حج احرام بسته و وارد مکه شدیم. آن گاه که پیامبر گرامی فرمودند، حج خود را به عمره تبدیل نمایم. مردم گفتند که ای رسول خدا چگونه در حالی که برای حج احرام بسته ایم، حج خود را به عمره تبدیل کنیم؟ حضرت فرمودند که به آن چه دستور داده ام عمل نمایید. با این حال عده ای مجدداً از این مسأله سرباز زدند و همین مسأله به ناراحتی حضرت منجر شده و ایشان به نزد عایشه رفتند و وی خشم را در چهره ایشان مشاهده نموده و پرسید: هر کس تو را خشمگین سازد خداوند را خشمگین ساخته است. حضرت فرمودند: چگونه خشمناک نباشم در حالی که دستوری می دهم و اطاعت نمی شود.

۹ مصیبت روز پنجشنبه (رزیه یوم الخمیس) آن گونه که بخاری با سند خود از عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود از ابن عباس نقل کرده است، از این قرار بوده است: «در منزل رسول خدا در آن روز افراد زیادی و از جمله خلیفه دوم حضور داشتند. پیامبر گرامی فرمودند برای

رمضان به صروت جماعت و علیرغم نهی مکرر از سوی حضرت<sup>۱</sup> و نیز سرپیچی از پیوستن به ارتش اسامه علیرغم آن که حضرت کسانی را که از پیوستن به ارتش اسامه تخلف کردند، لعن نمود<sup>۲</sup>، وجود دارد که بررسی همه آن ها خارج از طاقت این نوشتار است.

اضافه بر مشکل منافقان داخلی، این مساله نیز حائز اهمیت است که انتشار سریع اسلام و کوتاهی دوره آن در قبال عظمت تکلیفی که برای آن نازل گردیده بود (منتقل ساختن امت از حضيض جاهلیت و تاریکی به نور اسلام و سعادت) منجر به پیدایش پایگاه گسترده ای در جامعه گردید که فهم کافی و درک لازم در خصوص فهم رسالت حضرت و فراگیری آن را نداشته و در نتیجه با نخستین امتحانی که در حال فقدان نبی (ص) به وجود می آمد در معرض فروپاشی و شکست قرار می گرفتند.

مساله ای که قرآن کریم از قبل به آن اشاره نموده و در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران نسبت به آن تذکر داده بود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می گردید. هشدار می دهد که درست اندکی پس از ارتحال پیامبر اکرم (ص) صحت آن آشکار شده و جز تعداد اندکی در مدینه منوره که امتحان سخت خود را با پیامبر گرامی اسلام (ص) پس داده بوده و در آزمون های مختلف و مستمر با حضرتشان سر بلند خارج شده بودند، تمامی شبهه جزیره مرتد شدند.<sup>۳</sup>

### اعتراف خودی ها به وقوع انحراف

انحرافی که حتی عایشه نیز در زمانی که مردم را بر ضد خلیفه سوم عثمان می شوراند به آن اشاره کرده و آن را به مثابه انحرافی در مسیر حرکت مسلمین قلمداد می کرد. طبری در کتاب تاریخ خود به این مساله اشاره کرده می نویسد:

كانت السيدة عائشة من أشد الناس على عثمان، حتى أنها أخرجت ثوباً من ثياب رسول الله (ص) فنصبتة في منزلها، وكانت تقول للدخيلين إليها: هذا ثوب رسول الله لم يبل وقد أبلى عثمان سنته، وقالوا إنها كانت أول من سمى عثمان نعتاً (اسم أحد اليهود بالمدينة) وكانت تقول: (اقتلوا نعتاً! قتل الله نعتاً) هذا ولم يمز علي وفاة رسول الله (ص) أكثر من عقدين من الزمان.

عایشه بیشترین دشمنی را با عثمان داشت. ایشان پیراهنی را از رسول خدا در منزل خویش برافراشته بود و به کسانی که به منزل پیامبر می آمدند می گفت: این پیراهن رسول خداست، عثمان سنت ایشان را منسوخ نمود قبل از این که پیراهن ایشان کهنه شود. منقول است که وی اولین کسی بود که عثمان را "نعتل" - که اسم یکی از یهودیان مدینه بود- نامیده و می گفت: بکشید نعتل را! خدا نعتل را بکشد.<sup>۴</sup> همه این ها در حالی بود که از وفات رسول خدا دو دهه نگذشته بود.

همچنین در داخل قلمرو حکومت پیامبر (ص) هنوز یهودیانی وجود داشتند که زوال نفوذ خود در شبه جزیره و به ویژه مدینه را فراموش نکرده و به شدت نسبت به پیامبر گرامی و دیانت اسلام کینه به دل داشتند. از همین رو در دوره پس از وفات پیامبر (ص) یهودیان شبه جزیره اقدام به حمله تبلیغاتی سنگینی علیه مبانی اسلام به راه انداخته و موجی از شبهات را در میان امت اسلامی سرازیر نمودند. پرسش های گوناگون و فراوان ایشان که عموماً با عجز خلفا و صحابه در پاسخ به آن ها همراه می شد، موجب سرخوردگی و احساس ضعف و شکست مسلمانان در برابر یهودیان می گردید.

با این حال خلیفه بر حق یعنی امیر مومنان علی (ع) علیرغم غضب منصب رهبری ایشان از سوی دیگران و صرفاً با هدف تأمین مصلحت دین و اعلا کلمه توحید، در کمین یهودیان نشست و در برابر این موج هدفمند و نظام یافته تبلیغاتی ایشان

---

من بر گه ای بباورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. در پاسخ حضرت، خلیفه دوم گفت: درد بر پیامبر چیره شده و نزد شما قرآن وجود دارد و همین ما را بس است. در نتیجه این مساله، افراد موجود در خانه به ستیزه با یکدیگر مشغول شدند. یکی از ایشان فرمایش پیامبر و دیگری گفته عمر را تکرار می کرد. هنگامی که اختلاف نزد حضرت بالا گرفت، فرمودند که از گرد من دور شوید! ابن عباس می گوید: مصیبت و تمام مصیبت همین بود که اختلاف و هیاهوی افراد مانع از نوشتن آن وصیت گردید. «البته در این حدیث دست برده شده و آن را نقل به معنی کرده اند. چرا که کلمه قطعی که خلیفه دوم استعمال کرد آن بود که: ان النبي يهجر؛ یعنی پیامبر هذیان می گوید. با این حال با هدف کاستن از قبح و زشتی عبارت و در دفاع از خلیفه دوم آن را تحریف نموده اند. ر.ک: سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات: مراجعه ۸۶.

۱ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب صلاة، باب عدم جواز الجماعة في صلاة النوافل في شهر رمضان، حدیث اول.

۲ برای استقراء این موارد ر.ک: کتاب «النص والاجتهاد» اثر سید عبدالحسین شرف الدین عاملی.

۳ خداوند متعال از مدت ها قبل و در آیه ۵۴ سوره مانده پیش بینی ارتداد بسیاری از سست ایمان های شبه جزیره را پیش بینی کرده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر داناست.»

۴ به معنی پیر خرفت!

۵ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۷۷. (به نقل از کتاب بنور فاطمة اهتدیت، ص ۱۹۰).

ایستادگی نموده و یک تنه پاسخ ایشان را می داد. این سیره ایشان تا بدانجا به فریاد مسلمین رسید که خلیفه دوم بارها تکرار می نمود که: ( لا أَبْقَانِي اللهُ لِمَعْضَلَةِ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ ) خداوند مرا بدون ابوالحسن علی در معضل و مشکلی تنها رها نسازد.<sup>۱</sup>

### خاموشی اسلام با توطئه دشمنان

در خارج از شهر مدینه نیز افرادی بودند که همواره در کمین اسلام بوده و برای پایان بخشیدن به اسلام ترفندها و حيله های مختلفی را به کار بستند. تا بدانجا که اقدام به شکنجه و قتل صحابه پیامبر (ص) نموده و پس از آن محاصره اقتصادی و اجتماعی حضرت و یارانشان را در شعب ابی طالب دنبال نموده و پس از آن برای قتل ایشان توطئه کردند که به مهاجرت ایشان به مدینه<sup>۲</sup> و خوابیدن علی (ع) در بستر ایشان انجامید.<sup>۳</sup> پس از ناکامی در این سه حوزه، ارتش های فراوانی برای نبرد با پیامبر آماده ساخته و به جنگ حضرت آمدند که همگی بی نتیجه مانده و بالعکس به شکست مطلق آنان منتهی شد.<sup>۴</sup> طرح های متعدد ترور پیامبر نیز از دیگر اقدامات خصمانه دشمنان مکی حضرت بود. به عنوان نمونه توطئه سران بنی عامر و نیز طرح ترور ایشان در مسیر غزه تبوک که با رم دادن شتر حضرت و با هدف پرت کردن حضرت به اعماق دره ها صورت گرفت، از جمله این توطئه هاست.

در نتیجه هیچ گزینه ای برای ایشان جز صبر پیشه کردن تا وفات حضرت (ص) باقی نمانده تا با وفات ایشان، رسالتشان نیز از میان برود. از این رو دوره پس از پیامبر دوره طلایی برای دشمنان اسلام در داخل شبه جزیره بود که منتظر و در کمین وفات ایشان برای نابود کردن رسالت حضرتش قلمداد می شد.

### دشمنان خارجی

در خارج از شبه جزیره نیز دو دولت ایران و روم نیز پس از آن که گستره اسلام از جنوب به یمن و از شمال به مرزهای عراق و سوریه فعلی رسید، به طور جدی اقدام به طراحی برنامه هایی برای درهم شکستن اسلام نمودند. خطر این دو امپراطوری بزرگ، به ویژه با دعوت های مکرر پیامبر گرامی اسلام از دو دولت مبنی بر ایمان آوردن به رسالتشان و نیز درگرفتن دو جنگ مویه و تبوک میان مسلمانان و روم شرقی در دوره حیات نبی (ص) برجسته تر می شد.

به طور قطع تمامی این مشکلات و چالش هایی که امت در دوره پس از وفات پیامبر (ص) با آن روبرو می گردید، مورد توجه ایشان بوده است. و از آن جا که ایشان صاحب «قلب رحیم» بوده، که زندگی خویش را وقف خداوند تبارک و تعالی و اصلاح انسانیت و نجات آنان و هدایت ایشان از ظلمت به نور الهی نموده بود، چگونه می توان باور کرد که امت را به حال خود رها نموده و نسبت به آن از خود اهمال نشان دهد. پیامبری که به فرموده خداوند متعال از مومنان به آن ها حریص تر است: **«قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»** هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج می دهد بر او گران می آید سخت به شما دلبسته است و با مؤمنان رؤوف و مهربان است.

### دو دیدگاه مکتب ولایت و مکتب خلافت

با توجه به مردود بودن این احتمال، تنها دو احتمال دیگر باقی می ماند که از سوی شیعیان و اهل سنت اختیار شده اند. نخستین احتمال، نظریه توکیل و واگذاری امر خلافت پس از نبی به توده مردم است که از آن به «مکتب خلافت» تعبیر می شود. احتمال دوم را نظریه نصب تشکیل می دهد که بر نصب جانشین و معرفی آن از سوی پیامبر گرامی اسلام (ص) پیش از وفاتشان اشاره می کند که به «مکتب ولایت» اشتهار یافته است. در بخش بعدی به این دو احتمال و نظریه به شکل مبسوط و تفصیلی اشاره می شود:

### اعتقاد اهل سنت در خصوص جانشینی پیامبر (ص)

احتمال اول که اهل سنت بر آن اعتقاد دارند آن است که مساله جانشینی پس از نبی گرامی اسلام (ص) مربوط به توده مردم و امت است و لذا حضرت این مساله را به خود امت محول ساختند تا هر کسی را که ایشان ترجیح می دهند برای ولایت امر خویش برگزینند. واقعیت آن است که این نظریه به دلایل متعددی مرفوض و باطل است که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱ علی بن محمد ابن اثیر، أَسَدُ الْغَابَةِ، ج ۴، ص ۲۲. و ابن حجر عسقلانی، تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ، ج ۷، ص ۳۲۷.  
۲ خلیل ابن احمد فراهیدی آن را دلیل مستقلی بر امامت علی (ع) عنوان کرده و در پاسخ به چرایی حقانیت امامت علی بن ابی طالب، احتیاج همگان به وی و بی نیازی او از همگان را دلیل بر امامت حضرتش ذکر می کند.  
۳ محمد حسین هیکل، زندگی محمد (ص)، پایان فصل ششم.  
۴ محمد حسین هیکل، زندگی محمد (ص)، فصل دهم.  
۵ محمد حسین هیکل، زندگی محمد (ص)، فصل سیزدهم.  
۶ التوبة: ۱۲۸

## عجز مردم از تحمل چنین مسئولیت بزرگی

توده مردم از تحمل چنین مسئولیتی و حتی مسائلی کم اهمیت تر از این، عاجز هستند. بهترین دلیل بر این مدعا آن است که ایشان در چالش‌های پس از وفات رسول خدا (ص) ناتوان مانده و حتی در دهه‌های بعد و علیرغم برخورداری از تربیت دینی با سابقه طولانی تر، نتوانستند رسالت سیاسی و اجتماعی خود را به درستی انجام دهند.

به عنوان مثال در دوره خلافت امیرمؤمنان علی (ع) هنگامی که صحابه رسول خدا در اردوگاه علی و اردوگاه مقابل به جنگ با یکدیگر روی آوردند، عموم مردم تکلیف خود و حکم شرعی این حالت را نتوانستند درک کنند. لذا منسوب به ابوحنیفه در خصوص این مسأله که می‌گوید: «أنه لولا قتال علي للبغاة من المسلمين لما عرفنا حكم قتالهم إلى يوم القيامة» اگر مبارزه علی (ع) علیه جماعت بغاة نبود، حکم جنگ با ایشان را تا روز قیامت نمی‌دانستیم.

پس از آن نیز و علیرغم گذشت چندین دهه از صدر اسلام باز هم دولت اسلامی و مردم دچار مشکلات گوناگونی می‌گردیدند که حل آن‌ها جز از طریق معصوم (ص) امکان پذیر نبود. به عنوان مثال در بحران معروف میان دولت عبدالملک مروان در خصوص تهدید دولت روم شرقی مبنی بر ضرب سکه‌های حاوی توهین به پیامبر گرامی اسلام (ص) و رواج دادن آن در بلاد مسلمین و پس از عجز مروان و وزرای وی در خصوص کیفیت مواجهه با این چالش، این موضع امام محمدباقر (ع) بود که امت اسلامی را از یک بحران فرهنگی-اقتصادی سخت نجات داد.<sup>۱</sup>

عجز امت اسلامی از حل مشکلات خود بدون بهره‌گیری از امام معصوم (ع) تا وفات امام حسن عسکری (ع) که امت اسلامی وارد مرحله میانه - وجود فعلی امام و غیبت تام وی- گردید، استمرار یافت. غیبت صغری پس از آن آغاز گردید که ائمه معصومین (ص) تمامی شاخصه‌های اصلی و خطوط کلی حرکت امت را ترسیم نموده بودند.

پیش از آن ناتوانی و عجز مسلمین در تدبیر امور و شؤون مختلف خویش مسأله‌ای واضح و روشن بود. در دوره صدر اسلام به واسطه نزدیکی زمانه ایشان به دوران جاهلیت و کوتاهی دوره رسالت (۲۳ سال) و وجود گرفتاری‌های مختلف (همچون محاصره و جنگ) که مانع از فراگیری کامل معارف از سوی مسلمین می‌گردید، این ناتوانی واضح تر است.

خلیفه دوم در همین زمینه و در پاسخ به چرایی کم بهره بردن از رسول خدا (ص) می‌گوید: «ألهانا الصفق بالأسواق»<sup>۲</sup> تجارت و بازرگانی ما را به خود مشغول ساخته بود. برخی دیگر از صحابه در خصوص کیفیت فراگیری احکام دینی خویش می‌گفتند: «كنا نغتم فرصة مجيء الإعرابي يسأل من رسول الله (ص) لنتعلم أحكام ديننا»<sup>۳</sup> از فرصت شرفیاب شدن بیابان نشینها و پرسش ایشان از رسول خدا بهره برده و احکام دینی خویش را فرا می‌گرفتیم.

پرسش آن است که با ناتوانی مردم از درک چنین امور جزئی (همچون احکام شرعی ضروری) چگونه می‌توان امر امامت امت را که قوام و نظام ایشان بدان وابسته است، به توده مردم واگذار نمود؟

## عدم وجود پدیده توکیل در مصادر تاریخی

واقعیت آن است که اگر نظریه توکیل صحیح می‌بود به طور قطع پیامبر اکرم (ص) جزئیات آن همچون کیفیت گزینش خلیفه، چهره‌های حائز صلاحیت برای تصدی این امر، شرایط نامزدهای منصب امامت، ضوابط انتخاب امام، مرجع تعیین کننده در فرض اختلاف میان امت در انتخاب امام و مواردی از این دست را برای مردم تبیین می‌نمود.

این در حالی است که هم بر این مسأله واقفیم که رسول خدا (ص) حتی از تبیین ساده‌ترین جزئیات شریعت همچون آداب سفره و احکام تخلی غفلت نورزیده اند. در نتیجه چگونه می‌توان پذیرفت که ایشان از مسأله مهمی چون امامت امت را - که اصل و اساس شریعت است- غافل شده باشند.

## عدم التزام خلفاء به اصل اختیار و نظریه توکیل

واقعیت آن است که اگر مسأله انتخاب خلیفه جزو اختیارات امت بوده و به ایشان واگذار شده است، چرا خلفای پس از حضرت به این اصل ملتزم نمانده و خود اقدام به انتخاب خلفای پس از خود نموده اند. به عنوان نمونه ابوبکر خود اقدام به نصب خلیفه دوم نموده<sup>۴</sup> و وی نیز اقدام به تفویض انتخاب خلیفه به شورای شش نفره از مهاجرین نمود.<sup>۴</sup> در نتیجه آیا می‌توان ایشان را اولین

۱ هاشم معروف الحسینی، سیرة الأئمة الاثني عشر، بخش دوم، امام پنجم امام محمد باقر (ع).

۲ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۳۴. و حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۳۷. و ابو عبد الله احمد بن محمد الشیبانی، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹. و سلیمان بن الأشعث الأزدی السجستانی، سنن ابن داود، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، شرح خطبه شمشقیه.

۴ همان.



مخالفت کنندگان با سنت رسول خدا (ص) قلمداد نمود؟<sup>۱</sup> خلیفه دوم خود در کلامی متضمن پذیرش اشتباه بودن انتخاب خلیفه اول، اعتراف می کند که «أَنْ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً (أو فتنة) وَقِي اللهُ شَرَّهَا، فَمِنْ عَادِ إِلَيَّ مِثْلَهَا فَاقْتُلُوهُ كَأَنَّكَ مِنْ كَانٍ» بیعت با ابوبکر لغزش و خطائی بود (و یا: به صورت ناگهانی صورت گرفت) خداوند شر آن را باز داشت، پس هر که بخواهد آن را تکرار کند او را بکشد.

## علم و عصمت لازمه این منصب

این منصب عظیم و بزرگ نیازمند صلاحیت های دقیقی است که تنها آگاهان به غیب و زوایای پنهان عالم هستی از آن آگاهی دارند. شرایطی که مجموع آن ها این شایستگی را به فرد می دهد تا صلاحیت زمامداری سیاسی و دینی امت را متصدی شده و به اداره جامعه بپردازد.

نخستین ویژگی مهم در این میان «عصمت» است. چه آن که کسی که در گناهان غوطه ور است مورد اشمئزاز مردم بوده و نمی تواند منصب ولایت امری را برعهده گیرد و تبعیت مردم را در پی داشته باشد. مطابق آیه ۱۲۴ سوره شریفه بقره زعامت دینی و سیاسی به ظالمین و گناهکاران نمی رسد: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید خداوند فرمود: من تو را پیشوای مردم گردانیدم گفت: فرزندانم را هم؟ فرمود: بپیمان من ستمکاران را در برنگیرد.

رهبری و ولایت امر امت، مرتبه و درجه ای است که بسیار والاتر از مقام نبوت و رسالت دینی صرف است که پیامبر الهی جز با موفقیت در آزمون و امتحان های بسیار سخت بدان دست نمی یابد. در تفسیر آیه یادشده آمده است که خداوند پیش از آن که ابراهیم را به عنوان نبی خود برگزیند، وی را به عنوان بنده ای کاملاً مخلصدر عبودیت و اطاعت (معصوم) برگزید. همچنین پیش از آن که وی را به عنوان رسول خویش برگزیند به عنوان نبی و قبل از آن که به عنوان خلیل انتخاب نماید به عنوان رسول خود برگزید. پس از انتخاب ایشان به مقام رسالت، خداوند متعال ابراهیم را با اموری چند آزمود و پس از موفقیت حضرتش در آزمایشات مذکور، استحقاق تکریم الهی یعنی صلاحیت تصدی مقام امامت امر مردم (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) را کسب نمود.<sup>۲</sup>

با استقراء آیات شریفه قرآن می توان به این نتیجه رسید که «مقام امامت» فقطبنا جعل الهی صورت می پذیرد. به جز آیه پیشین، آیات دیگری وجود دارد که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.
- وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.
- وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِلَايَاتِنَا يُوقِنُونَ؛<sup>۱</sup> از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به، آیات ما یقین داشتند، به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند.
- وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛<sup>۲</sup> پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و بر می گزیند و دیگران را هیچ اختیاری نیست منزله است خدا و از هر چه برایش شریک می سازند برتر است.
- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛<sup>۳</sup> هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمیکردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.

۱ همان.

۲ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۲. و أبو عبد الله أحمد بن محمد الشیبانی، مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۵. حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۱۱۱. و محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳ ر.ک: تفسیر المیزان و اصول کافی، کتاب الحج.

۴ الانبیاء: ۷۳

۵ القصص: ۵

۶ سجده: ۲۴

۷ القصص: ۶۸

## ارتکاز ذهنی مسلمین، ابتدای تعیین امام بر نص

با توجه و تأمل در آیات بالا دلیل دیگری بر بطلان نظریه توکیل برداشت می شود و آن مساله مبتنی بودن تعیین امام بر وجود نص الهی در خصوص تعیین مصداق ولی امر جامعه اسلامی که به یک مساله بدیهی و مورد اجماع در اذهان عموم مسلمین (حتی کسانی که ظاهراً به آن اعتقاد ندارند) بوده است. بهترین شاهد بر این مدعا مضمون روایات متعددی است که در آن ها بر این مساله تأکید شده است که مردم وقتی که کتاب های تاریخ و سیره اهل بیت (ع) و مواضع باشکوه و عالی ایشان را مشاهده نموده و بر آن اطلاع می یافتند، مکرراً این آیه شریفه را بر زبان جاری می ساختند که: «اللَّهُ أَكْبَرُ حَيْثُ رَجَعَلُ رَسُولَهُ» خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. این موضوع نشان از آن دارد که در ذهنیت تمامی ایشان بر این مهم اتفاق نظر وجود داشته است که «رسالت» مساله ای است که توسط خداوند جعل شده و هیچ کس نمی تواند در آن مداخله نماید.

## عدم برخورداری شخص نبی (ص) از اختیار توکیل

دیگر دلیل بر بطلان مکتب توکیل آن است که اساساً شخص رسول خدا (ص) نیز به خویش چنین حقی نمی داد که جانشینی برای پس از خود برگزیند. بلکه در مقابل اختیار این مساله مهم را به خداوند واگذار نموده بودند. در کتاب سیره ابن هشام آمده است که زمانی که پیامبر اکرم قوم «بنی عامر» را در موسم حج به اسلام دعوت نمودند، رئیس این قبیله در پاسخ گفت: اگر ما با تو بیعت نموده و خداوند تو را بر مخالفانت پیروز گردانید، آیا پس از تو سهمی در حکومت داریم یا خیر؟ حضرت (ص) در پاسخ آنان فرمودند: «الْأَمْرُ لِلَّهِ يُضَعُّ حَيْثُ يَشَاءُ»<sup>۲</sup> این مساله از آن خداست که آن را هر کجا که خواهد قرار می دهد.

براستی اگر پیامبر با بنی عامر این گونه برخورد نموده اند چگونه می توان مدعی توکیل امت در امر انتخاب جانشین برای امت بود؟

## اعتقاد شیعیان در خصوص جانشینی پیامبر (ص)

بومین مکتب فکری و نظری بر خصوص کیفیت انتخاب جانشین برابری از دوره حیات پیامبر اکرم (ص)، دیدگاه «ولایت» است که در مکتب اهل بیت (ع) تجلی یافته و بنیادهای آن را شخص رسول بزرگوار اسلام (ص) بنا نهاده و صحابه برگزیده ایشان آن را ادراک و از آن دفاع کرده و علیرغم تهدیدها ایمان خود را به آن اعلان کرده و در راه آن به شهادت رسیدند.

این دیدگاه به طور کامل با سنن رایج الهی در خصوص انبیاء و رسولانش (ع) انسجام دارد. چه آن که تمامی ایشان از وصی برخوردار بوده اند، پس چگونه است که رسول خدا از این قاعده مستثنی باشند. مطابق منطوق آیه ۹ از سوره شریفه احقاف پیامبر اسلام تفاوتی با سایر پیامبران الهی نداشته «قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعاً مِنَ الرُّسُلِ» بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم و بر اساس آیه ۴۳ سوره فاطر سنن الهی قابل تبدیل و تغییر نیستند: «قُلْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابی و در سنت خدا هیچ تغییری نمی یابی.

در این میان کتاب های متعددی تحت عنوان «اثبات الوصیة» نگاشته شده است که مشهورترین آن ها متعلق به علی بن حسین مسعودی است.<sup>۴</sup>

مطابق اعتقاد مکتب ولایت، می بایست شخصی برای جایگزینی انتخاب شده که از شایستگی لازم برای تصدی و پیگیری وظایف و مسئولیت های امام و خلافت و رهبری به شکل تام، کامل و فعالانه و موثر برخوردار باشد.

## علی (ع) جامع کمالات

این مکتب به طور کامل با رده هایی که بر نظریه مکتب خلافت و توکیل وارد گردید، انسجام داشته و با قابلیت ها و شایستگی هایی که در شخص امیرمومنان علی (ع) گردهم آمده اند، تطابق کامل دارد. کسی که در کثرت فضایل وی گفته شده: «لَقَدْ أَحْفَى أَوْلِيَاؤُهُ فِضَالَهُ خَوْفًا، وَأَخْفَاهَا أَعْدَاؤُهُ حَسَدًا وَقَدًّا، وَظَهَرَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ مَا مَلَأَ الْخَافِقِينَ»<sup>۵</sup> دوستانش از روی ترس و دشمنانش از

<sup>۱</sup>الأحزاب: ۳۶

<sup>۲</sup>أنعام: ۱۲۴

<sup>۳</sup> ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۲۴.

<sup>۴</sup> أبو الحسن علی بن حسین مسعودی تاریخ نویس، جغرافی دان و دانشمند قرن چهارم هجری قمری است که در سال ۳۴۶ ه. ق چشم از جهان بست. نسب وی به صحابی معروف پیامبر اسلام عبدالله بن مسعود می رسد. از جمله کتاب های وی را می توان به «اللیان فی أسماء الأئمة»، «تعیین الخلیفة» و «اثبات الوصیة» اشاره نمود. ر.ک: معالم المدرستین، ج ۲.

<sup>۵</sup> هاشم معروف الحسینی، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱.



حسادت و کینه فضایل او را کتمان کرده‌اند و در میان این دو مانع، فضایی از وی آشکار گشت، که شرق و غرب جهان را فرا گرفت. احمدبن حنبل در خصوص فضیلت های بی شمار حضرتش چنین می گوید که: «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله (ص) من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب» به اندازه ای که برای علی بن ابی طالب فضیلت نقل شده است برای هیچ یک از صحابه رسول الله وارد نشده است.

تمایز و تفاوت علی (ع) در تمامی صفات کمالیه از دیگر صحابه رسول خدا (ص) کاملاً آشکار و ملموس بوده و هواداری صحابه بیدار و مخلص پیامبر همچون سلمان<sup>۲</sup>، ابوذر<sup>۳</sup>، مقداد و عمار در هر دو دوره حیات پیامبر و پس از آن مشهور و معروف بوده است.

این مساله را مراقبت ویژه و آماده سازی متمرکزی که از دوران کودکی درباره ایشان از سوی پیامبر صورت می پذیرفت، تقویت می کند. حضرت خود در این خصوص در خطبه معروف "قاصعه" می فرماید:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْفَرَايَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمُنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَصَنَعَنِي فِي جِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضْمُنُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُسْمِنُنِي جَسَدَهُ، وَيُسْمِنُنِي عَرَفَهُ. وَكَانَ يَمُضِعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَّرَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَغْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسَلُّكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لِيُنَلِّهُ وَتَهَارَهُ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَأَمِهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ عَلَمًا مِنْ أَخْلَاقِهِ، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِجِرَاءِ فَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُ وَاجِدٌ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ جِئِنَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِبَنِيٍّ، وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ»

و شما از منزلت من در نزد رسول الله (ص) آگاه هستید، هم از جهت خویشاوندی و هم از جهت حرمت خاصی که برای من می شناخت. من خردسال بودم که مرا در کنار خود می نشاند و بر سینه خود می چسباند و در بستر خود می خوابانید و تن من به تن او می سایید و بوی خوش خود را به مشام من می رسانید. گاه چیزی را می جوید و در دهان من می نهاد. او هرگز نه دروغی را از من شنید و نه در رفتارم خطایی دید. از آن زمان که رسول الله (ص) از شیر باز گرفته شد، خداوند، بزرگترین ملک خود را شب و روز همنشین او ساخت تا او را به راه بزرگوارها و خصال و اخلاق نیکو برد. من همواره، چون بچه شتری که در پی مادر رود در پی او می رفتم و او هر روز یکی از صفات پسندیده اش را بر من آشکار می نمود و مرا می فرمود که بدان اقتدا کنم. هر سال در غار حراء، زمانی چند خلوت می گزید. من او را می دیدم و جز من کسی او را نمی دید. روزگاری جز خانه ای که رسول الله (ص) و خدیجه و من در آن می زیستیم، اسلام را دیگر خانه ای نبود. نور وحی و رسالت را به چشم می دیدم و بوی نبوت را می شنیدم. هنگامی که وحی نازل می شد صدای ناله شیطان را می شنیدم. می پرسیدم یا رسول الله، این صدای چیست می فرمود که صدای شیطان است، از اینکه او را بپرستند، نا امید شده است. تو هم می شنوی، هر چه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی ولی تو وزیر منی، تو به راه خیر می روی.

این ویژگی خاص برای حضرت علی (ع) تا زمانی که پیامبر (ص) از دنیا رحلت فرمودند استمرار داشت. علی (ع) در همین خصوص در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه در خصوص عدم انقطاع رابطه ویژه خویش با پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنِّي لَمْ أَرُدْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطْرًا. وَلَقَدْ وَاسْتَبْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ الْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا. وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي. وَلَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي، فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِهِ. وَلَقَدْ وُلِّيْتُ غُسْلَهُ (ص) وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي، فَضَجَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِيَةُ: مَلَا يُهَيْطُ، وَمَلَا يَعْزُجُ، وَمَا فَرَقْتُ سَمْعِي هَيْئَةً مِنْهُمْ، يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارِنَاهُ فِي ضَرْبِجِهِ؛ فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟»

صحابه بزرگ محمد (ص) که نگهبانان دین و سنت او هستند، به خوبی می دانند که من هرگز لحظه ای از اجرای فرمان خدا و پیامبر اعظم (ص) دور نبودم. و در موارد حساسی که قهرمانان- از ترس- سست شده و از میدان جنگ عقب گرد می کردند، من در راه آن حضرت جانبازی و از خودگذشتگی می کردم. و این شجاعت و شهامتی است، که خدا به من عنایت کرده و مرا به آن گرامی داشته است. آنگاه که پیامبر خدا (ص) جان می سپرد، سر مبارک آن حضرت بر روی سینه‌ی من بود و بر روی دست من جان از بدنش جدا شد. و من- به قصد تبرک- دست به چهره‌ام کشیدم. در آن حال من به تنهایی کار غسل آن حضرت را به عهده گرفتم و در این مهم فرشتگان به من کمک می کردند. در آن هنگام در و دیوار خانه به ناله و گریه در آمده بود، گروهی از فرشتگان از آسمان به زمین آمده و گروهی بالا می رفتند. به هنگام غسل دادن و کفن پوشانیدن پیامبر (ص) گوشم از صدای

۱ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷. (به نقل از کتاب بنور فاطمة اهتدیت، ص ۱۳۶).  
 ۲ سلمان فارسی (محمدی) عالم ترین و حکیم ترین اصحاب امیرالمومنین و در دوره خلافت عمر بن خطاب به ولایت شهر مدائن منصوب شده و در اواخر دوره عثمان (سال ۳۵ ه.ق) در همین شهر چشم از دنیا فرو بسته و توسط علی (ع) غسل داده شد و کفن گردید.  
 ۳ ابوذر (جندب بن جنادة) از صحابه گرانقدر رسول خداست که اگر چه زود اسلام آورد با این حال هجرتش به مدینه تا پس از جنگ بدر به طول انجامید. ابوذر در سال ۳۲ ه.ق در تبعیدگاه خود صحرای ریزه درگذشت.  
 ۴ شیخ محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۷.  
 ۵ شیخ محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۷۲.

زمزمه‌ی فرشتگان که بر آن حضرت صلوات می فرستادند، تا هنگامی که پیامبر (ص) را در قبر گذاشتم، پر شده بود. با این همه- امتیازات ویژه که بر شمردم- چه کسی از من به پیامبر (ص)، در زمان حیات و پس از رحلت نزدیکتر و به خلافت او سزاوارتر است؟

علی (ع) نقش خود پس از وفات رسول خدا (ص) و حفظ اسلام از گمراهی را به خوبی ادا نموده و وجود وی و ائمه بر حق از ذریه ایشان، مانع از انحراف امت می گردید. تا بدانجا که خلیفه دوم همواره از این که در مخصه ای گیر بیفتد که علی (ع) در آن حضور نداشته باشد، به خدا پناه می برد.<sup>۱</sup>

حقیقت آن است که امامت و زعامت علی (ع) بعد از وفات نبی (ص) نتیجه طبیعی و منطقی ضرورت استمرار چرخه حکمت و دانش است. نصب ایشان برای زعامت دینی و سیاسی پس از نبی (ص) بر اساس نص حدیث غدیر نیست تا بتوان در دلالت آن مناقشه نموده و آن را زیر سوال برد. علی (ع) پیش از آن که با حدیث غدیر به این منصب برگزیده شود به واسطه برخورداری از صفات کمالیه، شایسته این انتصاب بوده است. در نتیجه حدیث غدیر از یک سو تنها برای اشاره به مصداق شایسته ترین فرد برخوردار از صفات کمالیه و از دیگر سو با هدف مسدودسازی بهانه ها و عذرهای واهی و اتمام حجت با مخالفان ارائه گردیده است.

### پیامبر (ص) و خوف انحراف امت

به خاطر بزرگی و اهمیت این مساله بود که پیامبر گرامی اسلام همواره دغدغه مند و آشفته بودند. چرا که حضرتش از واکنش ها و عکس العمل های امت خود بیمناک بود و چنین بیم و ترسی - که پسندیده و از سنخ نگرانی حضرت موسی در خصوص ولایتعهدی پس از خود بود- نه یک مساله شخصی بلکه مرتبط با آینده امت بود. امتی که تازه به اسلام ایمان آورده و همچنان رسوب های جاهلیت از حافظه ایشان پاک نگردیده و روحیه تعصب بر آن حکمفرما بود.<sup>۲</sup>

در چنین فضایی چگونه رسول خدا (ص) می تواند پابندی و التزام امت خویش به چنین تصمیمی که بر جان های افراد آرزومند کرسی خلافت و قلب های آکنده از حسد و کینه نسبت به علی (ع) سنگین بود، تضمین نماید.

به عنوان نمونه «حارث ابن نعمان فهري» پس از شنیدن ماجرای غدیر و انتصاب علی (ع) به ولایتعهدی نبی (ص) و بیعت عموم مسلمین با حضرتش، به نزد رسول خدا (ص) آمده و از ایشان پرسید که: ای محمد! ما را از جانب خداوند امر کردی تا شهادت به وحدانیت خدا و این که تو رسول خدایی بدهیم، ما هم قبول نمودیم. و ما را به زکات و روزه ماه رمضان و حج امر کردی آن ها را نیز قبول کردیم. به این راضی نشدی تا آن که بازوان پسر عمویت را بالا برده و او را بر ما برتری داده و گفتی: من کنت مولا فهدا علی مولا: هر کس من مولای اویم این علی (ع) مولای اوست. آیا این مطلبی بود که از جانب خود گفتی یا از جانب خدای عزوجل؟! **بَعْدَابٍ وَ اَقِیْ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ**» پرسنده ای از عذابی پرسید که بر کافران فرود خواهد آمد و کس آن را، دفع نتواند کرد.<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم (ص) در پاسخ وی فرمودند: قسم به کسی که جز او خدایی نیست، همانا این مطلب از جانب خداوند بوده است. در این هنگام حارث به پیامبر (ص) پشت کرده و به سوی شتر خود حرکت کرد در حالی که می گفت: بارخدا! اگر آنچه محمد می گوید حق است بر من سنگی از آسمان بیار یا عذابی دردناک بر من بفرست! هنوز وی به شتر خود نرسیده بود که خداوند متعال صاعقه ای بر وی نازل کرده و بدین طریق کشته شد. در این هنگام بود که خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: **«سَأَلْنَا سَأَلُوكَ بِعَذَابٍ وَ اَقِیْ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ**» پرسنده ای از عذابی پرسید که بر کافران فرود خواهد آمد و کس آن را، دفع نتواند کرد.<sup>۴</sup>

نمونه هایی از این دست نشانگر آن است که در برهه معرفی امیر مومنان به عنوان خلیفه پس از نبی (ص) چه فضای سنگین و جو سوئی علیه این مساله شکل گرفته بود.

از طرف دیگر در حالی که پیامبر اکرم نزدیک شدن پایان عمر گرامی خویش و چشم انتظاری دشمنان قسم خورده اسلام برای ضربه زدن به این رسالت نوپا را مشاهده می نمودند، چگونه می توانستند پیش از اخذ بیعت برای علی (ع) آرامش و قرار داشته و سکوت اختیار نمایند.

۱ لا ابقاني الله لمعضلة ليس لها أبو الحسن.

۲ کیفیت بیعت بشیر ابن سعید و أسید بن حضیر در بیعت با ابوبکر که از ترس پیروزی سعد ابن عبادہ صورت گرفت، مویدی بر بقا و استمرار روحیه تعصب و جاهلیت در مسلمانان صدر اسلام است.

در کتب تاریخی آمده است که کاندیدای انصار برای خلافت همانا رئیس خزرجیان «سعد ابن عبادہ» بود و پسرعموی وی «بشیر ابن سعد ابن ثعلبه خزرجی» و رهبر قبیله «اوس» یعنی «أسید ابن الخضیر» با وی رقابت می کردند. با این حال این دو به دلیل حسادت به سعد ابن عبادہ و از ترس بیعت عمومی با وی، به عنوان اولین افراد از انصار به نامزد مهاجرین «ابوبکر بن ابی قحافه» رای دادند. ر.ک: کتاب «نص و اجتهاد»، ص ۸۰.

۳المعارج: ۱-۲

۴ ثعلبی که از بزرگان تفسیر اهل سنت است این ماجرا را در ذیل شان نزول این آیات شریفه ذکر کرده است. همچنین دیگر مفسران اهل سنت نیز خود این روایت را ذکر کرده و به آن استناد کرده اند. ر.ک: فخر رازی، تفسیر رازی، ج ۸، ص ۲۹۲. و علی بن برهان الدین حلبی، سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۲. و مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نورالابصار فی مناقب آل بیت اللّٰتی المختار (ص)، ص ۶۹.

## فرمان نصب علی (ع) به ولایت امر

تا این که خداوند متعال به این دلنگرانی ها و ترس پیامبر خاتمه داده و به ایشان اجازه تبلیغ خلافت علی (ع) را تفویض نموده و بلکه بالاتر از آن ایشان را مامور به این مهم کرده و در خصوص نگرانی های حضرتش این اطمینان را داد که ایشان را از شر مردم باز خواهد داشت. خداوند متعال جهت نشان دادن اهمیت مسأله ابلاغ جانشینی پیامبر (ص) آیه ۶۷ سوره مائده را نازل نمود تا نشان دهد که تمامی ۲۳ رسالت حضرت یک طرف و این مسأله در کفه دیگر ترازو قرار دارد و بلکه بدون اعلان این خلافت، گو این که اساسا رسالتی محقق نشده است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از - گزند - مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

در نتیجه عجیب نیست که خداوند متعال آیه یادشده به علاوه آیه ۶۵ از همین سوره را در یک سوره (سوره مائده) گردهم آورده است تا اهل نظر این مهم را دریابند که غرض از این همراهی میان دو آیه تاسیس جامعه مسلمان و بیان ویژگی های اصلی، بنیادها و بنیان های آن و نیز وجوه تمایز میان جامعه ای است که بر اساس ارزش های اسلام بنا شده است و جامعه ای که بر مبانی غیراسلامی بنیاد نهاده شده باشد. چنین جامعه ای حتی اگر خود را مسلمان بداند از دید اسلام، جامعه ای غیر اسلامی و مفهوم قرآنی جامعه جاهلی به آن اطلاق می شود.

در حقیقت میان دو جامعه یادشده تضاد و تقابل کامل و در همه حوزه ها این تقابل وجود دارد. به عنوان نمونه در حوزه احکام شرعی (همچون آیات وفای به عهد، حرمت اکل گوشت سگ، خوک و...)، و در خصوص فرد شایسته تصدی منصب زعامت جامعه و در نهایت در سازوکار تنظیم حیات اجتماعی یعنی شریعت اسلامی با یکدیگر تقابل جدی دارند. آیات ذیل و دو آیه فوق در سوره مائده (آیه تبلیغ و آیه ولایت) همه موید این تضاد است:

• **أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ؟** آیا حکم جاهلیت را می جویند ( برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است)

• **وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ**<sup>۳</sup>؛ میانشان بر وفق آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و از خواهشهایشان پیروی مکن و از ایشان بپرهیز که مبادا فریبت دهند تا از بعضی از چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است سرباز زنی و اگر رویگردان شدند بدان که خدا می خواهد آنان را به جزای برخی گناهانشان عقوبت کند، و هر آینه بسیاری از مردم نافرمانند.

• **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**؛ و هر که بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است.

• **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**؛ و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است.

• **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**<sup>۴</sup>؛ و هر کس به آنچه خدا نازل کرده است دآوری نکند، از نافرمانان است.

## روز غدیر، عید بزرگ اسلامی

پس از ابلاغ این مسأله مهم، خداوند متعال، غدیر را به عنوان بزرگ ترین عید اسلامی معرفی نموده که در آن با بیعت مردم با علی (ع) و ولایت حضرتش به کامل شدن دین و تمام شدن نعمت های الهی تعبیر شده و خداوند با آن بر تمامی بندگان منت نهاده

۱ اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می خوانند و همچنان که در رکوع اند انفاق می کنند.

۲ المائدة: ۵۰

۳ المائدة: ۴۹

۴ المائدة: ۴۴

۵ المائدة: ۴۵

۶ المائدة: ۴۷

است: « **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** » امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

از همین رو فرزندگی و دستاورد بزرگ غدیر بود که رسول خدا پذیرای تبریک و تهنیت مردم بوده و به صحابه خویش می فرمود: « **هَبْنُونِي هَبْنُونِي يَا بَنِي عَمِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** » به من تبریک بگویید. به واسطه [ولایت] پسرعمویم امیرمومنان به من تبریک بگویید. به همین دلیل برای حضرت خیمه ای به پا کرده بودند تا مردم به آن آمده و به حضرت سلام کرده و با علی (ع) به عنوان خلیفه پس از ایشان و امیر مومنان بیعت نمایند. این جا بود که شاعر معروف «حسان بن ثابت» اجازه خواست تا شعری در همین خصوص بسراید. پس از اذن پیامبر (ص) وی شعر معروف خود را قرائت نمود.<sup>۲</sup>

در این میان خلیفه اول و دوم اولین کسانی بودند که به محضر پیامبر شرفیاب شده و خطاب به علی (ع) عرض کردند که: «خوشا به حال تو یا علی! مولای من و مولایی هر زن و مرد مومنی شدی.»<sup>۳</sup>

اهمیت این حقیقت مسلم تاریخی آن چنان بود که نسل های متعددی از شاعران<sup>۴</sup> اقدام به سرودن اشعار فراوانی در این خصوص نموده اند. به عنوان نمونه عمرو بن عاص از سرسخت ترین دشمنان امیر مومنان علی (ع) در قصیده ارسالی مشهور خود به معاویه تحت عنوان «جلجلیه» برخی از نکات مورد فراموشی پسر ابی سفیان را یادآوری نموده و در شان علی (ع) می گوید:

فَأَنْحَلَهُ إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ اللَّهِ مُسْتَخْلَفَ الْمَنْحَلِ  
وَقَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَى لَهُ فَهَذَا لَهُ الْيَوْمَ نِعْمَ الْوَلِي  
فَبِخَبِّ شَيْخِكَ لَمَّا رَأَى عُرَى عَقْدِ حَيْدَرٍ لَمْ تُحَلَّلِ  
فَقَالَ: وَليكم فاحفظوه فمدخله فيكم مدخلي<sup>۵</sup>

نکته قابل توجه آن است که خطبه غدیر تنها پس از آن از سوی پیامبر گرامی اسلام (ص) قرائت گردید که پیش از آن بیانات مکرری و شفافی در خصوص ولایتعهدی و جانشینی علی (ع) از ایشان نقل گردیده بود. روایات ذیل از این جمله اند:

❖ حدیث منزلت: **إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**<sup>۶</sup>؛ علی نسبت به من به منزله هارون به موسی است؛ جز آن که پس از من پیامبری وجود نخواهد داشت.

❖ حدیث تلازم علی و حقانیت: **عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ**<sup>۷</sup>؛ علی با حق است و حق با علی است.

❖ حدیث سفینه: **إِنَّهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ**<sup>۸</sup>؛ علی و اهل بیت وی همانند کشتی نوح هستند که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن جا ماند هلاک می گردد.

المائدة: ۳

۲.ک: پیشگفتار نویسنده: درباره واقعه غدیر.

۳. واحدی در تفسیر خود «اسباب النزول» در ذیل آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ...» از دو طریق معتبر از «عطیه» از «ابوسعید خدری» نقل کرده است که: این آیه در روز غدیر خم و در شان علی بن ابی طالب نازل شد. و زمانی که حضرت علی رابه مقام امامت جامعه منصوب کردند خداوند متعال آیه شریفه «الیوم اکملت لکم...» را نازل فرمود. در این بین اولین کسی که در روز غدیر خم به علی تبریک و شادباش گفتند، عمر و ابوبکر بودند که خطاب به ایشان گفتند که «ای پسر ابوطالب! رهبر هر زن و مرد مومنی شدی»

۴. ک: علامه امینی، کتاب الغیر.

۵. ک: علامه امینی، کتاب الغیر، بخش عمرو بن العاص

در اندم نمود آن شه ملک دین علی را امیر همه مؤمنین

بفرمود من کنت مولاه را که جمله شناسند آن شاه را

چو استاد تو دید این ماجرا دگر نگسلد رشته مرتضی

بتحسین برآمد زاعجاب و گفت علی را که: به به تو را نیست جفت

۶. ک: أبو عبد الله أحمد بن محمد الشیبانی، مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۳۰. و امام نسائی، خصائص العلویة، ص ۶. و حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳.

۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، باب ۲۶، ص ۴۳۲.

۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب القضاء، صفات القاضي، باب ۵، حدیث ۱۰.

❖ حدیث همسنگی: **أَنَّهُمْ وَالْقُرْآنُ صِنْوَانٌ لَا يَفْتَرِقَانِ، وَتَقْلَانِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِيَمَانِيهِمَا لَنْ تَضَلُّوا مِنْ بَعْدِي أَبَدًا**؛ اهل بیت و قرآن همسنگ یکدیگرند و از یکدیگر جدا نمی شوند. دو عنصر گرانبها که مادام که به آن ها تمسک ورزید هرگز پس از من گمراه نمی شوید.

احادیث فراوانی در این خصوص وجود دارد که بررسی همه آن ها خارج از وظیفه این نوشتار است. بررسی اجمالی روایات فوق به خوبی نشان دهنده تلاش های مکرر پیامبر گرامی اسلام جهت معرفی علی و اهل بیت به عنوان خلیفه پس از خود از مدت ها پیش از سال پایانی عمر مبارک حضرتشان است.

### چرایی انتخاب عید غدیر به عنوان بزرگ ترین اعیاد اسلامی

همانطور که گذشت در میان اعیاد عیدیه اسلامی، عید غدیر از سوی اهل بیت (ع) و اولیای دینی به عنوان بزرگ ترین و برجسته ترین عید اسلامی معرفی شده و دستور داده شده است تا به بهترین شکل ممکن این روز جشن گرفته و مومنان در آن به شادمانی بپردازند.

پرسشی که فراروی مخاطب قرار می گیرد آن است که براساسی دلایل اهمیت و خاستگاه های توجه و عنایت ویژه اهل بیت و پیامبر گرامی اسلام (ص) به این روز مهم چیست؟

در ادامه به مهم ترین دلایل اهمیت عید غدیر و وجوه تمایز آن از دیگر اعیاد اسلامی اشاره ای اجمالی می شود تا مخاطب بتواند تصور واضح تری از مساله داشته باشد.

۱. روز عید غدیر روز اطمینان یافتن از بقاء و استمرار رسالت، پس از منتقل شدن رسالت از شخص حضرت رسول (ص) -که ممکن بود با وفات ایشان رسالت نیز از میان برود- به «شبیبه و مانند رسول الله»<sup>۲</sup> بود. در نتیجه پس از غدیر، وجود و بقای رسالت منوط به بقای شخص حضرت رسول (ص) نبود.

۲. غدیر، روز پیروزی نهایی بر حيله های دشمنانی بود که آخرین تیر ترکششان وفات رسول خدا و پایان یافتن دعوت ایشان بود. به طور طبیعی با انتصاب علی (ع) به مقام امامت و خلافت امید شیطنانی ایشان با ناکامی مواجه گردید.

۳. عید غدیر، روز بازداشتن امت از تفرقه و گمراهی است که با تعیین ریسمان الهی صورت می گیرد. ریسمانی که چنگ زدن به آن موجب تقویت امت و پیشرفت و اعتلای کلمه ایشان می گردد.

۴. غدیر را می توان روز پاسداشت امت از انحراف دانست. روزی که در آن، پرچم هدایت برافراشته شده و محور گردش بر دور آن، تعیین گردید.

۵. روز غدیر را می بایست روز امان زمین و هر آنچه بر اوست از نابودی عنوان کرد. چه آن که در احادیث آمده است که: **«إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ ظَاهِرٍ أَوْ مُسْتَوْرٍ، وَلَوْلَا لِسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»** زمین نمی تواند از حجت ظاهری یا مخفی خالی بماند. که اگر این طور گردد، زمین اهل خود را فرو می بلعد.

۶. غدیر، روز هدایت به سوی دین و روشن شدن حق با شناخت حجت الهی است. از همین رو در ادعیه مکررا به ملازمه میان شناخت حجت الهی و هدایت اشاره شده است. به عنوان نمونه در دعایی که امام جعفر صادق (ع) به زراره تعلیم نموده و به قرائت مکرر آن در دوره غیبت تاکید شده است، آمده که:

**«اللهم عرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف رسولك، اللهم عرفني نبيك، فإنك إن لم تعرفني نبيك لم أعرف حجتك، اللهم عرفني حجتك، فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني»** خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی فرستادهات را شناختم، خدایا فرستادهات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستادهات را به من نشناسانی حجتت را شناختم، خدایا حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه میشوم.

۷. روز غدیر، روز «امامت» است که اساس و شوکت اسلام به شمار می آید. بدین لحاظ اهمیت غدیر حتی از روز بعثت پیامبر اکرم (ص) که نور اسلام آفاق را درنوردید، نیز کمتر نخواهد بود.

۱ ر.ک: عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعة ۸۰.  
 ۲ یعنی هر کسی که ویژگی ها و شرایط امامت در وی وجود دارد.  
 ۳ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۱۵.  
 ۴ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، فصل ششم، دعای زمان غیبت.

با توجه به مجموع موارد فوق و همانگونه که روایات اسلامی بدان اشاره کرده اند، عید غدیر بزرگ ترین عید در دین مبین اسلام به شمار آمده که در آن مکتب «تشیع» متبلور شده و پس از آن که هسته‌ی آن را رسول خدا (ص) در مناسبت های متعدد و از نخستین روز علنی ساختن رسالت خویش ( واقعه یوم الدار و انذار عشیره) کاشت، به کمال رسیده و به ثمر نشست.<sup>۱</sup>

### مکتب محبوب پیامبر خاتم (ص)

مکتبی که رسول خدا (ص) بارها و در مناسبت های متعدد از ذکر اسم آن اظهار شیفگی نموده و آن را دوست می داشت. در ذیل به برخی از این روایات که از منابع اهل سنت استخراج شده اند اشاره می شود تا به اقتناع بهتر مخاطب بیانجامد:

۱. سیوطی به سند خویش از جابر ابن عبدالله انصاری این گونه نقل می کند که: **قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَقْبَلَ عَلِيَّ (ع)، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)، فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ<sup>۲</sup>؛** نزد پیامبر (ص) بودیم که علی (ع) وارد مجلس شد. سپس ایشان (ص) فرمودند که قسم به آن کسی که جانم در دستان اوست. او و شیعه او در روز قیامت رستگارانند. در این هنگام بود که این آیه شریفه نازل شد که کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا می آورند، بهترین مخلوقات هستند.

۲. ابن حجر عسقلانی از ابن عباس نقل کرده است که می گوید: **قال: لما أنزل الله تعالى: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ" قال رسول الله (ص) لعلي (ع): (هم أنت وشيعتك تأتون يوم القيامة راضين مرضيين ويأتي عدوك غضاباً مقمحين<sup>۳</sup>؛** هنگامی که خداوند متعال آیه شریفه "کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا می آورند، بهترین مخلوقات هستند" را نازل فرمود، رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: تو و شیعیانت روز قیامت راضی و مورد رضایت [خداوند] و دشمنانت عصبانی و سر در هوا وارد می شوند.

۳. قندوزی نیز در کتاب ینابیع الموده خود، از ام سلمه (رض) نقل کرده که می گوید: **قالت: قال رسول الله (ص): علي وشيعته هم الفائزون يوم القيامة<sup>۴</sup>؛** رسول الله (ص) فرمود: علی و شیعیان وی روز قیامت رستگارانند.

از دیگر منابع اهل سنت که در ذیل تفسیر آیه شریفه یاد شده این روایت را ذکر نموده اند می توان به تفسیر طبری، تفسیر روح المعانی، کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب اثر مشهور محمد بن یوسف گنجی شافعی و... اشاره کرد.

## فصل دوم:

### برنامه ریزی رسول خدا (ص) برای خلافت پس از خویش

پس از تبیین دیدگاه مکتب تشیع در خصوص جانشینی پس از پیامبر (ص) پرسشی که فراروی مخاطب قرار می گیرد آن است که براستی رسول خدا (ص) از چه روش و سازکاری برای تبیین این مساله مهم و معرفی خلفای پس از خود بهره برده و چگونه مردم را با مساله ولایت آشنا نموده اند؟

۱ محمدحسین هیکل، حیاة محمد، فصل پنجم، ص ۱۴۲.

زمانی که خداوند متعال آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» را نازل فرمود، پیامبر اکرم (ص) خویشان خود (حدود چهل مرد) را به منزل عموی خود ابوطالب دعوت نمود که در میان ایشان عموهای حضرت همچون ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب حضور داشتند. آن گونه که در صحاح سنّه اهل سنت نیز نقل شده است، در آخر این جلسه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند من چیزی بهتر از آن چه برایتان آورده ام سراغ ندارم، برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام. خداوند متعال مرا امر کرده تا شما را [به دین اسلام] دعوت کنم. چه کسی از شما مرا کمک و مساعدت می نماید تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟» در این میان همگان - به جز علی که کم سن ترین ایشان بود- از ایمان به ایشان امتناع کرده و تنها علی (ع) بود که به پا خاسته و گفت: «ای رسول خدا! من یاور تو خواهم بود.» پس حضرت شانه وی را گرفته و فرمود: «این علی، برادر، وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود، به حرف او گوش دهید و او را اطاعت نمایید.» در این هنگام بود که افراد برخاسته و مسخره کنان به ابوطالب طعنه می زدند که «محمد به تو امر کرد که به فرزندت گوش فرادهی و او را اطاعت کنی.»

۲ البینة: ۷

۳ سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

۴ ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، باب ۱۱، فصل اول، آیه ۱۱.

۵ حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۶۱.

بررسی ها نشانگر آن است که حضرت (ص) در طول دوره رسالت خویش از سه روش مختلف و البته همسو در این خصوص بهره برده اند که به آن ها اشاره می شود:

## روش اول:

### نص مستقیم در تعیین ولی امر

یکی از روش های پیامبر گرامی اسلام در آشناسازی مردم با مساله ولايتعهدی خود، معرفی علنی علی و ائمه (ع) به عنوان جانشینان خویش پس از وفاتشان بود. چه آن که خودداری از چنین اقدامی می توانست به ابهام و در نهایت تفسیرها و تاویل های متفاوتی میان مردم در انتخاب مصداق خلافت پس از ایشان گردد. در این خصوص مطالعه کتاب «المراجعات» مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین عاملی<sup>۱</sup> می تواند جهت شناخت بهتر ادله و نصوص قاطع منقول از نبی اکرم (ص) در اثبات معرفی علی (ع) به عنوان خلیفه منصوب خویش بسیار مفید واقع گردد.

روشن است که حتی اشاره اجمالی به این روایات در نوشتار جاری می تواند موجب انحراف از موضوع گردیده و اثر را از مأموریت اصلی خویش دور سازد.

## روش دوم:

### معرفی صحابه بصیر و مخلص

روش دوم حضرت اشاره مستمر به مخلص ترین و بیدارترین صحابه خویش بود که حضرت می دانستند آن ها همواره بر خط و مسیر حق ثابت قدم بوده و نسبت به اهداف رسالت بیدار و هشیار و در خصوص اصول و ارزش ها استوار هستند. کسانی که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش گری نمی هراسند و به هر قیمتی و تحت هر شرایطی، حرف حق را می گویند.

این سیاست حضرت در واقع با هدف معرفی افرادی که میان آنها وحق ملازمه وجود دارد و می توانند نقش جهت دهی و شاخص بودن را در جامعه ایفاء کنند. ایشان با اعطای مدال های شرف و اخلاص به این بزرگواران می کوشید تا برای آینده امت خویش برنامه ریزی پیشگیرانه نموده تا هرگاه امت به قهقرا بازگشته و در دریای ظلمات متحیر گردید، این ستون های نور، شاخص و میزان حق، و نجات بخش جویندگان حقیقت راه باشند. صحابه ای که امت را به ساحل ایمان رسانیده و با ادای کامل نقش خود کلمه حق را بر صفحات تاریخ ثبت نموده اند.<sup>۲</sup>

از جمله این صحابه بلندمرتبه که همواره نامشان به نیکی بر زبان پیامبر گرامی اسلام (ص) جاری بود می توان به سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، بلال حبشی، أم ایمن و أم السلمه اشاره کرد. به عنوان نمونه روایات نبوی ذیل از این جمله اند:

- ❖ **سلمان مَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**<sup>۳</sup>؛ سلمان از ما اهل بیت است.
- ❖ **إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَى أَرْبَعَةٍ: سلمان والمقداد وأبي ذر وعمار**<sup>۴</sup>؛ بهشت مشتاق چهار نفر است: سلمان، مقداد، ابوذر و عمار.
- ❖ **مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ ذَا لَهْجَةِ أَصْدَقٍ مِنْ أَبِي ذَرٍّ**<sup>۵</sup>؛ زمین در خود ندیده کسی را و آسمان سایه نیفکند بر فردی که راست گوتر از ابوذر باشد.

۱ سید عبد الحسين شرف الدین عاملی فقیه، اصولی، ادیب، محدث و مجتهد شیعی در سال ۱۲۹۰ در شهر کاظمین دیده به جهان گشود. از مهم ترین آثار ایشان می توان به کتاب «المراجعات» اشاره کرد که میان ایشان و علامه شیخ «سلیم البشیری» شیخ الأزهر مصر صورت گرفته است. شرف الدین در سال ۱۳۳۱ هجری قمری، به مصر رفته و با رئیس دانشگاه الأزهر دیدار می کند. این دیدار موجب گفتگوی آن دو حول محور اعتقادات شیعه و سنی می شود که بعدها در قالب ۱۱۲ نامه ادامه پیدا کرد.

۲ ر.ک: طبرسی، الاحتجاج.

۳ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، باب ۸، ص ۱۲۳.

۴ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۲، باب ۱۰، ص ۳۲۴.

۵ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، باب ۲، ص ۲۳. و ابو عبدالله محمد بن یزید ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، مقدمه، باب ۱۱. و محمد بن عیسی السلمي الترمذی، سنن الترمذی کتاب المناقب، مناقب ابي ذر.



❖ **مُلَى عمار إيماناً من قرنه إلى أخصم قدميه**<sup>۱</sup>؛ ایمان در سراسر وجود عمار، از سر تا گودی کف پای او نهفته است.

❖ **عمار ملء إيماناً حتى أخصم قدميه وأن من عاداه عادى الله ومن أبغضه أبغض الله وإن الجنة مشتاقه إليه**<sup>۲</sup>؛ ایمان در وجود عمار تا گودی کف پای او نهفته است. هر کس با او خصومت ورزد با خداوند دشمنی کرده و هر کس نسبت به عمار کینه ورزد، خدا با او کینه خواهد ورزید. و بهشت مشتاق عمار است.

❖ **إنّ عماراً مع الحق و الحق معه، يدور عمار الحق أينما دار**<sup>۳</sup>؛ عمار با حق و حق با عمار است. هر جا که حق بچرخد، عمار نیز می چرخد.

❖ **إن عماراً ملء إيماناً من قرنه الى قدمه وأختلط الأيمان بلحمه ودمه**<sup>۴</sup>؛ همانا سراسر وجود عمار، از فرق سر تا قدمش مملو از ایمان می باشد و ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده است.

❖ **إن الجنة لتشتاق إلى ثلاثة : علي وعمار و سلمان**<sup>۵</sup>؛ بهشت مشتاق سه نفر است: علی، عمار و سلمان.

❖ **أم أيمن امرأة من أهل الجنة**<sup>۶</sup>؛ ام ایمن زنی بهشتی است.

❖ **بلال من أهل الجنة**<sup>۷</sup>؛ بلال از اهل بهشت است.

❖ **قال لأم سلمة: لست من أهل البيت، لكنك على خير**<sup>۸</sup>؛ پیامبر اکرم (ص) خطاب به ام السلمه فرمودند: از اهل بیت نیستی ولی بر خیر هستی.

این در حالی است که حتی یک کلمه در خصوص کسانی که از علی جدا شده و وی را تنها گذارده و راه انحراف را برگزیدند از پیامبر اکرم (ص) شنیده نشده است. این مساله حتی در خصوص کسی همچون زبیر بن عوام که در دوره ای، مواضع مشهوری در دفاع از علی (ع) و پیامبر (ص) داشته است نیز صادق است و هیچ کلامی درباره ایشان و شاخص بودن او از پیامبر نقل نشده است.

## روش سوم:

### تعیین قواعد و ضوابط افراد واجد صلاحیت مقام ولایت

سومین روش حضرت را می بایست تبیین و وضع یک سلسله قواعد و ضوابطی عنوان کرد که بر اساس آن امت توانایی شناسایی افراد شایسته تصدی مقام خلافت پس از پیامبر و تمییز ایشان از افراد ناشایست و متمسک به بهانه های واهی برای اثبات شایستگی و لیاقت برای خود، را داشته باشند. کسانی که برای غصب مقام خلافت و محروم ساختن اهل بیت از مقام زعامت سیاسی امت، حتی به سیاه نمایی علیه ایشان پرداخته و بهانه ها و دروغ های واهی همچون مخالفت قریش با جمع مقام نبوت و خلافت در بنی هاشم<sup>۱</sup>، مسن تر بودن خلیفه اول نسبت به علی (ع)<sup>۲</sup>، شوخ طبع بودن امیرمومنان (ع)<sup>۳</sup> و مواردی از این دست استناد می نمودند.

۱ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۹، باب ۶، ص ۳۵.

۲ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۹۶.

۳ علامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۱۲.

۴ عزالدین علی بن ابی الکریم ابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۴۶۱.

۵ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، باب ۴، ص ۳۷۸.

۶ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، باب ۴، ص ۳۷۸.

۷ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، باب ۳۷، ص ۱۴۲.

۸ ر.ک: سیوطی، الدر المنثور.

۹ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۰۷. و عزالدین علی بن ابی الکریم ابن الأثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۴. و هاشم معروف الحسینی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۳۳۲.



این در حالی است که آیات فراوانی در قرآن به صراحت بر فصل الخطاب بودن کلام و امر الهی و دستورات پیامبر (و از جمله در مساله جانشینی و خلافت) تاکید کرده و همگان را به التزام و پایبندی کامل به فرمایشات نبوی و دستورات قرآنی امر می کرده است:

- **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا<sup>۴</sup>؛** نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هیچ ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند.
- **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ<sup>۵</sup>؛** هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است.
- **وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ<sup>۶</sup>؛** پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و بر می گزیند و دیگران راتوان اختیار نیست منزله است خدا و از هر چه برایش شریک می سازند برتر است.
- **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ<sup>۷</sup>؛** هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی، کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.
- **بِسْمَا اسْتَشْرَفُوا بِهِ أَنفُسُهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَائِلًا وَيَعْزِبَ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ<sup>۸</sup>؛** با خود، بد معامله ای کردند آنگاه که از حسد به کتاب خدا کافر شدند، و از اینکه خدا فضل و کرم خویش را به هر کس از بندگان خود که بخواهد ارزانی می دارد حسد بردند و خشم دیگری بر خشم خدا افزودند، و کافران را عذابی است خوار کننده.

واقعیت آن است که با معیارهای سه گانه یادشده امت اسلامی توان آن را دارد تا این قبیل افراد نالایق را علیرغم تمامی شیوه های خدعه آمیز و گمراه کننده که برای پوشیدن ردای خلافت به کار بسته اند، شناسایی نماید.

## آیات و روایات دیگر در شناخت حق از باطل

همچنین ضوابط دیگری نیز در قرآن ذکر شده است که می تواند به امت اسلامی در شناخت خلیفه واقعی از مدعیان خلافت مساعدت نماید. آیات مورد اشاره در ذیل از مهم ترین ضوابط قرآنی شناسائی صاحب حق از مدعیان حق در امر خلافت است:

- آیه شریفه ۱۲۴ از سوره بقره: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛** عهد من به ظالمان نمی رسد. به طور قطع مراد از «عهد» در این آیه امامت امر امت است و نه صرف رسالت و پیامبری. چه آن که این بخش از آیه شریفه درست پس از اعطای مقام امامت به حضرت ابراهیم (ع) و پرسش حضرت از اعطای این مقام به فرزندانشان (و **مِنْ ذُرِّيَّتِي**) نازل شده است. در روایات شریفه مراد از ظالم به کسی تفسیر شده است که حتی یک روز بر بت سجده کرده باشد آمده است.<sup>۱</sup> چرا که چنین کسی سفیه بوده و سفیه نمی تواند امامی پر هیزگار باشد.<sup>۲</sup> همین محتوا را مضمون آیه شریفه ۱۳ سوره لقمان « **إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** » همانا شرک ظلم بزرگی است. نیز تایید می کند.
- آیه شریفه ۱۰ سوره حدید: **لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا؛** از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده اند و به جنگ رفته اند برابر نیستند درجات آنان فراتر است.

۱ علامه امینی، الغدير، ج ۲، ص ۱۲۸. (إن فلان - وهو الأول - أسن من علي. ذ)  
 ۲ ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱. و هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۳۳۸. (إن علياً فيه دعابة.)  
 ۳ النساء: ۶۵  
 ۴ الحشر: ۷  
 ۵ القصص: ۶۸  
 ۶ الأحزاب: ۳۶  
 ۷ البقرة: ۹۰

۸ ابن مغازی شافعی با سند خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: « دعوت به اسلام به من و علی ابلاغ شد در حالی که هیچ یک از ما دو نفر هرگز بر بتی سجده نکرده بودیم. پس خداوند من را به نبوت و علی را به وصایت و جانشینی من برگزید. ر.ک: عبدالله شبر، حق اليقين في معرفة أصول الدين، آیه یازدهم از آیات دلالت کننده بر امامت علی(ع).  
 ۹ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج ۲، کتاب الحجة، حدیث ۴۳۸.

همچنین روایات دیگری نیز از رسول خدا (ص) نقل شده که هر یک به مثابه چراغ هدایت بخش راه برای جویندگان طریق حق به شمار می آید. روایات ذیل از این جمله اند:

❖ **لا یلی امر هذه الأمة طلیق؛ طلقاء<sup>۱</sup> شایسته و لایق زعامت این امت نیستند.**

❖ **فاطمة بضعة منی، یرضی الله لرضاه، ویغضب لغضبها<sup>۲</sup>؛** فاطمه پاره تن من است خداوند متعال با خوشنودی وی خوشحال و با ناراحتی وی خشمگین می شود.

❖ **یا عمار تقتلك الفئة الباغية<sup>۳</sup>؛** ای عمار! گروه ستمگر تو را می کشد.

گسیل داشتن دشمنان خط امامت (و از جمله شیوخ قریش) با ارتش اسامه ۱۷ ساله و دستور فوری به حرکت این ارتش و لعنت کردن سرپیچی کنندگان از این دستور<sup>۴</sup> بود که با هدف خالی کردن عرصه و شهر مدینه از مخالفان امامت امیرمؤمنان علی (ع) صورت می گرفت نیز از جمله ضوابطی بود که حضرت برای رسواسازی جریان قدرت طلب و باطل ترتیب دادند.

## منطبق بودن معیارها بر خلفاء

با توجه به این معیارها و ضوابط می توان روش های طرح ریزی و برنامه ریزی رسول خدا (ص) جهت منحصراًسازی مصداق خلافت و امامت در علی و اهل بیت (ص) را کشف نمود. چه آن که برخی از غاصبان خلافت حضرت فاطمه (س) را آزرده کرده و این ناراحتی تا پایان عمر مبارک حضرتش باقی ماند. در نتیجه ایشان گرفتار خشم خداوند متعال گردیدند. برآستی آیا کسانی که مغضوب خداوند گردیده است صلاحیت تصدی مقام ولایت امری امت خواهند بود؟

همچنین ایشان جزو کسانی بودند که پیش از اسلام آوردن، دوره ای طولانی به بت پرستی مشغول بوده اند در نتیجه صلاحیت و شایستگی تحمل «عهد الهی» نبوده اند. برآستی چنین کسانی چگونه می توانسته اند امام کسی باشند (علی و فاطمه علیهما سلام) باشند که ثانیه ای جز بر طریق ایمان و توحید نبوده اند.

به موازات دو نکته فوق همچنین باید خاطر نشان کرد که خلفای سه گانه پس از رسول، جزو کسانی بودند که از همراهی اسامه و ارتش وی سرباز زده و مورد لعن و نفرین رسول خدا (ص) گردیدند.

برخی دیگر از ایشان نه قبل و نه بعد از فتح مکه سابقه درخشان جنگی همراه با رسول خدا را نداشته و گاه شکست هایشان در جنگ ها معروف بوده است. فرار برخی از ایشان در جنگ احد به گونه ای بود که تا سه روز به هیچ چیز نگاه نمی کردند تا به سرحدات شام رسیده و این گونه مورد خطاب گرفتند که «نیاز به چنین فراری نبود در حالی که رسول الله (ص) به سلامت به مدینه بازگشته اند.»

کسانی همچون معاویه و مروان که تنها پس از فتح مکه و آن هم به ظاهر اسلام آورده بودند با کسانی که بفرموده آیه ۱۰ سوره شریفه حدید پیش از فتح مکه ایمان آورده و انفاق نموده و در رکاب رسول خدا (ص) مبارزه کرده بودند، یکسان نبودند. این قبیل افراد جزو «طلاق» بوده<sup>۵</sup> و لذا شایسته تصدی مقام زعامت جامعه مسلمین نبوده اند. همچنین ایشان جزو فرقه «بغاة» بودند؛ چه آن که عمار را در جنگ صفین به شهادت رساندند. پس چگونه زعامت امت اسلامی به ستمگران گنهکار خواهد رسید؟<sup>۶</sup>

با توجه به توضیحات یادشده و ضوابط مذکور، اگر امت اسلامی در دوره پس از نبی اکرم (ص) هشیار و آگاه بود می توانست راه خود را به روشنی دریابد. چرا که رسول خدا هیچ عنری برای ایشان باقی نگذاشته بود. برآستی آیا پیامبر از سر احساسات و عاطفه پدیری و با انگیزه دوست داشتن دخترش جملاتی همچون «فاطمه پاره تن من است. خداوند متعال با خوشنودی وی

۱ «طلاق» جمع «طلیق» و در لغت به اسیری اطلاق می شود که اسارتش از او برداشته شده و رها شده باشد. در اصطلاح اسلامی این واژه به کسانی همانند ابوسفیان، معاویه و عموما اهل مکه اطلاق می شود که پس از فتح این شهر، ظاهراً اسلام آورده و سپس رسول اکرم(ص) آنها را آزاد کرده و به آن ها فرمود: «ادھبوا وانتم الطلقاء» بروید شما آزاد شدگانید. بسیاری از طلقاء مستحق مجازات و مرگ بودند اما پیامبر، آزادشان کرد و آنان را به بردگی نگرفت.

۲ ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۴. عمر رضا، أعلام النساء في عالمي العرب والإسلام، ج ۳، ص ۳۱۴.

۳ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱.

۴ شهرستانی، الملل والنحل، مقدمه چهارم. و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعه ۹۰ و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، النص والاجتهاد، بخش سریة جیش أسامة.

۵ هادی کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغة، باب دوم، نامه امیر المؤمنین (ع) به معاویه: (...واعلم یا معاویة أنك من الطلقاء الذین لا تحل لهم الخلافة ولا تعقد معهم الإمامة...).

۶ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۲۷. عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، النص والاجتهاد، مورد ۹۵: جنگ معاویه با علی (ع).

خوشحال و با ناراحتی وی خشمگین می شود.» را مطرح کرده بودند؟ برآستی آیا هیچ انسان غیرتمندی حاضر به مطرح کردن مزایا و نقاط مثبت ناموس خود بر فراز منبر می گردد؟

طبعاً و به ویژه در خصوص کسی همچون رسول خدا (ص) پاسخ منفی است. کسی که قرآن در وصف وی می گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۱</sup> و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که دریافت می کند نیست.

قطعاً مسأله فراتر از این است و حضرت (ص) در تلاش برای ارائه میزان و معیاری روشن است تا افراد امت با آن توان تمییز گذاشتن میان حق و باطل را داشته باشند. با آن که مسأله خلافت پس از ایشان مسأله ای کاملاً روشن بود، با این حال قلب بزرگ و مهربان او، و رأفت مثال زدنی ایشان درباره امت باعث آن گردید که حتی تا روز پنجشنبه معروف، پیش از وفاتشان و در بستر بیماری، حجت ها و براهین پی در پی برای امت آورده و پشت سر هم نشانه هایی در مسیر حرکت امت قرار می داد تا راه را گم نسازند.

شاید این رویکرد دلسوزانه حضرت (ص) بیش از هر چیز ناشی از علم و آگاهی ایشان به تکرر روش های گمراه کننده مخالفان و اهرم های فشار قوی و دامنشانه ایشان بوده است.

به عنوان نمونه روش اول طرح ریزی حضرت برای دوره پس از خویش (روش تعیین علنی خلیفه منصوص) با تحریف و تاویل مواجه گردید. روش دوم (ملازمه میان صحابه ولایتمدار با حق و حقانیت) نیز با فشارها و سخت گیری های وحشتناک مواجه گردید. به عنوان مثال ابودر به صحرای ریزه تبعید گردید تا آن که غریبانه جان سپرد.<sup>۲</sup> عمار و عبدالله بن مسعود<sup>۳</sup> لگدکوب شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. شهادت ام ایمن (که زنی عجمی بود) مورد قبول واقع نگردید.<sup>۴</sup> حسن و حسین (ع) در سنین کودکی بودند.<sup>۵</sup> علی (ع) نیز که از دید ایشان به دنبال منافع خویش بوده و لذا نه شهادت خودش و نه دو پسرش پذیرفته نمی گردید.<sup>۶</sup> فاطمه زهراء (س) که جرعه جرعه جام های غصه و بلا را سر می کشید تا آن که پس از مدت کوتاهی به پدر بزرگوارش ملحق شده و چشم از دنیا فرو بست.

با توجه به نحوه تعامل سرسختانه مخالفان با دو روش اول، برنامه ریزی دیگری ضرورت می یافت که حضرت از طریق روش سوم (اعلام معیارها و ضوابط) آن را دنبال می کرد تا در طول زمان و برای نسل های مختلف، شاهدهی عادل باشد که دهان تحریف کنندگان حقیقت ها را پر از خاک کند.

## چرایی محقق نشدن اهداف رسول خدا (ص)

و شاید جای تعجب باشد که علیرغم وضوح برنامه ریزی و طرح ریزی رسول خدا (ص) و براهین پی در پی که تا وفات حضرت ادامه داشت، چگونه ردای خلافت بر تن کسی غیر از علی (ع) پوشانده شد. در حالی که خلیفه اول نیز خود می دانست که جایگاه علی نسبت به خلافت چون محور سنگ آسیاب به آسیاب است، سیل دانش از وجود وی همچون سیل سرازیر می شود، و مرغ اندیشه به قلّه منزلتش نمی رسید.<sup>۷</sup>

و البته این مسأله کاملاً عجیب است. و اگر حقیقت تاریخی (غصب خلافت) مورد اجماع تاریخ نویسان نبود ما نیز آن را باور نمی کردیم. حقیقتی که همچون خاری در چشمان علی و استخوانی در گلوی او بوده و بمثابه داغی در قلب ها است که تا روز قیامت و ستاندن حق مظلوم از ستمگر خاموش نخواهد شد که خداوند بهترین حاکمان و محمد بهترین دشمنان است.<sup>۸</sup>

امام جعفر صادق (ع) در این خصوص می فرماید: **إن حقوق الناس تثبت بشهادة شخصين، وقد أنكر حق جدی امیر المؤمنین وعلیه سبعون ألف شاهد كانوا مع رسول الله (ص) في غدیر خم<sup>۹</sup>؛** حقوق مردم با شهادت دو نفر ثابت می شود. با این حال حق جدم امیر مومنان را که هفتاد هزار نفر در غدیر خم به همراه رسول خدا شاهد آن بودند، انکار کردند.

النجم: ۳-۴

۲ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۲، باب ۱۲، ص ۳۹۵.

۳ ابن مسعود جزو مسلمانان قدیمی بوده که اسلام خود را از همان ابتدا در مکه اظهار کرده بود و لذا مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته بود. دستگاه خلافت عثمانی سهمیه وی از بیت المال را به دلیل اعتراض وی به والی کوفه در آن دوره یعنی ولید قطع کرده بود. وی در سال ۳۲ هـ درگذشت. ر.ک: علی بن محمد ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، صص ۲۵۶-۲۶۰. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، صص ۳۱۵-۳۲۰.

۴ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، باب ۴، ص ۳۰۲، سیرة الأئمة: القسم الأول ص ۱۱۸ لهاشم معروف الحسنی.

۵ هاشم معروف الحسنی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۱۱۹.

۶ هاشم معروف الحسنی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۱۱۸.

۷ از جمله بیانات امیر المؤمنین (ع) در خطبه شقیه: «أما والله لقد تقمّصها ابنُ أبي فُحافةٍ و إنّه لیعلم أنّ مَحَلّی مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، یُخَدَّرُ عَنّی السَّيْلُ، وَلا یُرْقَى إِلَّاطَبِيزُ. هان! به خدا قسم ابوبکر پسر ابوقحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیاب به آسیاب است، سیل دانش از وجود همچون سیل سرازیر می شود، و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد.»

۸ ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۹ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، باب ۵۲، ص ۱۵۸.

در هر صورت این وضعیت و چنین اقدامی در طول تاریخ بی نظیر نبوده است. بلکه همواره و با تکرار شرایط و وضعیت مشابه تکرار شده است. و البته چنین وضعی تا بقای نفس آماره ی تابع هوی و هوس، دنباله روی ارضای شهوت ها و در پی کام دهی به رذیله جاه طلبی و ریاست طلبی استمرار خواهد یافت.

### رهبر دینی در دوران غیبت ولی معصوم (ع)

در این میان و با توجه به این که در روایات عدیده ای علما و در رأس آن ها مرجعیت شریف به عنوان وارثان انبیاء (نه فقط در حقوق و امتیازات که همچنین در وظایف، مسئولیت ها و تکالیف) به حساب آمده و معرفی شده اند،<sup>۱</sup> و به خصوص با توجه به دستور الهی به تاسی از سیره رسول خدا (ص)<sup>۲</sup> می بایست نسبت به پیروی از سیره حضرتش در انتخاب جانشین و مساله ولایت و زعامت سیاسی جامعه و ترتیب و آماده سازی زعیم جامعه دینی، اهتمام لازم را داشته و نسبت به آن غفلت نورزند. چه آن که چنین غفلتی، گناهی نابخشودنی در درگاه خداوند متعال، رسول الله (ص)، اولیاء الهی و جامعه است.

در نخستین شکل از برنامه ریزی، علما پس از آماده سازی علمی، فکری، اخلاقی و اعتقادی - بنیادهای چهارگانه شخصیت عالم دینی- می بایست به صورت صریح به مصداق مطلوب اشاره کرده و آن را به مردم معرفی نمایند.

اما شکل دوم همانا معرفی مجموعه ای از فضلاء باتقوا، مخلص، کاردان، برخوردار از ثبات قدم، منصف و بصیر است که با اخلاص و بدون هرگونه شبهه و پیچیدگی، جامعه را به مرجع جایگزین (زعیم سیاسی و دینی) رهبری و هدایت نمایند.

سومین شکل زمینه سازی برای شناخت زعیم حق، آگاه سازی مردم به دو دسته از ضوابط و معیارهای ثابت و متغیر است که وجود آن ها در ولی حق ضروری بوده و فاقد آن، اهلیت و لیاقت رهبری جامعه دینی را از دست خواهد داد. از جمله معیارهای ثابت می توان به اجتهاد، عدالت و دیگر موارد مندرج در رساله های عملیه (مانند بلوغ، رجولیت و...) و از معیارهای متغیر می توان به اقتضائات زمانی و مکانی و نیز شرایط و اوضاعی است که مرجع دینی در آن زندگی می کند.

با گذر از تکالیف مرجعیت، همچنین امت اسلامی نیز در این خصوص مسئولیت ها و وظائفی دارد که می بایست آن ها را شناخته و به جا آورد. از جمله می توان به جستجوی مرجع جایگزین اشاره کرد. پس آن گاه که وی را شناخت می بایست بر گرد او جمع شده، وی را تجلیل و تکریم نموده و جامعه را به سوی وی راهنمایی کند. پیروان ائمه (ع) از چنین تربیت و آموزشی برخوردار بوده اند. از همین رو از معصوم زمان خود به صورت مستمر این پرسش را می نمودند که «**مَنْ الْحَجَّةُ بَعْدَكَ**»<sup>۳</sup> حجت پس از شما کیست؟ و یا این که «**إِلَى مَنْ الْمَفْرَعُ إِذَا حَدَّثَ حَدِيثٌ**»<sup>۴</sup> در صورت رخ دادن حادثه ای [مانند شهادت معصوم و وقت] به که پناه ببریم؟.

از همین رو اصحاب معصومین پس از شهادت امام زمان خود، هر مدعی امامتی را تصدیق نکرده بلکه یک سلسله امتحانات و آزمایش هایی را درباره وی سامان می دادند که از آن جز امام معصوم (ع) موفق خارج نمی شد.<sup>۵</sup> امتحان کردن «جعفر کذاب» برادر امام حسن عسکری (ع) که مدعی امامت شیعیان پس از شهادت برادر بزرگوارشان شده بود، نمونه ای از رفتار برآمده از فرهنگ دینی یادشده است این مبحث بصورت اجمالی مطرح گردید به امید آنکه در نوشته های دیگر بتوان بطور مفصل به آن پرداخت.

## فصل سوم:

### خسارت های ناشی از زعامت و خلافت ناهلان

کیفیت طرح ها و برنامه های حضرت رسول اکرم (ص) برای جانشینی پس از خود و نیز چرایی ناکامی ایشان و غصب مقام زعامت سیاسی جامعه در دو فصل قبل به طور مبسوط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۱ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲ قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می دارید و خدا را فراوان یاد می کنید، شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است. (الأحزاب: ۲۱)

۳ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، کتاب الحجّة، باب نص بر امامت ائمه.

۴ همان.

۵ همان.

با گذشت بیش از چهارده قرن از وفات رسول خدا (ص) و حوادث ناگوار پس از ایشان، مجدداً در مقام بازگشایی پرونده تاریخی یادشده نخواهیم بود که رسیدگی به آن پژوهش دیگری را طلب می‌کند. با این حال دو مساله بسیار مهم وجود دارد که بررسی و توجه به آن‌ها می‌تواند گرهگشای برخی از مشکلات فکری اساسی باشد.

## نزاع دو جریان خلافت - ولایت بر سر جانشینی

مساله نخست در این خصوص است که اساساً مساله دعوی خلافت-ولایت یک مساله شخصی میان خلفاء نیست، بلکه باید دانست این نزاع نماد وجود دو جریان اصلی و متفاوت، و دو تفکر و اندیشه در صدر اسلام و حتی در دوره شخص پیامبر اکرم (ص) است.

واقعیت آن است که یکی از مسائل تأثیرگذار در فراموشی حق علی (ع) و غصب خلافت در دوره پس از نبی اکرم (ص) را می‌بایست توهم اغلب صحابه درباره ماهیت دعوی دو جریان (خلافت - ولایت) عنوان کرد. در حقیقت عمده صحابه که از یاری حق دست کشیده و جانب جریان باطل را گرفتند نزاع میان علی و یارانش با جریان سقیفه را یک دعوی شخصی قلمداد کرده و نسبت به اصحاب سقیفه حسن ظن از خود نشان دادند. امروزه نیز پس از گذشت قرن‌ها از آن ماجرا، این توهم در ذهنیت اهل سنت کماکان وجود داشته و لذا به کاسته شدن از میزان خطر این تضييع حق و قصور در فهم نزاع یادشده گردیده است. چرا که از دید ایشان این نزاع، بیش از هر چیز یک کشمکش شخصی میان علی (ع) و طرف‌های مقابل وی است. ایشان هرگز فضائل، سابقه، جهاد، علم، شجاعت و فنای فی‌الله امیرالمومنین علی (ع) و قرابت وی به رسول خدا (ص) را انکار نمی‌کنند ولی از سوی دیگر طرف‌های مقابل را «السابقون» در اسلام، یار غار، داماد رسول خدا، مجاهدان بدر و أحد قلمداد کرده و حتی کوشیده‌اند تا برخی از مناقب و فضائل را برای ایشان بترانند تا آنان را همسطح علی (ع) نموده یا به حضرتش نزدیک گردانند.

به واسطه چنین مقایسه‌ای است که امت اسلامی در دوره‌های بعد تاکنون مساله را تا بدین اندازه مهم ارزیابی نکرده که به انشفاق مسلمین به دو فرقه بزرگ و متعارض بیانجامد. به ویژه آن‌که قرن‌ها از این موضوع گذشته و فایده‌ای در زنده کردن آن نیست و همگان می‌بایست وقایع را آن‌گونه که در تاریخ رخ داده است پذیرا باشیم!

واقعیت آن است که اگر امت اسلامی، حقیقت ماجرای غصب خلافت را به‌طور صحیح فهم کرده بود، باور خود را تغییر داده و هیچ تردیدی در قبول مذهب حق به خود راه نمی‌داد. چرا که اختلاف نه میان دو شخص - اگر چه همین نیز به تنهایی دلیل کافی برای برتری علی (ع) نسبت به دیگران همچون برتری آسمان نسبت به زمین است - که تعارض میان دو جریان و دو خط است که علی (ع) نماد خط اول و رقیبان وی نماد خط دوم به‌شمار می‌آیند.

## جریان و خط ولایت

خط اول، خطی که خداوند متعال (خالق آسمان‌ها و زمین و آگاه از امور مخفی و درون مخلوقات) آن را ترسیم نموده و آن را برای امت اسلام برگزید تا از طریق آن به کمال مطلوب خویش نائل آیند. خطی که در روز غدیر خم آن را به رسول گرامی اسلام (ص) ابلاغ فرمود.

این خط را علی بن ابی‌طالب (ع) و پس از وی حسنین (ع) و پس از ایشان ائمه پاک سرشتی رهبری می‌کنند که تمامی مردم بر پاکی، دانش و نماد کامل شریعت الهی بودن ایشان اتفاق نظر داشته‌اند. پس از ایشان رهبری این خط برعهده عالمان عارف، پرهیزگار و صالح است که این خط را تا ظهور امام غائب (عج) استمرار می‌بخشند.

## جریان و خط خلفاء

خط دوم، دست ساخته انسان‌هایی است که با هوای نفس خود و با روش‌های شیطانی همچون زور، تحقیر، فریفتن با مال، ستم، زورگویی، گمراه‌سازی، تحریف و ادعاهای باطل (به عنوان مهم‌ترین اهرم این گروه) این خط را راهبری می‌کنند. همان‌گونه که خلیفه دوم اعتراف می‌کند، این خط را قریشیان - و نه خداوند متعال - برگزیده و پس از آن معاویه آن را استمرار بخشید. وی خود به صراحت می‌گوید: «والله ما قاتلتکم لتصلوا ولا لتصوموا ولا لتزکوا، وإنما لاتأمر علیکم» به خدا سوگند که برای نماز، روزه و زکات با شما نجنجیدم بلکه برای آن با شما مبارزه کردم که بر شما حکمرانی کنم.

پس از معاویه، یزید فرزند وی که به صورت علنی و بر فراز منبر رسول الله (ص) شراب خواری و سگ بازی می‌نمود، به این خط شوم حیات بخشیده و استمرار آن را تضمین نمود. کسی که کعبه را با منجنیق به آتش کشانده و فرزند رسول خدا حسین بن

علی (ص) را به شهادت رسانید. پس از یزید نیز دیگر خلفای اموی و عباسی که همگی به خونریزی، هتک نوامیس مسلمین، اشاعه فساد و گمراهی مشغول بودند، ریاست این خط را برعهده گرفتند.

### التزام و پایدارپس از جریان شناسی صحیح

اگر مقایسه به این شکل و با نگاه خطی مذکور در بالا صورت پذیرفته و صحابه پیامبر (ص) و نسل های پس از ایشان آن را این گونه بفهمند، هرگز در حقانیت خط اول و التزام عملی به آن تردید نمی کردند. هر چند که برای ایشان هیچ عذر و بهانه ای نیز وجود ندارد. چرا که خداوند متعال از اجتهاد شخصی پس از ابلاغ فرمان خود نهي نموده و بر ضرورت پابندی مطلق به فرامین خود دستور داده است:

• **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا<sup>۱</sup>؛** هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و پیامبرش در کاری، حکمیکردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.

• **وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ<sup>۲</sup>؛** پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند و بر می گزیند و دیگران راتوان اختیار نیست منزله است خدا و از هر چه برایش شریک می سازند برتر است.

با توجه به آیات مذکور هر عذر و بهانه ای از ایشان سلب شده و برای ایشان توجیهی باقی نخواهد ماند. چه آن که حتی رسول خدا (ص) نیز از حق جعل و تعیین خلیفه پس از خود برخوردار نبود بلکه تنها مصداق معرفی شده از سوی خداوند متعال را معرفی نمود. از همین رو در پاسخ بنی عامر که خواهان اسلام آوردن در مقابل شراکت در قدرت و خلافت پس از ایشان بودند، فرمود که اختیاری در این خصوص ندارم؛ بلکه این مسأله ای است که در حیطة اختیار خداوند متعال است.<sup>۴</sup>

در این میان می توان عدم شخصی بودن منازعه میان طرفین و بلکه ارتباط آن با دو خط و مکتب فکری متفاوت بلکه متضاد را با توجه به آثار و پیامدها و زیان های برآمده از این حادثه یافت و در نتیجه بهتر فهمید.

### فهم صحیح پس از شناخت پیامدهای تصدی نا اهلان

برای شکل دادن این فهم راهگشا می بایست این پرسش را مطرح نمود که با تزییع وصیت رسول خدا در خصوص خلیفه منصوص ایشان از سوی عده ای از صحابه و بیعت سایرین با آنان، چه زیان هایی متوجه امت اسلامی گردیده و از این اقدام چه نتایج منفی و سلبی متوجه دین اسلام شده است؟ به طور طبیعی مراد از طرح چنین پرسشی نه مطالعه واقعه سقیفه به مثابه یک مسأله یا پرونده تاریخی - اگر چه به واسطه آن که امامت یکی از پنج اصل مذهب (امامت) است، از اهمیت تاریخی خاص خود نیز برخوردار است- بلکه با هدف عبرت گیری و استفاده از درس های این رخداد تاریخی است.

چرا که امامت اگر چه با «حمل اولی ذاتی» مختص به اسماء و نام هایی معین و مشخص (۱۲ امام معصوم ع) است ولی با «حمل شایع صناعی»<sup>۵</sup> یعنی نیابت عام از امام و ولایت امر مسلمین توسط مرجع جامع شرایط رهبری تا ظهور حضرت مهدی منتظر (عج) استمرار خواهد داشت. در نتیجه باب نتایج سلبی این رخداد، هرگاه که امت به سوی ناهلان و نالایقان رو آورند، همچنان باز خواهد بود. پس توجه به این آثار سلبی ضروری خواهد بود.

با توجه به نکات پیش گفته به سوال اصلی باز می گردیم: با غصب منصب زعامت سیاسی از سوی غیربرخوردار از حق شرعی خلافت، چه زیان هایی متوجه امت اسلامی گردیده و به واسطه آن، چه نتایج منفی به بار نشست؟

۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳. و هاشم معروف الحسینی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ج ۲. و محدث قمی، منتهی الامال، ج ۱، باب پنجم. و سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۵، بخش افعال و اقوال یزید. ( صاحب الاغانی در خصوص شخصیت و اقدامات یزید می نویسد: یزید بن معاویه اولین خلیفه ای بود که میکده ها را در اسلام بنا نموده و با آوازه خوانان هم آوا گردیده، پرده دری و شرب خمر را رواج داده و سرجون نصرانی با وی هم پیاله بود.)

۲ الأحزاب: ۳۶

۳ القصص: ۶۸

۴ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، عرض الرسول نفسه علی بنی عامر. (لیس الأمر لی، وإنما هو بید الله یختار له من یشاء)

۵ نوعی از حمل معمول بر موضوع که در آن ذات معمول بر موضوع حمل می شود. مانند گزاره «انسان انسان است»

۶ اگر اتحاد موجود، میان موضوع و معمول در مصداق و مغایرتشان به حسب مفهوم باشد، حمل معمول بر موضوع را حمل شایع صناعی یا حمل متعارف می نامند. مانند گزاره «انسان حیوان ناطق است»



در بخش پایانی این نوشتار به صورت مفصل و مبسوط تلاش می شود تا عدم تصدی مقام زعامت و خلافت جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر اکرم (ص) آسیب شناسی شده و نتایج منفی آن مورد تبیین و واکاوی قرار گیرد.

## خسارت و زیان اول:

### تصدی مقام امامت از سوی افراد ناشایست

روشن است که مبلغ و موسس هر رسالت و به تعبیر امروزی هر ایدئولوژی ای می بایست خود به صورت کامل و از لحاظ علمی و اجرای رسالت خود، اشراف و احاطه کامل داشته باشد. و البته این احاطه باید به گونه ای باشد که هدایت بخش منش، رفتار، افکار و روابط وی باشد.

با این حال بررسی های تاریخی و شواهد قطعی بیانگر آن است که متصدیان مقام خلافت پس از رسول خدا (ص) از چنین ویژگی هایی برخوردار نبوده اند. بلکه خود انسان های عادی همچون دیگر افراد جامعه بوده اند که اتفاقاً بسیاری از دیگر افراد جامعه نسبت به آن ها تعالیم دینی را بهتر فراگرفته و در زندگی خویش جاری کرده اند. غاصبان خلافت در دوره حیات پیامبر اکرم (ص) و تا پایان زندگی مبارکشان بارها متعرض ایشان شده و نسبت به فرامین و دستورات ایشان از خود تمرد نشان داده اند. سرپیچی از همراهی ارتش اُسامه<sup>۱</sup> و مخالفت با درخواست نبی اکرم (ص) در خصوص نوشتن وصیت در روز پنجشنبه از این جمله است.

آنان اشخاصی بودند که جاهلیت در اعماق جان و وجودشان ریشه دوانیده بود. چه آن که بخش اعظم حیات خویش را در دوره جاهلیت سپری کرده و لذا عدم شایستگی، جهالت و لغزش های مکرر از جمله شاخصه های اصلی رفتاری ایشان به شمار می آمد. امیرمومنان علی (ع) در خطبه معروف «شقیقیه» رهبر منحرف ایشان را این گونه معرفی می نماید:

«فَيَا عَجَبًا، بَيْنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَجَ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَسَدًا مَا تَشَطَّرَا صَرَ عَيْهَا - فَصَيَّرَهَا فِي حُورَةِ حَشَنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمَهَا - أَي تَجْرَحُ جِرْحًا عَظِيمًا، وَيَحْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَآكِبِ الصَّعْبَةِ، إِنَّ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمًا، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا نَقَحَمَ، فَمَنْي النَّاسِ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِحَبِطِ وَشِمَاسٍ - وَهُوَ إِبَاءُ الْفَرَسِ عَنِ رُكُوبِ ظَهْرِهِ، وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ - أَي سِيرِ غَيْرِ مُسْتَقِيمٍ -<sup>۲</sup>»

شگفتا! اولی با اینکه در زمان حیاتش می خواست حکومت را واگذارد، ولی برای بعد خود عقد خلافت را جهت دیگری بست. چه سخت هر کدام به یکی از دو پستان حکومت چسبیدند! حکومت را به فضایی خشن کشانیده، و به کسی رسید که کلامش درشت، و همراهی با او دشوار، و لغزشهای فراوان، و معذرت خواهیش زیاد بود. بودن با حکومت او کسی را می ماند که بر شتر چموش سوار است، که اگر مهارش را بکشد بینی اش زخم شود، و اگر رهانش کند خود و راکب را به هلاکت اندازد! به خدا قسم امت در زمان اودچار اشتباه و ناآرامی، و تلون مزاج و انحراف از راه خدا شدند.

برجسته ترین ویژگی ایشان را می بایست جهل ایشان به احکام الهی عنوان کرد که از جمله اساسی ترین شرایط رهبری و زعامت شرعی به شمار می آید. به عنوان مثال خلیفه دوم به جهل خود این گونه اعتراف کرده و می گوید: «کل الناس أفتة من عمر حتى ربات الحجال»<sup>۳</sup> همه مردم حتی زن های پشت پرده به احکام شرع از عمر داناتراند. این اعتراف تلخ و از روی اجبار آن گاه بر زبان خلیفه جاری شد که از تعیین مهریه از میزانی معین منع نموده و زنی از پشت پرده پاسخ وی را این گونه داد که آیا این کلام خداوند متعال را نشنیده ای که فرموده است: «وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»<sup>۴</sup> اگر خواستید زنی به جای دیگری بگیرید و او را قنطاری مال داده اید، نباید چیزی از او باز ستانید آیا به زنان تهمت می زنید تا مهرشان را باز پس بگیرید، این گناهی آشکار است.

بررسی تاریخی نشانگر آن است که بسیاری از مسائل - حتی ابتدایی و عادی - که به طور مکرر در زمان حیات رسول خدا مُبتلا به بوده و همگان نسبت به آن آگاهی داشته اند (مانند نماز میت) خلفاء نسبت به آن جهل داشته اند. خلیفه دوم در پاسخ به چرایی استفاده علمی اندک از محضر رسول خدا (ص) می گوید: «فعالیت های تجاری و بازرگانی مانع از آن شده بود».

۱ این هشام، السیرة النبویة، ج ۴، أمر الرسول بإيفاد بعث أسامة.

۲ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، شرح خطبه شقیقیه.

۳ علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۶، ص ۱۸۲.

۴ النساء: ۲۰

۵ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، با شرح النووی، جزء ۱۴، ص ۱۳۴. (ألهانا الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ)

همچنین شواهد حاکی از آن است که آن ها حتی نسبت به اصل پیامبری و عصمت نبی خدا (ص) نیز تشکیک می کردند و مستقیماً حضرت را این گونه خطاب می کردند که « **أنت الذي تزعم أنك رسول الله** » تو همان کسی هستی که گمان می کنی رسول خدایی. یا در پاسخ به درخواست کاغذ برای نگارش وصیت نامه از سوی حضرت (ص) پاسخ می دادند که: « **إن الرجل ليهجر<sup>۱</sup>** » این مرد [رسول خدا] هذیان می گوید.

در مقابل این جریان، علی بن ابی طالب بود که رسول خدا به شخصه و به طور خاص وی را برای تصدی این منصب الهی یعنی زعامت جامعه دینی مهیا کرده بود. علی (ع) خود در خصوص تربیت دینی و الهی پیامبر درباره وی می گوید:

« **وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِالْقَرَابَةِ الْفَرِيَّةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَصَنَعَنِي فِي جُجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ، يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتَفِينِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمِسُّنِي جَسَدَهُ، وَيَسْمُنُنِي عَزْفَهُوَكَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ عَنَّمْ يُلْفَمْنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فَيَقُولُ، وَلَا حَطْلَةً فِي فِعْلٍ... وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُاتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ عِلْمًا مِنْ أَخْلَاقِهِ، وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِوَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُنِي كُلَّ سَنَةٍ بِجِرَاءٍ، فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِوَلَمْيَجْمَعْ بَيْنَهُ وَاجِدًا يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا تَالِثُهُمَا، أَرْنَوْرُ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَنْتُمْ رِيحُ النَّبُوءَةِ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ فَذْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسُنْتُ نَبِيٍّ، وَلِكِنَّكَ وَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ<sup>۲</sup>** ».

مرا نسبت به رسول خدا (ص) به خاطر خویشی نزدیک و منزلت مخصوص می دانید، وقتی کودک بودم مرا در دامن می نشاندند، در آغوشش می فشرد، در فراشش جای می داد، تنش را به تنمی سایید، و بوی خوشش را به من می بویانید، غذا را جویده در دهانم قرار می داد. هرگز دروغی در گفتار، و اشتباهی در عمل از من ندید. من همانند طفلی که به دنبال مادرش می رود دنبال او می رفتم، هر روز برای مناز اخلاق پاک خود نشانه ای برپا می کرد، و مرا به پیروی از آن فرمان می داد. هر سال در حراء مجاورت می نمود، تنها من او را می دیدم و غیر من کسی وی را مشاهده نمی کرد. آن زمان در خانه اجز خانه ای که رسول حق (ص) و خدیجه در آن بودند اسلام وارد شده بود و من سومی آنان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را استشمام می کردم. به هنگام نزول وحی بر ایشان (ص) صدای ناله ای را شنیدم، عرضه داشتم: یا رسول الله، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که از پرستشیدن یأس و نا امید شده است؛ تو آنچه را می شنوم می شنوی، و آنچه را می بینم می بینی، جز اینکه پیامبر نیستی، ولی وزیر من و بر طریق خیر هستی.

تا بدانجا که ایشان در نهایت همین خطبه و با لحاظ مناقب خود و روش تربیتی نبوی خویش و با مقایسه میان خود و غاصبان خلافت می فرماید: « **فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا<sup>۳</sup>** » چه کسی از من نسبت به (جانشینی) رسول الله - چه در هنگام حیات او و چه در هنگام مرگ - سزاوارتر است.

برنامه و طرح آماده سازی جانشین از سوی رسول خدا این گونه صورت گرفت. حال آن که رقیبان حضرت (ع) حتی به اندازه سر سوزنی از این تربیت الهی بهره ای نبرده بودند.

با توجه به مقایسه صورت گرفته در فوق، تصدی مقام خلافت از سوی جریان یاد شده و افراد ناشایست، نتایج و پیامدهای خطرناک علمی و نظری خاصی را در پی داشته است که به آن ها اشاره ای گذرا می شود:

## اول:

### تحریف چهره واقعی اسلام

از آن جا که بسیاری از امت ها و ملت ها پس از حیات مبارک رسول خدا (ص) به دین مبین اسلام گرویدند، زعامت خلفاء بر جامعه اسلامی موجب تحریف چهره واقعی اسلام و ارائه نسخه ای تحریف شده از این دیانت آسمانی به ایشان گردید. چرا که این عده، دین را نه از منبع اصلی آن که از کلام و سیره صحابه ای دریافت کرده بودند که خود از شایستگی کامل برای نمایندگی چهره اصیل و کامل اسلام برخوردار نبودند. از این رو مسلمانان جدید، تصویری جز آن چه توسط دستگاه خلافت و مبلغان آن ارائه گردیده بود، در اختیار نداشته و لذا آن را به عنوان اسلام حقیقی پذیرفتند. به طور طبیعی گذشت زمان و فاصله گرفتن از سده های نخست طلوع اسلام به تدریج بر ناخالص تر شدن و ناقص تر شدن این تصویر کمک نموده و به وضع امروزی درآمده که بسیاری از اقوام و ملت ها از اسلام چیزی جز نام اسلام و برخی از شعائر شکلی چیزی نمی دانند.

۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، سال یازدهم. و هاشم معروف الحسینی، سیره الأئمة الاثني عشر، ج ۱، مع النبي في ساعة الوداع.  
 ۲ شیخ محمد عبده، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۱۵۷.  
 ۳ شیخ محمد عبده، شرح نهج البلاغة، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۷۲.



## دوم:

### جرات یافتن دشمنان اسلام و به ویژه یهودیان

از دیگر تبعات و آثار مخرب زعامت جریان غصب خلافت، جرات یافتن دشمنان اسلام و به طور خاص یهودیان علیه اسلام است. این دشمنان که در دوره حیات رسول خدا (ص) و به واسطه عدم وجود رخنه گاه های نفوذ، توان هیچ گونه عرض اندام و اظهار وجودی نداشتند در دوره پس از ارتحال حضرت، و به دلیل تصدی مقام زعامت توسط افراد غیرشایسته، این فرصت را یافتند تا از طریق غلبه علمی بر خلفاء و در مخصه قرار دادن ایشان و تکرار تجارب شکست آمیز ایشان، اعتماد و ایمان مسلمانان نسبت به دین اسلام را سُست کرده و به مرور موجب دست کشیدن ایشان از دین شان گردند.

حملات سخت اعتقادی مشتمل بر پرسش های سخت و گوناگون از خلفاء که موجب گیرافتادن و عجز آن ها و در نتیجه متزلزل شدن اعتماد مردم و پیدایش احساس شکست در آنها می گردید، با توجه به چنین رویکردی از سوی دشمنان اسلام در دوره پس از رسول خدا (ص) قابل تفسیر است. همچنین اعترافات مکرر خلفاء مبنی بر انحصار پاسخ ها و مشکل گشایی علمی در علی (ع) که همواره در کمین دشمنان نشست و به همه پرسش ها و شبهات ایشان پاسخ داده و مکر و حيله آنان را به خودشان بازمی گردانید، موید عجز و جهل آن ها در مقابل دشمنان اسلام است.<sup>۱</sup>

## سوم:

### چشم طمع مقام پرستان و جاه طلبان به منصب خلافت

از دیگر تبعات ویرانگر غصب خلافت می توان به باز شدن باب طمع و آز نسب به مقام شریف خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) از سوی مقام پرستان، جاه طلبان و هواپرستان فاسق و فاجر اشاره کرد که دیگر حتی ظاهر مساله را رعایت نکرده و بدون احساس نیاز به بیعت از روش هایی همچون زور و غلبه برای تصدی مقام خلافت بهره می جستند. ماجرای انتصاب فردی فاسق و فاجر همچون بزید بن معاویه به مقام خلافت و تقدیس وی از سوی بسیاری از علمای عامه و معرفی وی به عنوان ولی امر بهترین مدعی تاریخی است.

## خسارت و زیان دوم:

### فتح باب اجتهاد در مقابل نص

دومین پیامد زیانبار غصب خلافت را می بایست باز شدن باب اجتهاد در مقابل نص یعنی فتوی دادن و حکم دادن بر اساس نظرات شخصی و تفسیر به رأی برخلاف نص صریح دستورات خداوند حکیم است. چنین رویکردی به معنای آن است که فردی خود را به عنوان شریعت گذار و پروردگاری جعل کرده که در برابر الوهیت خداوند متعال - که تنها موجود برخوردار از حق تشریح و حاکمیت است- می بایست مورد اطاعت قرار گیرد. مساله ای که به طور قطع و یقین توسط خداوند متعال رد شده و بر این مساله تاکید نموده است که هر حکم و شریعتی که مستند به شریعت مقدس نباشد، امری جاهلی است:

- وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ<sup>۲</sup>؛ هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از کافران است.
- وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ<sup>۳</sup>؛ هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از ستمگران است.
- وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>۴</sup>؛ هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از نافرمانان است.

علت جاهلی بودن چنین رویکردی آن است که تسلیم و اعتراف به فرامین الهی از جمله شرایط ایمان کامل است و روشن است که اجتهاد شخصی در برابر نص صریح فرامین الهی نشانگر عدم تسلیم و اعتراف به دستورات خداوند متعال و در نتیجه جاهلی بودن آن است. از همین رو آیه ۶۵ سوره نساء ایمان را منوط به تسلیم محض بودن در برابر حکم الهی و پیامبر (ص) عنوان

۱ علامه امینی، الغدير، مجلد هفتم، صص ۱۷۷-۱۷۹.

۲مآئده: ۴۴

۳مآئده: ۴۵

۴مآئده: ۴۷

می‌کند: «فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۱</sup>، نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی هیچ ناخشوند نشوند و سراسر تسلیم آن گردند.

با این حال اصحاب سقیفه در برابر فرامین الهی، باب اجتهاد گسترده‌ای را باز کرده و به دلایل متعدد نسبت به نصوص دینی بی‌توجهی نمودند که در ذیل به آن‌ها اشاره‌ای گذرا می‌شود:

۱. جهالت و عدم اطلاع کامل نسبت به احکام شریعت که موجب آن می‌شد تا خلفاء با استنباط شخصی و تفسیر به رأی اقدام به حکم کردن نمایند.
۲. حفظ منافع و اهداف شخصی و گروهی خود که در گروهی تعطیل ساختن و حذف بسیاری از نص‌های صریح الهی متعارض با خط و طریق ایشان و توجیه رفتارهای مخالف احکام الهی بود.
۳. غایب ساختن و پرده انداختن بر تنها نماینده حقیقی و زبان ناطق شریعت (علی و اهل بیت علیهم السلام).

در هر صورت و با صرف نظر از چرایی اتخاذ رویکرد اجتهادی در برابر نصوص الهی، این اقدام خلفاء از یک سو به قیمت تعطیل شدن احکام الهی - که هر کدام، منبع خیری برای امت اسلامی بودند- انجامید. ازدواج موقت یکی از این احکام بود که توسط خلیفه دوم قدغن و ممنوع اعلام گردید. امیر مومنان علی (ص) در این خصوص می‌فرماید که «لَوْلَا نَهْيُ فَلَانٍ عَنِ الْمَتْعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا»<sup>۲</sup> اگر نهی فلانی [خلیفه دوم] از ازدواج موقت نبود، جز انسان تیره بخت کسی زنا نمی‌کرد.

از دیگر سو اجتهادگرایان در مقابل نص، با تفسیر به رأی خاص خود اقدام به توجیه بدترین منکرات ارتكابی از سوی یاران و نزدیکان خود می‌نمودند. به عنوان نمونه مالک بن نویره<sup>۳</sup> - که رسول خدا (ص) به بهشتی بودن وی شهادت داده بودند- توسط دستگاه خلافت کشته شده و خالد بن ولید در همان شب قتل مالک با همسر وی جماع کرده و خط خلافت با خونسردی و در توجیه این اقدام شنیع می‌گوید که خالد اجتهاد کرد و در اجتهاد خود به خطا رفت.<sup>۴</sup>

آنها همچنین با استناد به اصل «اجتهاد» برای نبرد با خلیفه مشروع زمان خود یعنی علی (ع) مهیا شده و جنگ‌های جمل و صفین را به حضرتش تحمیل نموده<sup>۵</sup> و مدعی آن شدند که این اقدام آن‌ها اجتهادی است که برای آن مستحق پاداش و ثواب بوده و حتی اگر به خطا نیز رفته باشند باز برایشان یک ثواب محفوظ است: «ثواب اجتهادورزی»!

فتح باب اجتهاد به مرور زمان از شکل بسیط و اولیه خویش خارج شده و در سال‌ها و قرن‌های بعد عمیق‌تر شده و اصول، قوانین و ضوابطی برای آن وضع شده و در نتیجه مذاهب متعددی در برابر مذهب حقه شیعه پدید آمد.

## خسارت و زیان سوم:

### عدم ترتیب و تکامل دینی امت اسلامی

از جمله نتایج فاجعه بار حاکمیت دستگاه خلافت، سخت شدن فرآیند تربیت پذیری و تکامل پذیری امت اسلامی است. واقعیت آن است که اراده الهی به آن تعلق گرفته بود که با این رسالت مبارک (دین اسلام) بشریت را از مُرداب بی‌برکت جاهلیت به قلّه رفیع توحید، پاکی، ایمان و خوشبختی دنیا و آخرت برساند. اراده پروردگار متعال به آن تعلق گرفته بود که با طی این مسیر از سوی مسلمانان، امتی کامل به دست رسول خدا و ائمه معصومین (ع) ساخته شود که نمونه‌ای برای عالمیان به شمار آید. ولی طرد ائمه و اولیاء راستین از موضع و جایگاه رهبری جامعه به مشکل شدن و سخت شدن این فرآیند و کند شدن سرعت آن گردید. مهم‌ترین نتایج و آثار مشکل شدن فرآیند تربیت پذیری امت اسلامی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

### نتیجه اول:

از جمله مولفه‌ها و عناصر اصلی و مهم در تربیت، همانا مساله الگو می‌باشد که قرآن از آن تعبیر به «اسوه حسنه» می‌کند. چرا که انسان معیار و الگو نمونه‌ای عملی است که ارزش‌های تربیتی در وی تجلی یافته است. در نتیجه فقدان نمونه کامل

۱. تفة الاسلام کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۴۸.

۲. مالک بن نویره از سران قبیله بنی‌تمیم بود که در زمان پیامبر (ص) اسلام آورده و به دلیل ارادت خاص به علی (ع) از بیعت با ابوبکر امتناع کرد و صدقات و زکات جمع شده را برای او نفرستاد. ابوبکر او را به ارتداد به علت نپرداختن زکات متهم کرد و خالد بن ولید را به سوی او فرستاد. خالد مالک را با ناجوانمردی تمام در حین نماز به اسارت گرفته و پس از اینکه زیبایی همسر وی رامشاده کرد، او را کشته و همان شب به همسرش تجاوز نمود.

۳. ر.ک: شیخ محمدرضا مظفر، سقیفه، ص ۲۶. (تأول خالد فأخطأ)

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، مجلد سوم، بخش پنجم.

تربیتی یا منحرف بودن نمونه معرفی شده به جامعه، موجب بی اثر شدن کلام و الگوی نظری تربیتی و تبدیل آن به نوشته ای بر روی کاغذ خواهد شد.

به طور طبیعی نمایندگان و راهبران دستگاه خلافت هرگز نماد یک پیشوای نمونه نبوده و نتوانسته اند نمایانگر چهره ای بی آرایش و خالص از رفتار اسلامی باشند. بر عکس به مرور زمان، تضاد و تناقض کامل رفتارهای ایشان با تعالیم اسلامی روشن گردید.

براستی چگونه می توان از چنین افرادی تربیت امت و پیشبرد آن به سوی کمال را توقع داشت.

در تبیین تضاد سیره تربیتی دستگاه خلافت با ارزش های اسلامی می توان به نمونه های فراوانی اشاره کرد. به عنوان مثال، مساله عدم برتری عرب بر عجم و بالعکس از بدیهی ترین ارزش های اخلاقی و فقهی اسلام است. همان گونه که رسول خدا (ص) در این خصوص همواره می فرمودند: «**لا فضل لعربی علی أعجمی إلا بالتقوی**» عرب هیچ برتری بر عجم ندارد جز با رعایت تقوا. با این حال در کیفیت تعامل دستگاه خلافت با امت اسلامی، شاهد تبعیض اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میان عرب و عجم، برتری بخشیدن به عرب و تحقیر نژاد و زبان عجم و نام گذاری عجم به «موالی» و احتساب ایشان به عنوان شهروندان درجه دوم بوده ایم.

نمونه دیگر در فهم ماهیت تعامل خط خلافت با اهل بیت نبی (ص) است. که علیرغم دستور قرآن مبنی بر ضرورت محبت به نزدیکان و اهل بیت رسول خدا (ص) به عنوان مزد رسالت حضرت<sup>۱</sup> شمرده شده اما با این حال تاریخ گواهی می دهد که دستگاه حاکمه اهل بیت پیامبر گرامی اسلام را به مدت قرن ها مورد قتل، ترور، شکنجه، زندان و آواره ساختن قرار داده است.

نمونه دیگر در ممنوعیت و حرمت شرب خمر است که مشاهده می شود که حاکمان منسوب به دستگاه خلافت بر منبر پیامبر مشروب نوشیده و در محراب ایشان آن را بالا آورده اند.

## نتیجه دوم:

پدید آمدن فرصت های انحراف که در سایه خلافت انحرافی برای مردم پدید آمده بود، مانعی دیگر در فرآیند تربیت پذیری امت اسلامی به شمار می آید. چرا که با فقدان مانعی که امت را از انحراف بازدارد، نفس انسانی به اقتضای طبیعتش به شهوات میل داشته و انسان را به گمراهی می کشاند.

از همین رو جامعه برای تکامل پذیری خود در فرآیند قرب الی الله نیاز به موانعی سرسخت و محکم در برابر زمزمه های شیطانی و هواهای نفسانی دارد که مطابق مضمون آیه ۱۰۴ سوره شریفه آل عمران، رهبر دینی نقش مهمی در این خصوص ایفا می نماید: «**وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**» و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند. روشن است که در صدر دعوت کنندگان به خیر امام معصوم است که هم خیرات را خوب می شناسد و هم به آن ها دعوت می کند.

ظهور و غلبه نفس اماره و رشد دنیاخواهی در قلوب دستگاه خلافت، از همان روزهای آغازین غصب خلافت به گونه ای متجلی شد که به مرور در قالب یک سلسله امتیازات و منافع اجتماعی و سیاسی در آمده که آنان هرگز راضی به تغییر آن نمی گردیدند. از همین رو عبدالرحمن بن عوف -به عنوان حکم- در شورای شش نفره تعیین شده توسط خلیفه دوم برای تعیین خلیفه سوم، شرط عمل به کتاب خدا، سنت رسول الله و در نهایت سیره شیخین (خلیفه اول و دوم) را برای بیعت با امیرالمومنین علی (ع) مطرح می کند. برآستی سیره شیخین چه بوده است که عبدالرحمن بن عوف آن را ضمیمه قرآن و سنت نبوی می نماید؟ حقیقت آن است که سیره شیخین، مجموعه ای از امتیازات طبقاتی و دنیوی محض بوده که در دوره خلافت خلیفه اول شکل گرفته بود. چنان که شخص عبدالرحمن بن عوف و افراد شبیه او -آن گونه که تاریخ نقل می کند- بر اثر بدعت هایی که به قانوندر آمده بود و فرهنگ جامعه را با آن همساز کرده بودند که در دوره ابوبکر آن قدر ثروت های نجومی کسب نمودند که تنها طلاهای باقی مانده آن ها با تیر شکسته می شد.

به طور طبیعی علی (ع) هرگز نمی توانست با چنین شرطی موافقت نماید. چه آن که چنین عملی به مثابه امضاء و اعتراف و پذیرش این سیره باطل و بدعت ها بوده است.

براستی اگر این سیره موافق قرآن کریم و سنت رسول خدا (ص) بود چه نیاز به ذکر و اشتراط آن بود و اگر مخالف آن دو بوده پس می بایست مطرود واقع می گردید؛ در نتیجه این پرسش انسانهای بیدار و منصفاست که دلیل انضمام آن از سوی عبدالرحمن بن عوف به دو منبع اصلی تشریح (کتاب و سنت) چه بوده است؟

۱ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: از شما در مقابل این (ابلاغ رسالت خود) جز محبت (قلبی و عملی) درباره خویشاوندانم مزدی نمی طلبم. (الشوری: ۲۳)  
۲ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۹۹.

## نتیجه سوم:

از دیگر نتایج سخت شدن تربیت پذیری امت اسلامی در شرایط غصب خلافت می بایست به تحریف چهره شریعت اسلامی و احکام اسلامی اشاره کرد که با ارائه تصویری جعلی و دروغین از آن توسط علما و راویان دروغین و دنیاپرست منصوب از سوی خلفاء امکان پذیر شد.

در چنان فضایی چگونه می توان از کسی که نه پیامبر گرامی اسلام (ص) را دیده و نه بر مواضع علی (ع) اطلاع یافته می توان انتظار داشت که ولایت علی (ع) را پذیرفته و از وی تبعیت کند؟ به ویژه آن که از روحانیت درباری وقت می شنید که آیاتی از سوره بقره در شأن علی (ع) و در منمت وی نازل شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِقِينَ» و از مردم کسی است که گفتار او در باره زندگی دنیا [و پارسایی] مایه اعجاب توست و خدا را بدانچه که در دل دارد گواه مگیرد، و حال آن که او لجوجترین دشمنان است. و چون بازگردد [با به مقامی رسد] بکوشد تا در زمین فساد کند و حاصل خلق و نسل بشر را تباہ نماید، و خدا فساد را دوست ندارد.

با توجه به موارد پیش گفته نمی توان از بیشتر مسلمانان توقع داشت که چیزی جز این صورت جعلی و تحریف شده از اسلام را با قطعیت پذیرفته باشند. چه آنکه چیزی جز اسلام دستگاه تبلیغاتی خلفاء نشنیده و غیر از آن ندیده اند.

از همین رو حکمت الهی اقتضاء می نماید که دوازدهمین امام معصوم (عج) مدتی طولانی در غیبت بسر ببرد. هدف از استمرار و طولانی شدن غیبت آن است تا امت اسلامی از گذرگاه تجارب، بلایا و آزمایش های مکرر و سخت به سطحی از پختگی و کمال مطلوب برسد که وی را شایسته همراهی فرآیند کمال پذیری با حضرت مهدی (عج) نماید. این در حالی است که اگر امت مسلمان از ابتدا در آغوش امامان معصوم (ع) تربیت شده بودند، بسیار قبل تر از این به درجه کمال می رسید.

## خسارت و زیان چهارم:

### چندپارگی، تفرقه و تقسیم امت اسلامی

چهارمین خسارت گسترده امت اسلامی بر اثر زعامت خط خلافت بر جامعه اسلامی، ایجاد تفرقه و دودستگی و اختلاف میان مسلمانان و تبدیل آن ها به گروه های متکثر و متباین است که پیدایش دهها فرقه اسلامی در طول تاریخ موید آن است.

تشتت و تفرقه جامعه اسلامی از ابتدایی ترین، بارزترین و طبیعی ترین نتایج دورکردن جامعه از امامت حقیقی است. چرا که راز تشریح و جعل امامت، پاسداشت امت از چنددستگی و انحراف بوده است. آن گونه که صدیقه اطهر فاطمه زهراء (س) در خطبه مشهور خود پس از وفات پدر بزرگوارشان می فرماید: «وَجَعَلَ إِمَامَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَأَةِ» خداوند امامت ما را موجب نظام یافتن امور ملت قرار داده است. و همان طور که آیه ۱۰۳ سوره شریفه آل عمران به چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و پرهیز از تفرقه دستور می دهد که: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و در تفاسیر متعدد مراد از ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین را قرآن کریم و عترت رسول خدا (ص) عنوان کرده اند.<sup>۲</sup>

اضافه بر این جایگاه زعامت و خلافت جامعه اسلامی پس از غصب آن از سوی خط خلافت، مورد طمع بسیاری از قدرت طلبان قرار گرفته است تا با آن علف های هرز خودخواهی، تفرعن و استکبارجویی ریشه دوانیده در جان خود را سیراب سازند. طبیعی است که رقابت بر سر چنین امتیازی، به افزایش درگیری های اجتماعی و سیاسی و در نتیجه نابودی تمامی ارزش های اخلاقی خواهد انجامید.

اندکی تامل و مطالعه ابتدایی تاریخ برای فهم میزان خسارت های سنگین انسانی، جانی و مالی که در نتیجه مبارزه بر سر کسب قدرت صورت گرفته است، کافی است. برآستی چه کسی مسئولیت این فاجعه را برعهده می گیرد؟ چه کسی باب منازعه بر سر قدرت را بر روی مسلمانان گشود؟ و چه جنایت بزرگی کرده است کسی که این شکاف را در امت اسلامی ایجاد نمود؟

بهترین تعبیر از رنج ها، دردها و خسارت های یادشده، دعای «صنمی قریش» است که در لعن دشمنان آل محمد (ص) و ضرورت تبری از ایشان وارد شده است:

«اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بَعْدَ كُلِّ مُنْكَرٍ أَنْتَ وَحَقِّ أَحْفَوُهُ وَ مُنْبِرِ عَلْوُهُ وَ مُنَافِقِ وَلَوْهُ وَ مُؤْمِنِ أَرْجُوهُ وَ وَلِيِّ أَدْوُهُ وَ طَرِيدِ أَوْوُهُ وَ صَادِقِ طَرْدُوهُ وَ كَافِرِ نَصْرُوهُ وَ إِمَامِ قَهْرُوهُ وَ فَرَضِ غَيْرُوهُ وَ أَثَرِ أَنْكَرُوهُ وَ شَرِّ أَسْمَرُوهُ وَ دِمِ أَرَاغُوهُ وَ خَبَرِ بَدَلُوهُ وَ حُكْمِ قَلْبُوهُ وَ كُفْرِ أَبْدَعُوهُ وَ

البقرة: ۲۰۴-۲۰۵

۲ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶ باب ۲۳ ص ۳۱۵.

۳ ر.ک: الشیخ محمد یعقوبی، شکوی القرآن، ص ۹۱.

كَذِبَ دَلْسُوهُ وَ إِرْثَ غَصْبُوهُ وَ قِيءَ اِقْتَصَعُوهُ وَ سُحْتِ اَكْلُوهُ وَ خُمْسِ اسْتَحْلُوهُ وَ بَاطِلِ اَسْئُوهُ وَ جَوْرِ بَسَطُوهُ وَ ظَلَمِ نَشْرُوهُ وَ وَغْدِ اَخْلُوهُ وَ عَهْدِ نَقْضُوهُ وَ حَلَالِ حَرْمُوهُ وَ حَرَامِ حَلْلُوهُ وَ بِنَاقِ اَسْرُوهُ وَ عَدْرِ اَصْمَرُوهُ وَ بَطْنِ قَتْفُوهُ وَ ضَلَعِ كَسْرُوهُ وَ صَلَبِ مَرْفُوهُ وَ شَمَلِ بَدْنُوهُ وَ دَلِيلِ اَعْرُوهُ وَ عَزِيْزِ اَدْلُوهُ وَ حَقِّ مَنَعُوهُ وَ اِمَامِ خَالْفُوهُ اللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمَا بِكُلِّ آيَةٍ حَرَفُوْهَا وَ فَرِيضَةٍ تَرَكُوْهَا وَ سَنَةٍ غَيْرِهَا وَ اَحْكَامِ عَطْلُوْهَا وَ اَرْحَامِ قَطْعُوْهَا وَ شَهَادَاتِ كَتْمُوْهَا وَ وَصِيَّةِ ضَيِّعُوْهَا»

خدایا آن‌ها را به عدد هر حقی که مخفی داشتند، و هر منبری که به ظلم بر آن بالا رفتند، و هر منافقی که به کار گماردند، و هر مؤمنی که تبعیدش کردند، و هر ولی‌خدایی که آزرده‌اند، و هر تبعید شده‌ای که پنااهش دادند، و هر راستگویی که رانند، و هر کافری که یاری کردند، و هر امام بر حقی که مقهورش کردند و هرواجبی که آن را تغییر دادند، و هر دلیلی که انکارش کردند، و هر امر زشتی که اختیار کردند، و خون‌هایی که به ناحق ریختند و هر خبری که آن را عوض کردند، و هر حکمی که خلاف آن را انجام دادند و هر کفری که به پا داشتند، و هر دروغی که راست جلوه دادند و هر اثری که به زور گرفتند، و هر غنیمی که به ناحق ملک خود ساختند و هر مال حرامی که خوردند، و هر خُمسی که برای غیر اهلس حلال شمردند، و هر باطلی که اساس آن را نهادند، و هر ستمی که گسترش دادند، و وعده‌هایی که بدان وفا نکردند، و پیمان‌هایی که شکستند، و حلال‌هایی که تحریم نمودند، و حرام‌هایی که حلال کردند، و هر نفاق‌ی که پنهان داشتند، و هر نیرنگی که انجامش را به دل گرفتند، و پهلو‌هایی که شکافتند، و جنینی که سبب سقط آن شدند و استخوانی که شکستند، و هر سندی که آن را دریندد، و هر اجتماعی که پراکندند، و هر خواری که عزت بخشیدند، و هر عزیزی که خوارش کردند، و هر حقی که از صاحبانش باز داشتند، به عدد هر آیه‌ای که آن را تغییر داده و تحریف کرده‌اند، و هر واجبی که آن را ترک کردند و هر روش پسندیده‌ای که تغییرش دادند، و هر حکمی که آن را وارونه کردند، و جلوی انجام آن را گرفتند. و ارحامی که آنها را از بین بردند. و هر شهادتی که مخفی داشتند و وصیتی را که ضایع کردند و ایمانی که از بین بردند و ادعای باطلی را که داشتند. و بیعتی را که انکار کردند و هر نیرنگی را که انجام دادند، و هر خیانتی که وارد دین کردند، و هر گردنه‌ای که بالای آن رفتند (برای کشتن پیامبر) و هر تقابلی که مقید به او بودند، و هر امانتی که به آن خیانت کردند لعنت کن.

اگر قرار بر ذکر مثال و شاهد بر هر فقره از این دعاء بود موارد متعددی را می‌شد ذکر کرد. لیکن مطالعه‌کننده تاریخ به خوبی می‌تواند موارد متعددی از هر فقره‌ای را اسقراء نماید و ما این مهم را به خواننده محترم وا می‌گذاریم.

## خسارت و زیان پنجم:

### جداسازی مطلق و همه‌بُعدی دین از سیاست

یکی از مهلک‌ترین زیان‌های مکتب سقیفه به جامعه اسلامی را می‌توان نظریه‌پردازی مکتب سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و تحکیم و ترویج آن دانست. چنین اقدامی عملاً به منحصرسازی دین به ابعاد تعبدی و امور فردی انجامید.

گذشت که امام معصوم از دو شأن زعامت سیاسی (مرجعیت سیاسی) و زعامت دینی (مرجعیت دینی) برخوردار است. تلاش‌های دستگاه خلافت برای سلب حق زعامت ایشان بر جامعه اسلامی هیچ‌گاه از مرزهای زعامت سیاسی فراتر نرفته و نتوانست مانع از شکل‌گیری مرجعیت علمی و دینی ایشان در جامعه گردد. چرا که اهل بیت رسول خدا (ع) از احترامی خاص و جایگاهی ویژه در قلب‌های مسلمانان برخوردار بوده و لذا خلفاء هیچ‌گاه موفق به بازداشتن مردم از مراجعه به ائمه اطهار در حوزه نیازهای دینی و شرعی و علمی نشدند. از همین رو هارون خلیفه عباسی در واکنش پسرش مامون که از تکریم بی‌نظیر امام موسی بن جعفر (ع) توسط پدرش به تعجب درآمده بود می‌گوید: «وَبَيْكُ، هَذَا اِمَامُ الْقُلُوبِ وَاَنَا اِمَامُ الْاَبْدَانِ» «وای بر تو! این [موسی بن جعفر] امام قلب‌ها و من امام بدن‌ها هستم.

در این میان ائمه نیز اگر چه با توجه به شرایط اجتماعی دوران خود و با هدف حفظ موجودیت اسلام و جامعه اسلامی عموماً از مطالبه حق خود در زعامت و مرجعیت سیاسی امت خودداری کرده‌اند اما هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی حاضر به دست‌کشیدن از زعامت دینی خود و پذیرش مرجعیت دینی خلفای جور نشده‌اند. چرا که چنین اقدامی خیانت در حق خدا، رسول الله (ص) و جامعه اسلامی است. زیرا که این حق نه یک امتیاز یا جایگاهی قابل‌تنازل که توان و قابلیت برای پاسخ‌گویی به نیازهای امت اسلامی است. بر اساس چنین دیدگاهی هر کس که قادر به پاسخ‌گویی به تمامی احتیاجات فکری و اعتقادی جامعه بوده و جامعه نیز نیازها، آمل و آرزوهای خود را نزد وی بیابد، امام جامعه می‌شود. و علی (ع) این‌گونه بود، چرا که شنیده نشده است که به کسی نیازی داشته باشد و برعکس همه افراد (و حتی رهبران خط خلافت) در مسائل و مشکلات و تصمیم‌هایشان به

۱ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶۱.  
۲ هاشم معروف الحسینی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۳۹۰.

ایشان مراجعه می نمودند. از همین رو برخی از متکلمین و علمای کلام (اعتقادات) با استناد به بی نیازی علی (ع) از مردم و نیاز ایشان به حضرت، به اثبات امامت امیرالمومنین می پردازند.<sup>۱</sup>

## نظریه جدائی دین از سیاست

جدایی میان مرجعیت سیاسی و مرجعیت دینی در طول تاریخ اسلام، رفته رفته تثبیت شده و عمیق تر گردیده و اثر خود را بر اسلام بازتاب داده است. چنین تفکیکی به مرور به پیدایش نظریه ای انجامید که بر اساس آن اداره امور زندگی مردم و حیات اجتماعی از شئون امامت و مرجعیت دینی نبوده و نقش امام صرفاً به عبادات و برخی از احکام شخصی منحصر می ماند.

دیدگاهی که تجانس و هم سنجی کاملی با این دیدگاه جاهلی «هر چه مال خداست برای خداست و هر چه در سلطه قیصر می باشد از آن قیصر است»<sup>۲</sup> دارد که خود عین شرک است. چرا که تمام جهان خلقت و در نتیجه حاکمیت تنها از آن خداوند متعال بوده و ذات مقدس اله برای هر مساله ای، حکم و دستوری دارد. آیا می توان پذیرفت که شریعت اسلامی حتی از تنظیم ساده ترین حوزه های حیات بشری (همچون خواب، خوردن، جماع، تخلی و...) غافل نمانده و برای هر کدام آداب و احکامی وضع کرده است، از وضع سازکارها و قوانینی که به صورت همه جانبه به حیات جامعه سامان دهد، می تواند چشم پوشی کند؟

با توجه به نکات پیش گفته پس چرا صاحبان خط خلافت، حاضر به قبول این حقیقت واضح نبوده اند؟ در یک بررسی اجمالی مهم ترین دلیل این مساله را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. نا سازگاری احکام شریعت با هوای نفس و خودخواهی آنها و علاقه ایشان به اختصاصی کردن اموال عمومی (همچون فیء) و دیگر امتیازات قدرت، به پذیرش سکولاریسم انجامیده است.
۲. حاکمیت شریعت موجب اظهار جهل، کوتاهی و تقصیر ایشان بوده است و در ادامه منجر به رسوائی آنان می گشت که نفس اماره آن ها این اجازه را به آنها نمی داد و از آن ابا داشته اند.
۳. پذیرش زعامت همه جانبه ائمه (ع) به معنای قبول احتیاج ایشان به زعامت دینی و در عین حال سیاسی از سوی ایشان (ع) است، و در نتیجه پذیرش برتری ایشان بر رهبران خط خلافت که فاقد جنبه دینی بودند می گشت و این موجب اعتراف جریان خلفاء برای تصدی مقام زعامت سیاسی از جانب زعمای دینی است که از آن پرهیز می کردند تا موجب سلب قدرت از آنان نگردد.

## خسارت و زیان ششم:

### جدایی میان نهاد خلافت و امت

از آن جا که در نگاه غاصبان خلافت، زعامت سیاسی امت به مفهوم اصلاح، هدایت، کمال بخشی به انسان ها و در نهایت نیل ایشان به رضایت الهی که به معنی رهبری، پادشاهی، منافع، ویژه خواری و برتری جویی بوده است، لذا هیچ گاه پیوند قلبی میان مردم و آن ها برقرار نگردید. با توجه به همین رویکرد خلفاء بود که مردم در همان لحظات اولیه در سقیفه بنی ساعده سخن از انتخاب سلطان به میان آورده و می گفتند: «**إنما السلطان سلطان قریش فلا ینازعنا فیه أحد**» همانا سلطان از قریش است و در این مساله کسی با ما به منازعه برنخیزد.

این مساله البته نسبت به دیگر اقوام (قومیت های غیر عربی) که اسلام آورده بودند عیان تر است؛ چرا که ایشان احساس می کردند که خلافت، از آن عرب است. در نتیجه اگر پادشاهی تندخو می بود چه چیزی می توانست بخش های غیر عربی امت را به دیگر بخش ها پیوند زده و آنان را برای دفاع از یکدیگر برانگیخته و به یکدیگر ارتباط دهد؟ از همین رو شاهد آن هستیم که در دهه های نخست پس از ارتحال نبی گرامی اسلام (ص) روحیه تنفر، کینه و انتقام در جامعه اسلامی سایه افکنده بود. به عنوان نمونه اقدام ابو لولوء ایرانی (غلام مغیره ابن شعبه) ناشی از کثرت تمسخر قومیت وی (فارسی) و آزردن شدن وی از این مساله بود که در نهایت به انقلاب وی علیه نژادپرستی و تعصب جاهلی و قتل خلیفه دوم انجامید.<sup>۴</sup>

۱ چنین استدلالی برای اثبات امامت امیرالمومنین علی (ع) به خلیل فراموشی نسبت داده شده است. از حارث بن مغیره نقل شده است که: «قلت لأبي عبد الله (ع): بأي شيء يُعرف الإمام؟ قال بالسكينة والوقار، وتعرفه بالحلال والحرام، وبحاجة الناس إليه، ولا يحتاج إلى أحد؛ به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم که امام با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: با آرامش و وقار، با حلال و حرام و با احتیاج مردم به وی و بی نیازی ایشان از همگان.» رک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۵۶.

۲ ما لله الله وما لقيصر لقيصر.

۳ هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، قسمت السقيفة.

۴ محمد بن جرير طبري، تاريخ طبري، مجلد سوم، جزء پنجم.



## اخلاق و منش اهل بیت (ع)

در مقابل فرقه یادشده (خط و جریان خلفاء)، علی و فرزندان وی (ع) بودند که قلب های مردم را تصرف نموده و دستگاه خلافت با همه قدرت و جبروتش نتوانست این امتیاز را از ایشان سلب نماید.

ماجراهای هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) نمونه بسیار جالب از محبت قلبی مردم به اهل بیت و مالکیت ایشان بر قلوب مسلمانان است. وقتی که هشام در فریضه حج به دلیل ازدحام شدید مردم، از رسیدن به حجرالاسود بازمانده و ناچار به پناه در گوشه ای از مسجد الحرام شد و در همین حال به ناگاه امام زین العابدین (ع) به مسجد وارد شد و قصد حجرالاسود را نمود. عبدالملک با چشمانی مملو از تعجب و شگفتی می دید که مردم - با آن که عموماً از شیعیان اهل بیت نبودند - دو طرف مسیر را برای امام (ع) باز نموده و حضرت با وقار و هیبت کامل به حجرالاسود رسیده و زیارت کردند.<sup>۱</sup>

همچنین در توصیفی که «ضرار بن ضمیره» از امیر مومنان علی (ع) نزد معاویه کرده است، نیز علیرغم تواضع مثال زدنی حضرت در میان اصحاب خویش با این حال از هیبت فراوانی در میان ایشان برخوردار بود.<sup>۲</sup>

شدت علاقه و محبت یاران اهل بیت (ع) با هدف تقرب به خداوند متعال، وفای به رسول الله (ص)، و شناخت حق ائمه قابل تفسیر است. از همین رو و با چنین انگیزه ای است که در راه اهل بیت چنان سختی هایی را تحمل کرده اند که از شنیدن آن ها بدن به لرزه می افتد. به عنوان مثال هر دو دست و هر دو پای میثم تمار را قطع کرده و بر درخت خشک خرمایی به صلیب کشیدند، آن گاه بود که وی با همان حال از مردم خواست تا گردهم آیند تا برایشان از فضائل علی (ع) نقل کند. مساله ای که به خشم ستمگران و در نهایت قطع زبان وی منتهی شد.<sup>۳</sup>

نمونه دیگر حجرابن عدی است که به دستور معاویه دست بسته از عراق به شام آورده شد و قبری برای وی آماده شده، فرش معروف «نطع»<sup>۴</sup> را برای وی گسترانیدند و وی را میان ناسزا گفتن به امیرالمومنین علی (ع) و یا انتخاب مرگ خود و پسرش مخیر گذاشتند و وی ولایت علی (ع) را برگزیده و حاضر شد که پسرش پیش از خودش شهید شود، تا از یک سواجر شهادت فرزند را به دست آورد و از طرف دیگر مبادا پسرش با دیدن تیغ جلاجل بالای سر پدرش، سست شده و دست از ولای علی بردارد. پس از آن خود نیز ردای شهادت را در آغوش کشیده و به دیدار مولایش شتافت.<sup>۵</sup>

۱ عبد الوهاب بن علی السبکی این ماجرا در کتاب «طبقات الشافعیة الكبرى» به صورت یادشده نقل کرده و به کینه و حسادت هشام اشاره کرده است.

همچنین ابیات معروف فرزدق که در همان لحظه سروده شده است، مربوط به همین واقعه است:

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته والبيئ يعرفة والجل والحرم

هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقى النقی الطاهر العلم

هذا ابن سیده النسوان فاطمة وابن الوصي الذي في سيفه نغم

او همان کسی است که سرزمین "بطحاء" جای گمهایش را می شناسد و کعبه و حل و حرم در شناسایش همدم و همقدمند. این کسی است که احمد مختار پدر اوست، که تا هر زمان قلم قضا در کار باشد، درود و رحمت خدا بر روان پاک او باد. این فرزند فاطمه، سرور بانوان جهان است و پسر پاکیزه گوهر وصی پیغمبر است، که آتش قهر و شعله انتقام خدا از زبانه تیغ بی دریغش همی درخشد. ۲ روایات از ضراربن ضمیره نقل کرده اند که روزی بر معاویه وارد شد و سپس معاویه به او گفت: علی را برای من تعریف کن؟ ضرار به او گفت: معاویه از این بحث در گذر، معاویه گفت: نه. باید علی را برای من وصف کنی. ضرار گفت اگر چاره ای نیست، باشد: علی در آخرین پایهی عزت و بزرگی قرار گرفته بود او نیرومند و توانا بود، حق می گفت و بدادگری و عدالت فرمان می داد، از وجودش دانش می درخشید، از اطرافش حکمت روان بود... آنگاه که در میان ما بود چون فردی از ما بود، هر گاه از وی چیزی می پرسیدیم بما نزدیک می شد، ما با اینکه به او خیلی نزدیک بودیم با این حال از هیبت آن حضرت جراتسخن گفتن نداشتیم، چشم ما از بزرگی و عظمت او بسوی بلند نمی شد.

۳ عبیدالله ابن زیاد پس از دستگیر کردن میثم تمار به وی گفت: از علی ابن ابی طالب بیزارای و تبری بجو! میثم گفت من هرگز این کار را نمی کنم. این زیاد گفت پس به خدا سوگند تو را خواهم کشت. میثم در پاسخش گفت: مولایم علی (ع) به من خبر داده بود که تو من را به همراه ۱۹ نفر دیگر بر درب خانه «عمرو ابن خریث» به دار آویخته خواهی کرد. این زیاد گفت حال که این طور است ما برخلاف گفته علی عمل می کنیم تا دروغ وی روشن گردد. میثم جواب داد چگونه می توانی بر خلاف پیش گویی وی عمل کنی در حالی که وی جز از طریق نبی و جبرئیل و خداوند متعال خبر نداده است. من می دانم مکانی را که در آن به صلیب کشیده می شوم کجای شهر کوفه است و من اولین کسی هستم که در اسلام زبانش قطع خواهد شد.

زمانی که وی را بر بالای نخل آویزان کردند، مردم در مقابل منزل عمرو ابن خریث اجتماع کرده و مشاهده می کردند که عمرو زبان به سخن گشود و گفت به خدا سوگند میثم همواره به من می گفت من همسایه تو خواهم بود... در این میان میثم به ذکر مناقب و فضائل اهل بیت (ع) و ظلم و زشتی های بنی امیه و کشتارها و مصیبت هایی که بر سر اهل کوفه خواهد آمد، پرداخت.

خبر به ابن زیاد رسید و به وی گفتند که میثم در حال مفتضح سازی شما و بنی امیه است. وی دستور داد تا زبان از کام وی برکنند تا نتواند صحبت کند. در سومین روز، یکی از دژخیمان بنی امیه به نزدیک میثم آمده و با نیزه به او اشاره کرد و گفت: به خدا قسم می دانم که اهل عبادت بودی و شبها را به مناجات به سر می بردی. آن گاه با نیزه، چنان ضربتی بر پهلو یا شکم میثم فرود آورد که پیکرش دریده شد. میثم تنها ده روز پیش از حرکت سیدالشهداء به سمت عراق در سال ۶۰ ه.ق به شهادت رسید.

۴ نطع: (ج أنطاع و نطوع): فرشی از پوست است که برای بریدن سر یا شکنجه محکوم در زیر او می گسترانند.

۵ حجر ابن عدی کندی کوفی از اصحاب با وفای امیرالمومنین (ع) و در جنگ صفین از سوی حضرت فرماندهی قبیله اش «بنی کنده» و در جنگ نهروان فرماندهی سپاه حضرت را برعهده داشت. حجر به همراه جمعی از یارانش در سال ۵۱ ه.ق و بر اثر بدگویی «زیاد ابن ابیه» و به دستور معاویه به شهادت رسیدند.

نمونه ی دیگر از دریای مُحبان علی (ع)، عمارابن یاسر است که با سنّ بالا در صفین در رکاب علی (ع) با معاویه می جنگید و می گفت: « والله ما هم من الحق علی ما یقذی عین ذباب، والله لو ضربونا بأسیافهم حتی أبلغونا سعفات هجر لعلمنا أننا علی الحق وأنهم علی الباطل! » سوگند به خدا! به اندازه ی خاشاکی که در چشم پشه رفته، آن ها بر حق نیستند. سوگند به خدا! اگر آن ها با شمشیرهای خود ما را بزنند و تا کنار نخل های سرزمین هَجَر (بحرین) ما را به عقب برانند، ما علم و اطمینان داریم که بر حق هستیم و آن ها بر باطل می باشند.

اصحاب سیدالشهداء حضرت حسین بن علی (ع) والاترین و باشکوه ترین اسوه ها از اقیانوس پرتلاطم عُشاق اهل بیت (ع) هستند که در وفاداری، صداقت، اخلاص و فداکاری کسی نظیر و مانند آن ها را ندیده و خندان به استقبال مرگ می رفتند. مقاتل نوشته اند که در شب عاشورا حبیب این مظاهر را دیدند که از خیمه خویش خارج شده و خندان است، یکی از یاران امام به او گفت: برادر! این زمان، ساعت خنده نیست، چرا می خندی؟ حبیب گفت: کدام جایگاه سزاوار تر از این لحظات برای سُور و شادمانی است، سوگند به خداوند جز این نیست که طاغوتیان با شمشیرها به سوی ما حمله کنند و ما به شهادت رسیم و خود را در آغوش پریان بهشتی ببینیم.<sup>۲</sup>

## خسارت و زیان هفتم:

### به تأخیر افتادن تحقق تمدن انسانی

آخرین زیان مهم برآمده از غصب خلافت حضرت علی (ع) را می توان به تأخیر افتادن تحقق تمدن انسانی و پیشرفت های مختلف در حوزه های مختلف اشاره نمود.

واقعیت آن است که با توجه به موقعیت علمی خاص ائمه اطهار (ع) و برخورداری ایشان از گنجینه علوم الهی، در فرض عدم غصب مقام و منصب ایشان و امکان راهبری و مدیریت سیاسی جامعه از سوی ایشان، کشتی تمدن بشری می توانست بسیار زودتر از این به ساحل پیشرفت و ترقی برسد.

در نتیجه غصب مقام ایشان باعث گردید تا بشر برای کشف راه های پیشرفت همچون ساختن هواپیماها و رایانه ها و سفر به فضا و... به ۱۴ قرن زمان نیازمند باشد.

ائمه اطهار (ع) به مثابه مفسران قرآنی بودند که در آن اسرار مختلف و کلیدهای تمامی علوم نهفته است. کتابی که بیانگر هر چیزی است: «بِنَبِیَانَا لِكُلِّ شَیْءٍ آ» به عنوان مثال قرآن کریم به سفر به فضا با مدد جستن از روش های علمی اشاره می کند که: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتِطَعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَتَتَّقُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ» ای گروه جنیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] نیرویی فوق العاده رخنه نمی کنید. در روایات متعددی مراد از «سلطان» در این آیه شریفه به علم تعبیر شده است. به طور طبیعی و با تعالیم خاص نبوی، تمامی این اسرار و کلیدهای علوم نزد امیرالمومنین علی (ع) وجود داشته است. علی (ع) خود در این خصوص می فرماید: «علمنی رسول الله (ص) ألف باب من العلم، یفتح لی من کل باب ألف باب من العلم» رسول خدا هزار باب علم به من آموخت که از هر باب، هزار باب جدید علمی باز می گردید.

با توجه به حضوری بودن علوم در نفس شریف ائمه اطهار (ع)، در نتیجه نیاز به اجرای معادلات و قوانین احتمالی و یا آزمایشات طولانی مدت برای شناخت حقیقت، ساله به انتقای موضوع بوده است. به عنوان مثال ائمه اطهار (ع) در دوره ای اقدام به حفر چاه های آب و چشمه ها می نموده اند که دیگران عوماً حتی از شناخت مراکز برخورداری از آب نیز عاجز بوده اند. یا کلام مشهور علی (ع) که به تولید برق از آب اشاره کرده و می فرماید: اگر می خواستم از این آب برای تو نور تولید می کردم. که مراد از آن تولید انرژی الکتریسیته از آبشارها است. پس از امیرالمومنین (ع) نیز فرزندان بزرگوار ایشان همین مسیر را استمرار بخشیده و تا اندازه ای که معرفت و درک جامعه زمان خویش اجازه می داد به توسعه حوزه های مختلف علمی همچون شیمی، ریاضیات، اخترشناسی، گیاه شناسی، جانورشناسی و... پرداختند.

اگر این اشکال مطرح شود که چه چیزی مانع از اعطای تمامی علوم خود به بشریت بدون برخورداری از مقام زعامت سیاسی و امامت جامعه گردیده است؟ در جواب می بایست این گونه گفت که پیشرفت مادی مساله ای کاملاً مرتبط با تکامل روحی و از گذرگاه ساختن عقیده صحیح اسلامی امکان پذیر است. به دیگر بیان پیشرفت مادی و تکامل روحی نه دو پدیده مستقل از هم که

۱ هاشم معروف الحسینی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲ محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۱، لیلۃ العاشر من محرم.

۳ النحل: ۸۹

۴ الرحمن: ۳۳

۵ محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۱، باب «فی علم امیر المؤمنین ع»



دو مولفه اجتماعی همراه و همسفر هستند که اولی بدون دومی بشریت را به ورطه نابودی و فنا می کشاند. آن گونه که امروزه در رفتارها و سیاست های کشورهای موسوم به ابرقدرت و قدرت های بزرگ قابل مشاهده است. در نتیجه اگر بشریت در حوزه اعتقادی و اخلاقی به پسرفت و انحطاط مبتلا باشد، جز به آن اندازه که خطری برای وی ایجاد نکند نمی توان از چشمه علوم وی راسیراب نمود. از این رو حفظ توازن میان ایندو، یعنی پیشرفت مادی و تکامل روحی برای حفظ بشریت و جامعه انسانی بسیار مهم و ضروری به نظر می آید.

با این حال اگر امت اسلامی التزام خویش به خط امامت و ولایت را اثبات می کردند خداوند متعال نیز بخل نورزیده و دریچه های علوم بی شماری را فراروی آنها می گشود.

### تشویق امامان بر زنده نگهداشتن روز غدیر خم

در هر صورت موارد هفت گانه فوق تنها بخشی از زیان ها و خسارت های گسترده امت اسلامی در اثر عدم التزام امت به وصیت آشکار رسول خدا (ص) در خصوص خلیفه برحق پس از خویش است. تمامی مشکلات و فجایعی که امروزه دین اسلام و امت اسلامی از روز وفات حضرتش (ص) به آن مبتلا شده است، ناشی از همین کوتاهی و تقصیر امت اسلامی است.

در نتیجه، پاسداشت و بزرگداشت عید غدیر توسط شیعیان - که به خط امامت و وصایت رسول خدا ملتزم بوده اند- در واقع نه صرفاً یکی از شعائر دینی که به مثابه عملی سیاسی و اجتماعی برای شناساندن مسیر صحیح تعالی معنوی و پیشرفت مادی جامعه است که متأسفانه با غضب منصب ائمه (ع) با مشکلات جدی مواجه شده است.

برجستگی این عید در میان تمامی اعیاد دینی و تاکید ائمه (ع) بر آن نیز از همین زاویه نگاه سیاسی-اجتماعی قابل فهم و تفسیر است. از امام صادق (ع) سوال شد که «هَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْأَضْحَى وَالْفِطْرِ قَالَ نَعَمْ أَكْبَرُهَا حُرْمَةُ قُلْتُمْ وَأَيُّ عِيدٍ هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>۱</sup> آیا مسلمانان عیدی غیر از جمعه و عید قربان و عید فطر دارند؟ امام (ع) فرمود: آری، عیدی که عظمت آن از همه عیدها بیشتر است. عرض کردم فدایت شوم کدام عید است؟ فرمودند: روزی که رسول خدا (ص) امیرمؤمنان (ع) را (به خلافت و ولایت) منصوب کرده و فرمود هر که من مولای اویم این عید مولای اوست.

ابن ابی نصر بنظمی نیز از امام رضا (ع) روایت کرده که حضرت می فرماید:

«يَا ابْنَ أَبِي نَصْرٍ أَيُّنَ مَا كُنْتَ فَأَحْضُرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ ذُنُوبَ سِتِّينَ سَنَةً وَ يُعْتِقُ مِنَ النَّارِ صِغْفَ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَ الدَّرْهَمَ فِيهِ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ فَأَقْضِلْ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ سَرِّ فِيهِ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ .... وَ اللَّهُ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ»<sup>۲</sup>

ای پسر ابی نصر! هر کجایی بودی، روز عید غدیر بر مزار امیرالمومنین حاضر شو! چرا که خداوند متعال برای هر مسلمان و مومنی گناهان شصت سال را آمرزیده و دو برابر آن چه در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از عذاب جهنم نجات می دهد، در این روز رهایی می دهد. یک درهم صدقه در این روز برابر با هزار درهم در روزهای دیگر است. در این روز بر برادرانت بخشش کن و در آن هر مومنی را شاد گردان.... به خدا قسم اگر مردم فضیلت واقعی این روز را می دانستند، ملائکه هر روز ده مرتبه با ایشان مصافحه می کردند.

همچنین گذشت که هدف از بیان این مطالب صرفاً نه تثبیت اعتقادات و دفاع از آن (علیرغم ارزشمند بودن آن در جای خود) که عبرت گرفتن و درس گرفتن از این واقعه مهم تاریخی است. چرا که علم و دانش محض و غیرقابل استفاده در زندگی ارزشی ندارد.

### رهبری دینی و مرجعیت

حقیقت آن است که اگر ما موفق به فهم مساله جانشینی رسول خدا (ص) و چرایی ضرورت آن گردیم، این تجربه را بر هر رسالت اصلاح گرایانه ای که در خصوص هدایت مردم و کمال بخشی به ایشان فعالیت دارد (همچون رسالت مرجعیت) نیز جاری خواهیم ساخت. رسالت مرجعیت خود دو شکل متفاوت دارد:

#### شکل اول:

۱ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۹.  
۲ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۹.

### مرجعیت فردی

مرجعیتی که تنها به استنباط احکام شرعی بسنده کرده و هیچ اقدام عملی برای حاکمیت شریعت الهی در سطح جامعه و تشویق مردم برای التزام به آن صورت نمی دهد. چنین رویکردی، مساله را به مکلف واگذار کرده و جز در حدود امور فردی و آن چه که موجب ابراء ذمه مکلفین (به عنوان افراد مکلف و نه عناصری اجتماعی) ورود پیدا نمی کنند.

این شکل از مرجعیت اگر چه کم اهمیت نبوده و تلاش های گسترده و دشواری را برای حفظ فقه اهل بیت (ع) صورت داده است، با این حال از موضوع بحث ما خارج است. چرا که اساساً نقش خود در خصوص امامت و زعامت اجتماعی و سیاسی امت را به کلی از دست داده است.

### شکل دوم:

#### مرجعیت اجتماعی

مرجعیت اجتماعی، مرجعیتی است که به سطح نظریه پردازی (صرف قانون گذاری و تشریح) بسنده نکرده بلکه می کوشد تا با فراهم سازی تمامی فرصت ها و اتخاذ روش های مختلف، افراد جامعه را به اجرای شریعت در تمامی زوایای زندگی خویش تشویق و دعوت نماید.

مرجعیت در شکل اول آن شبیه مادری است که غذا و دارو را برای کودک مریض خویش آماده می کند و الباقی مسائل را به وی واگذار می کند. حال وی می خواهد دارو و غذای خود را میل کند یا نه، مادر دیگر هیچ گونه دخالتی نمی کند و در نتیجه با توجه به قصور ذهنی کودک، به مرگ و نابودی وی منتهی می شود.

برعکس، مرجعیت اجتماعی به مادری شباهت دارد که فراتر از مهیاساختن غذا، از تمامی مشوق ها برای خوراندن آن به کودک خویش بهره می جوید تا حفظ حیات کودک خود و بازگشت سلامتی به وی را تضمین نماید. روشن است که مرجعیت نوع دوم بیشتر با مردم در ارتباط بوده، تاثیر بیشتری بر ایشان گذارده و تعلق خاطر بیشتری نسبت به ایشان دارد و در نتیجه برای نمایندگی نقش امامان معصوم (ع) سزاوارتر است.

در نتیجه چنین مرجعیتی بیشتر از مرجعیت فردی در معرض طمع دنیاپرستان و دشمنان است. در نتیجه اگر فردی غیر شایسته متصدی این منصب شده و برای دورساختن افراد شایسته و لایق از این منصب شریف، سقیفه دومی را بر ساخت، تمامی یا برخی از آثار مترتب بر غصب مقام امامت که در قسمت های قبل به آن ها اشاره شد، بر آن مترتب می شود. از همین رو می بایست از تجربه سقیفه عبرت گرفته و با بیداری و احتیاط مانع از تکرار آن تجربه تلخ گردیم.

## فصل چهارم:

### کنکاشی در شناخت سلسله راویان حدیث غدیر

خداوند متعال عنایت ویژه و خاصی برای مشهور ساختن و انتشار حدیث غدیر داشته است تا از این طریق بر سر زبان ها افتاده و راویان بلیغ، آن را سلسله وار نقل نمایند تا حجتی استوار بر حقانیت نگاهبان دینش باشد. از همین رو فرمان الهی برای ابلاغ ولایتعهدی علی (ع) در شرایطی صورت پذیرفت که جمع انبوهی از مسلمانان در بازگشت از سفر حج، حضرت رسول (ص) را همراهی می کردند. پس حضرت (ص) دستور دادند تا پیش افتادگان بازگردند و جاماندگان نیز فرارسند تا همگان این رسالت مهم را به گوش جان بشنوند و حاضران به غایبان منتقل سازند. تا همگی راویان این حدیث شریف باشند. با توجه به همین رویکرد الهی بود که راویان حدیث غدیر بالغ بر یکصد هزار نفر بوده اند.

با این حال خداوند متعال به همین بسنده نکرده و آیاتی چند در این خصوص نیز نازل فرمود تا مسلمانان در ادوار و زمان های مختلف با قرانت آن ها، واقعه غدیر خم را یادآور شده و مرجعیت فکری و دینی خویش را بازشناسند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز به نوبه خود اهمیت فراوانی برای این مساله قائل گردید. از همین رو همه قبائل و گروه ها را به آخرین حج خود فراخواند. آنان فوج فوج و بی وقفه به حجة الوداع می آمدند در حالی که پیامبر خدا در فکر ابلاغ مساله ای بسیار مهم و خبری بس بزرگ بود که با آن، دین بزرگ اسلام بر دیگر ادیان ملت ها چیره و در شرق و غرب عالم نفوذ پیدا کند.

دقیقا با توجه به چنان رویکردی است که ائمه اطهار (ع) به طور پیوسته از این واقعه مهم سخن به میان آورده و برای اثبات امامت ائمه پیش از خود به آن احتجاج و استناد می نمودند. کما این که امیرالمومنین علی (ع) نیز خود را از احتجاج به واقعه غدیر باز نداشته و در طول حیات مبارک خویش به آن استناد نموده و صحابه حاضر در عید غدیر را به حضور در مجامع و گروه های مردمی و سخن گفتن از غدیر خم تشویق می نمود.

تمامی این اقدامات به منظور آن بوده است که علیرغم گذشت زمان و سال ها، این واقعه، تازه و زنده بماند. از همین رو ایشان شیعیان خود را به عیدگرفتن غدیر، برگزاری اجتماعات دینی و جشن و سرور و بشارت دهی به یکدیگر در این روز دستور داده اند تا این عید همواره زنده بماند.

کتاب های حدیثی، تفسیری، تاریخی و کلامی شیعیان مملو و آکنده از نقل ماجرای غدیر و استناد به محتوای آن است. پس چه «مسائیدی»<sup>۱</sup> که راویان از منابع مختلف حدیثی از سرچشمه نبوت نقل کرده اند و «مراسیلی»<sup>۲</sup> که به واسطه توافق فرقه های مختلف اسلامی در خصوص آن ها، مولفان اقدام به «ارسال مسلم»<sup>۳</sup> این روایت می نموده اند.

با این حال علمای اهل سنت بسیار دیرتر از شیعیان در خصوص اثبات این حدیث و اعتراف به حقانیت آن، تسلیم شدن در برابر آن و اذعان به تواتر آن اقدام کرده اند. در این بین البته عده اندکی وجود دارند که از راه حقیقت منحرف شده و با تعصب کورکورانه خود اقدام به انکار این حدیث متواتر نموده اند که البته ایشان را نمی توان نماینده جامعه علمای اهل سنت دانست.

حقیقت آن است که پژوهندگان و محققان ثابت قدم در این زمینه از القای هیچ شبهه ای در اعتبار سندهای روایی اشان - که به صورت متعاضد،<sup>۴</sup> متظافر<sup>۵</sup> و متواتر به جمهور صحابه و تابعین منتهی می شود- نمی هراسند.

#### متواتر بودن حدیث غدیر

در ذیل جهت اثبات متواتر<sup>۱</sup> بودن حدیث «غدیر» به سلسله روایات حدیث اعم از صحابه و تابعین اشاره می شود:

۱ مسائیدی: جمع مُسند (مسند حدیثی است که سندش از راوی تا معصوم پیوسته و متصل باشد. به عبارت دیگر، مسند حدیثی است که از زنجیره اسناد آن حلقه‌های مفقود نباشد.)

۲ مراسیل: جمع مُرسَل (مُرسَل حدیثی است که در سند آن انقطاع وجود داشته و برخی از راویان آن (عمدا یا سهوا) از قلم افتاده اند.)  
۳ «ارسال مسلم» در علم حدیث اقدامی از سوی مولفان مجامع روایی است که به دلیل قطعیت صدور روایت از معصوم و عدم وجود خلاف در خصوص صدور آن اقدام به حذف همه یا برخی از روایات حدیث نموده اند. از همین رو این قبیل مراسلات از اعتبار حدیث مُسند برخوردارند. به عنوان نمونه مراسیل شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» حکم مسند دارد و به اصطلاح «معمولاً بها» است. اینگونه مرسل آوردن حدیث و نسبت دادن آن به معصوم (ع) آنهم به نحو جزم، از فردی چون شیخ صدوق صادر نمی شود، مگر اینکه علم به صدور روایت داشته باشد.

۴ «متعاضد» روایتی است که با روایات دیگری که دارای مضامین بلندتر و کامل تر از ملول این روایت می باشد، یاری می شود.  
۵ «متظافر» به معنای فراوان است و در علم حدیث به معنای کمتر از متواتر است. روایات متظافر عموماً نیازی به بررسی سندی ندارند.

## بخش اول: صحابه<sup>۲</sup> روایت کننده حدیث غدیر

۱. ابو هریره دوسی متوفای سال ۵۷، ۵۸، ۵۹ در سن ۷۸ سالگی، حدیث غدیره صورت مسند در تاریخ خطیب بغدادی ج ۸ ص ۲۹۰ و نیز تهذیب ال کمال فی اسماء الرجال ابی حجاج مزی و تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۲۷ و نیز مناقب خوارزمی ص ۱۳۰ و نیز خوارزمی در کتاب مقتل الامام السبط الشهید، از ایشان نقل کرده اند و نیز جزری در اسنی المطالب ص ۳ و نیز سیوطی در الدر المنثور ج ۲ ص ۲۵۹ و نیز در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و حموی در فراند السمطین و نیز متقی هندی در کنز العمال و ابن عبد البر در الاستیعاب ج ۲ ص ۴۷۳ و نیز ابن کثیر دمشقی در بدایه و نهایه ج ۵ ص ۲۱۴ و نیز ابن عقده در حدیث الولایه و نیز ابی بکر جعابی در نخب المناقب و در نزل الابرار ص ۲۰ این حدیث را آورده اند.
۲. ابو لیلی انصاری، نقل شده که در سال ۳۷ در جنگ صفین کشته شده است. در مناقب خوارزمی ص ۳۵ و نیز سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و سمهودی در جواهر العقیدین حدیث غدیر را نقل کرده اند.
۳. ابو زینب ابن عوف انصاری نیز از روایان حدیث غدیر که در اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ و نیز در الاصابه ج ۳ ص ۴۰۸ و ج ۴ ص ۸۰ روایت او ذکر شده است.
۴. ابو فضاله انصاری یکی از کسانی که در روز رجه<sup>۳</sup> شعر سرود و در اسد الغابه ج ۵ ص ۲۷۶ و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و سمهودی در جواهر العقیدین و همچنین در کتاب الاصابه ج ۴ ص ۱۵۹ در این خصوص روایت نقل کرده اند.
۵. ابو قدامه انصاری، در کتاب اسد الغابه ج ۵ ص ۲۷۶ ابو قدامه از جمله افرادی بود که در روز رجه حاضر بود و نیز ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و سمهودی در کتاب جواهر العقیدین و در کتاب الاصابه ج ۴ ص ۱۵۹ آمده است.
۶. ابو عمره ابن محسن انصاری از دیگر روایان حدیث غدیر که ابن اثیر در اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ و نیز ابن عقده در حدیث الولایه از ایشان حدیث غدیر را نقل کرده اند.
۷. ابو هیثم ابن تیهان در صفین در سال ۳۷ کشته شد در کتاب حدیث الولایه ابن عقده و نیز کتاب نخب المناقب جعابی و کتاب مقتل خوارزمی و نیز کتاب جواهر العقیدین سمهودی از ایشان حدیث غدیر را نقل کرده اند.
۸. ابو رافع قبطی از دیگر ناقلان حدیث غدیر که روایت ایشان را ابن عقده در حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در نخب المناقب و خوارزمی در مقتل خویش نقل کرده اند.
۹. ابو ذویب خویلد (یا خالد) ابن خالد اہم محرث هذلی از روایان حدیث غدیر می باشد ایشان از شاعران دوره جاهلی و دوره اسلام هستند و در دوره خلافت عثمان چشم از جهان بست. ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و خطیب خوارزمی در فصل چهارم از کتاب مقتل الامام السبط الشهید از ایشان روایت غدیر را نقل کرده اند.

---

<sup>۱</sup> خبر متواتر عبارت است از اخبار جمعی که - به لحاظ امتناع توافق آنان به طور عادت بر کذب - موجب اطمینان به درستی خبر گردد. از این عنوان در اصول فقه، مباحث حجّت سخن رفته است. خبر متواتر، به متواتر لفظی و معنوی تقسیم می شود. به خبری متواتر لفظی گفته می شود که لفظ یا الفاظ معین آن به حدّ تواتر نقل شده باشد، مانند حدیث ثقلین و حدیث غدیر. در متواتر معنوی، خبر با الفاظی مختلف نقل شده لیکن مضمون و معنای همه آنها یکی است؛ اعم از آنکه آن معنای واحد، معنای مطابقی الفاظ باشد یا معنای التزامی.

<sup>۲</sup> «صحابه» جمع صاحب و در لغت به معنای یار است. علمای اهل سنت معتقدند: صحابی بر کسی اطلاق می شود که پیامبر (ص) را در حال ایمان ملاقات کرده و در حال اسلام وفات نماید. ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه در تعریف صحابی گفته است: صحابی کسی است که پیامبر (ص) را در حال ایمان ملاقات و مسلمان فوت کند. و نیز محمد بن اسماعیل بخاری صاحب الجامع الصحیح و احمد بن حنبل شیبانی (پیشوای مذهب حنبلی) بر همین نظریه بوده اند. برای پرهیز از طولانی شدن از ذکر نظر دیگران خودداری نموده ایم.

<sup>۳</sup> رجه محله ای در کوفه است که امیر المومنین (ع) مردم را در آنجا جمع کرد و از آنان پرسید (مناشد): چه کسی در غدیر خم از رسول خدا (ص) شنید که فرمود: .... من کنت مولاہ فعلی مولاہ؟.... این روز به روز رجه و یا روز مناشد مشهور شد.

۱۰. ابو بکره ابن ابی قحافه تیمی متوفای سال ۱۳ از راویان حدیث غدیر که ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و نیز منصور رازی در کتاب فی حدیث الغدیر و همچنین شمس الدین جزری شافعی در اسنی المطالب ص ۳ روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۱۱. اسامه ابن زید ابن حارثه کلبی، در سال ۵۴ و در سن ۷۵ سالگی چشم از جهان بست. حدیث غدیر در دو کتاب حدیث الولایه و کتاب نخب الولایه از طریق ایشان روایت شده است.
۱۲. اُبی ابن کعب انصاری خزرجی، از قراء بزرگ، متوفای سال ۳۰ - ۳۲ و نظرات دیگری در خصوص سال وفات ایشان وجود دارد، ابو بکر جعابی روایت غدیر را از ایشان در کتاب نخب الولایه نقل کرده است.
۱۳. اسعد ابن زراره انصاری، ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و ابو سعید مسعود سجستانی در کتاب الولایه و همچنین شمس الدین جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۴ حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۱۴. اسماء بنت عمیس خثعمیه، از روایت کنندگان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه از ایشان این حدیث را نقل کرده اند.
۱۵. ام سلمه همسر رسول اکرم (ص) از دیگر راویان واقعه غدیر هستند در کتاب حدیث الولایه ابن عقده و کتاب جواهر العقیدین سمهودی شافعی و نیز در کتاب ینابیع الموده ص ۴۰ و همچنین در کتاب وسیله الأمال شیخ احمد ابن فضل ابن محمد باکثیر مکی شافعی، حدیث غدیر از ام سلمه روایت شده است.
۱۶. ام هانی دختر ابی طالب (ع) روایت کننده حدیث غدیر می باشند بزاز در مسند خویش و نیز سمهودی شافعی و همچنین قندوزی حنفی در ینابیع الموده ص ۴۰ و نیز ابن عقده در کتاب حدیث الولایه از ایشان حدیث غدیر را روایت کرده اند.
۱۷. ابو حمزه انس ابن مالک انصاری خزرجی خدمتکار پیامبر اکرم (ص) که در سال ۹۳ بدرود حیات گفت از دیگر راویان این واقعه می باشند خطیب بغدادی در تاریخ خود ج ۷ ص ۳۷۷ و نیز ابن قتیبه دینوری در کتاب المعارف ص ۲۹۱ و همچنین ابن عقده در حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در نخب المناقب و نیز خطیب خوارزمی در المقتل و همچنین سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و نیز متقی هندی در کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ و ص ۴۰۳ و همچنین بدخشی در کتاب نزل الابرار ص ۲۰ و جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۴، حدیث شریف غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۱۸. براء ابن عازب انصاری اوسی، از ساکنان کوفه و متوفای سال ۷۲ می باشند احمد ابن حنبل در مسند ج ۴ ص ۲۸۱ و نیز در کتاب سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۸ و ۲۹ و همچنین در کتاب خصائص نسائی ص ۱۶ و نیز خطیب بغدادی در تاریخ خود ص ۲۳۶ و نیز طبری در تفسیر خود ج ۳ ص ۴۲۸ و همچنین در کتاب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال و نیز ثعلبی در کتاب الکشف و البیان و نیز ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب ج ۲ ص ۴۷۳ و نیز محب الدین طبری در ریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۹ و همچنین خطیب خوارزمی در مناقب خود ص ۹۴ و نیز ابن صباغ مالکی در کتاب الفصول المهمه ص ۲۵ و همچنین ذخایر العقبی محب الدین طبری ص ۶۷ و نیز گنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب ص ۱۴ و نیز فخر رازی در تفسیر ج ۳ ص ۶۳۶ و نیز نیشابوری در تفسیر خود ج ۶ ص ۱۹۴ و همچنین جمال الدین زرنندی در کتاب نظم در السبطين و نیز در کتاب جامع الصغیر ج ۲ ص ۵۵۵ و نیز کتاب مشکاة المصابیح ص ۵۵۷ و نیز میبیدی در کتاب شرح دیوان امیر المومنین ع و همچنین در کتاب فرائد السمطين و نیز در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۲ و ۳۹۷ و نیز ابن کثیر در کتاب بدایه و نهایه ج ۵ ص ۲۰۵، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۱۹. بریده ابن حصیب ابو سهل اسلمی متوفای سال ۶۳ از راویان حدیث غدیر هستند. کتاب مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۱۰ و نیز کتاب حلیة الاولیاء ج ۴ ص ۲۳ و نیز کتاب استیعاب ابن عبد البر ج ۲ ص ۴۷۳ و همچنین کتاب مقتل خوارزمی و نیز کتاب اسمی المطالب جزری شافعی ص ۳ و نیز کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و نیز کتاب جامع الصغیر ج ۲ ص ۵۵۵ و نیز کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷ و نیز کتاب مفتاح النجاة و نزل الابرار ص ۲۰ و نیز کتاب تفسیر المنار ج ۶ ص ۴۶۴، حدیث غدیر را از طریق ایشان نقل نمودند.
۲۰. ابو سعید ثابت ابن ودیعه انصاری خزرجی مدنی از ناقلان حدیث غدیر به جهت دفاع از علی (ع) هستند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ و ج ۵ ص ۲۰۵ و در کتاب تاریخ آل محمد (ص) ص ۶۷، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۲۱. جابر ابن سمره ابن جناده ابو سلیمان سوائی، اهل کوفه و در سال ۷۰ در همانجا وفات کرد اما در کتاب الاصابه سال وفات ایشان را سال ۷۴ ذکر کرده است این عقده در کتاب حدیث الولاویه و خوارزمی در فصل چهارم از کتاب مقتل خود، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.

۲۲. جابر ابن عبدالله انصاری، در سن ۹۴ سالگی در سال ۷۴ - ۷۳ و به نظر برخی ۸۷ در مدینه وفات کرد. ایشان از دیگر روایان حدیث غدیر می باشند. ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و همچنین ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب ج ۲ ص ۴۷۳ و نیز ابو حجاج در کتاب اسماء الرجال و نیز در کتاب تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۷ و همچنین در کتاب کفایة الطالب ص ۱۶ و نیز حموی در کتاب فراند السمطین و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۰۹ و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۸ و همچنین سمهودی در کتاب جواهر العقیدین و نیز قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۴۱ و نیز خوارزمی در کتاب مقتل خویش و نیز جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۳ و نیز قاضی بهلول بهجت در کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷، روایت غدیر را از جابر ابن عبدالله انصاری نقل کرده اند.

۲۳. جبلة ابن عمر انصاری، از روایت کنندگان حدیث غدیر هستند و ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۲۴. جبیر ابن مطعم ابن عدی قرشی نوفلی، ایشان نیز روایت غدیر را نقل کرده اند و قاضی بهلول بهجت در کتاب تاریخ آل محمد و نیز همدانی در کتاب مودة القرية و نیز قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده، حدیث غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۲۵. جریر ابن عبدالله ابن جابر بجلي، متوفای سال ۵۱ - ۵۴، ایشان نیز از ناقلان حدیث غدیر شمرده شده اند و هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶ از معجم کبیر طبرانی حدیث غدیر را از ایشان نقل کرده اند و نیز سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۴۹ و همچنین متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ و ۳۹۹ و نیز وصابی در کتاب الاکتفاء و نیز بدخشی در کتاب مفتاح النجا و نیز خوارزمی در کتاب مقتل خویش، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.

۲۶. ابو ذر جندب ابن جناده غفاری متوفای سال ۳۱ از روایان حدیث غدیر می باشند این عقده در کتاب حدیث الولاویه و جعاب در کتاب نخب المناقب و نیز در باب ۵۸ کتاب فراند السمطین و خطیب خوارزمی در کتاب مقتل خویش و همچنین جزری شافعی در کتاب اسنی المطالب ص ۴ حدیث غدیر را از ابو ذر غفاری روایت کرده اند.

۲۷. ابو جنیده جندع ابن عمرو ابن مازن انصاری از روایان حدیث غدیر بشمار آمده اند و ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۱ ص ۳۰۸ و نیز شیخ محمد صدر عالم در کتاب معارج العلی و نیز کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷ روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۲۸. حبه ابن جوین ابو قدامه عرنی بجلي متوفای ۷۶ - ۷۷ از دیگر روایان حدیث غدیر شمرده شده اند و ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و دولابی در کتاب الکنی و الاسماء ج ۲ ص ۸۸ و نیز ابن مغزلی در کتاب مناقب خود و نیز خطیب خوارزمی در مقتل خویش و ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۱ ص ۳۶۷ و ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۱ ص ۳۷۲ و قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۳۴، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۲۹. حبشی ابن جناده سلولی اهل کوفه و بروایت اصیغ از کسانی که در واقعه یوم مناشده حاضر بودند و برای علی (ع) شهادت داد. ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ و ج ۵ ص ۲۰۵ و نیز محب الدین طبری در کتاب ریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۹ و همچنین سیوطی در کتاب جمع الجوامع و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ و نیز ابن کثیر شامی در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۱ و هیثمی در کتاب مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶ و سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و بدخشی در نزل الابرار ص ۲۰ و نیز در کتاب مفتاح النجا و همچنین شیخ ابراهیم وصابی شافعی در کتاب فضل الاربعه الخلفاء و جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۴، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۳۰. حبیب ابن بدیل ابن ورقاء خزاعی از روایان حدیث غدیر بشمار آمده اند و ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۱ ص ۳۶۸ و ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۱ ص ۳۰۴، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۳۱. حذیفه ابن اسید ابو سربحه خفاری از اصحاب شجره هستند حدیث غدیر را ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و ترمذی در کتاب صحیح خویش ج ۲ ص ۲۹۸ و نیز حموی در فراند السمطین و ابن اثیر در کتاب اسد الغابه و ابن صباغ مالکی در کتاب فصول المهمه ص ۲۵ و ابن عساکر در کتاب تاریخ خود و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۰۹ و جلد ۷ ص ۳۴۸، از ایشان نقل کرده اند.

۳۲. حذیفه ابن یمان یمان متوفای سال ۳۶، از دیگر ناقلان حدیث غدیر می باشند این عقده در کتاب حدیث الولایه و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و حاکم حسکانی در کتاب دعاة الهداة الی اداء حق الموالاته، بعد از ذکر حدیث می نویسد که من این حدیث را بر ابو بکر محمد ابن محمد صیدلانی خواندم و ایشان اقرار به صحت این روایت کردند. و نیز جزری در کتاب اسنی المطالب روایت غدیر را از حذیفه ابن یمان یمان نقل کرده اند.
۳۳. حسان ابن ثابت، از شاعران قرن اول نیز از روایان حدیث غدیر بشمار آمده اند.
۳۴. امام حسن مجتبی (ع) از روایان حدیث غدیر هستند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و خوارزمی نیز حدیث غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۳۵. امام حسین (ع) نیز از روایان حدیث غدیر هستند این عقده در کتاب حدیث الولایه و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و خطیب خوارزمی در مقتل خود و عاصمی در کتاب زین الفتی و ابن مغزلی در مناقب خود و ابو نعیم در حلیه الاولیاء ج ۹ ص ۶۴ حدیث غدیر را از امام حسین (ع) روایت کرده اند.
۳۶. ابو ایوب خالد ابن زید انصاری، در سال ۵۰ و به نقل دیگر در سال ۵۱ یا ۵۲ در جنگ با روم به شهادت رسید ایشان از دیگر روایان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابوبکر جعابی در کتاب نخب المناقب و محب الدین طبری در ریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۹ و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۵ ص ۶ و ج ۳ ص ۳۰۷ و ج ۵ ص ۲۰۵ و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۰۹ و همچنین سیوطی در جمع الجوامع و در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال و نیز طبرانی در کتاب معجم کبیر و نیز ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه ج ۷ ص ۷۸۰ و ج ۶ ص ۲۲۳ و ج ۲ چاپ اول ص ۲۰ و جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۴، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۳۷. ابو سلیمان خالد ابن ولید ابن مغیره مخزومی متوفای سال ۲۱ یا ۲۲ از روایان حدیث غدیر بشمار آمده است و ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۳۸. خزیمه ابن ثابت انصاری ذو الشهادتین، در جنگ صفین در سال ۳۷ کشته شد ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و سمهودی در کتاب جواهر العقیدین و ابن اثیر در اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ و نیز جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۴ و قاضی بهلول بهجت در کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷ روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۳۹. ابو شریح خویلد ابن عمرو خزاعی، از ساکنان مدینه و در سال ۶۸ وفات کرد ایشان یکی از افرادی است که در یوم المناشده به طرفداری علی (ع) شهادت دادند می باشد.
۴۰. رفاعه ابن منذر انصاری از دیگر روایان حدیث غدیر می باشند که ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابوبکر جعابی در کتاب نخب المناقب و نیز منصور رازی در کتاب الغدیر حدیث غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۴۱. زبیر ابن عوام قرشی از دیگر روایان حدیث غدیر می باشد. در سال ۳۶ کشته شد. ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و نیز منصور رازی در کتاب الغدیر و همچنین ابن مغزلی ایشان را از روایان این حدیث بر شمرده است و نیز جزری شافعی در کتاب اسنی المطالب ص ۳ ایشان را از ناقلان حدیث غدیر ذکر کرده اند.
۴۲. زید ابن ارقم انصاری خزرجی متوفای سال ۶۶ و بنقلی ۶۸، از روایان حدیث غدیر بشمار آمده اند احمد ابن حنبل در مسند خود ج ۴ ص ۳۶۸ و ۳۷۲ و نیز نسائی در کتاب الخصائص ص ۱۵ و ۱۶ و همچنین دولابی در کتاب الکنی و الاسماء ج ۲ ص ۶۱ و نیز مسلم در صحیح خود ج ۲ ص ۳۲۵ چاپ ۱۳۲۷، و نیز بغوی در کتاب مصابیح السنه ج ۲ ص ۱۹۹ و ترمذی در کتاب صحیح خود ج ۲ ص ۲۹۸ و حاکم در مستدرک خود ج ۳ ص ۱۰۹ و نیز احمد ابن حنبل در مسند خود ج ۱ ص ۱۱۸ و نیز در کتاب فراند السمطین باب ۵۸ و نیز محب الدین طبری در کتاب ریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۹ و نیز ذهبی در کتاب تلخیص خود ج ۳ ص ۵۳۳، روایت غدیر را از زید ابن ارقم نقل کرده اند.
۴۳. ابو سعید زید ابن ثابت متوفای ۴۵ یا ۴۸ و بنقل دیگر بعد از سال ۵۰ وفات کرد این عقده در کتاب حدیث الولایه و ابوبکر جعابی در کتاب نخب المناقب و جزری شافعی در کتاب اسنی المطالب ص ۴، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۴۴. زید، یزید ابن شراحیل انصاری از کسانی بود که در یوم المناشده به طرفداری از امام علی (ع) به حدیث غدیر شهادت داد. ابن عقده در کتاب حدیث الولایه شهادت او را نقل کرده است و ابن اثیر این شهادت ابن شراحیل را از ابن عقده در کتاب اسد الغابه ج ۲ ص ۲۳۳ روایت کرده است و نیز ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۱ ص ۵۶۷ و نیز خوارزمی در کتاب مقتل خود و نیز صاحب کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷، حدیث غدیر را از ابن شراحیل روایت کرده اند.
۴۵. زید ابن عبدالله انصاری از دیگر ناقلان حدیث غدیر می باشد و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.



۴۶. ابو اسحاق سعد ابن ابی وقاص از دیگر روایان حدیث غدیر هستند. نسائی در کتاب خصائص خود ص ۳ و ۴ و ۱۸ و نیز عبدالله ابن احمد ابن حنبل در کتاب العمده ص ۴۸ و نیز محمد ابن ماجه در ج ۱ ص ۳۰ و نیز حاکم در مستدرک خود ج ۳ ص ۱۱۶ و ابو نعیم در حلیة الاولیاء ج ۴ ص ۳۵۶ و گنجی در کتاب کفایة الطالب ص ۱۶ و نیز هیشمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۷ و نیز ابن کثیر شامی در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۲ و نیز جمال الدین سیوطی در کتاب جمع الجوامع و در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ حدیث را از طبرانی نقل می کند و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ و ۴۰۵ و نیز وصابی در کتاب الاکتفاء فی فضائل الاربعة الخلفاء و نیز بدخشانی در کتاب نزل الابرار ص ۲۰، حدیث غدیر را از ابو اسحاق روایت کرده اند.

۴۷. سع ابن جناده عوفی پدر عطیه عوفی از روایان حدیث غدیر می باشند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و نیز خوارزمی در مقتل خویش، روایت غدیر را از سعد ابن جناده نقل کرده اند.

۴۸. سعد ابن عبادہ انصاری خزرجی متوفای ۱۴ یا ۱۵ و یکی از نقبای دوازده گانه می باشد ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده است.

۴۹. ابو سعید سعد ابن مالک انصاری خدری متوفای سال ۶۳ یا ۶۴ یا ۶۵ و یا ۷۴ و در قبرستان بقیع مدفون است. ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر ابن مردویه و نیز ابو نعیم در کتاب ما نزل من القرآن و نیز ابوالفتح محمد ابن علی نطنزی در کتاب خصائص العلویه و نیشابوری در تفسیر خود ج ۶ ص ۱۹۴ و نیز حموی در کتاب فراند السمطین و همچنین خوارزمی در مناقب خود ص ۸۰ و نیز ابن کثی در تفسیر خود ج ۲ ص ۱۴ و نیز سیوطی در کتاب جمع الجوامع و در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و در کتاب در المنثور ج ۲ ص ۲۵۹ و نیز متقی هندی در کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۰ و جزری در اسنی المطالب ص ۳، روایت غدیر را از ابو سعید سعد ابن مالک انصاری نقل کرده اند.

۵۰. سعید ابن زید قرشی عدوی متوفای سال ۵۰ - ۵۱ از دیگر روایان حدیث غدیر می باشند و ابن مغزلی در کتاب مناقب خود سعید ابن زید را از صد راوی حدیث غدیر بر شمرده است.

۵۱. سعید ابن سعد ابن عبادہ انصاری راوی حدیث غدیر هستند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه خود روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.

۵۲. ابو عبدالله سلمان محمدی متوفای ۳۶ - ۳۷ در سن تقریباً ۳۰۰ سالگی، از دیگر روایان ابن حدیث شمرده شده است و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در نخب المناقب و نیز حموی شافعی در باب ۵۸ کتاب فراند السمطین و نیز شمس الدین جزری شافعی در کتاب اسنی المطالب ص ۴، ایشان را از جمله صحابه ای که حدیث غدیر را روایت کرده بر شمرده اند.

۵۳. ابو مسلم سلمی ابن عمرو ابن اکوع اسلمی متوفای سال ۷۴، و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه ایشان را از دیگر روایان حدیث غدیر ذکر کرده و از او نقل روایت کرده است.

۵۴. ابو سلیمان سمره ابن جندب فزاری، همپیمان با انصار بود و در سال ۵۸ - ۵۹ و یا ۶۰ به وفات رسید ایشان نیز از جمله روایان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و نیز شمس الدین جزری در اسنی المطالب ص ۴، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۵۵. سهل ابن حنیف انصاری اوسی متوفای سال ۳۸ از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار آمده اند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو بکر جعابی در کتاب نخب المناقب و نیز ابن اثیر او را از جمله افرادی که در یوم الرحبه<sup>۱</sup> به روایت اصبح به نفع علی (ع) شهادت داد در کتاب اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ آورده است و نیز جزری شافعی در کتاب اسنی المطالب ص ۴، سهل ابن حنیف را از صحابه ای که حدیث غدیر را روایت کرده اند بشمار آورده اند.

۵۶. ابوالعباس سهل ابن سعد انصاری خزرجی ساعدی که در سائل ۹۱ در ۱۰۰ سالگی وفات کرد از دیگر افرادی که به طرفداری علی (ع) شهادت به حدیث غدیر در یوم المناشده کرده اند می باشد و نیز سمهودی در کتاب جواهر العقیدین از ابن عقده نقل کرده است و قندوزی نیز از سمهودی در کتاب ینابیع الموده ص ۳۸ نقل کرده و در کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷ نیز حدیث غدیر را از ابو العباس روایت کرده اند.

۵۷. ابو امامه صدی ابن عجلان باهلی ساکن شام و متوفای سال ۸۶ و در همانجا به خاک سپرده شد از دیگر ناقلان ابن حدیث می باشد و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه از ایشان روایت غدیر را نقل کرده است.

<sup>۱</sup>رحبه محله ای در کوفه است که امیر المومنین (ع) مردم را در آنجا جمع کرد و از آنان پرسید (مناشده): چه کسی در غدیر خم از رسول خدا (ص) شنید که فرمود: .... من کنت مولاة فعلی مولاة؟.... این روز به روز رحبه و یا روز مناشده مشهور شد.

۵۸. ضمیره اسدی نیز از روایانی می باشد که ابن عقده در حدیث الولایه و منصور رازی در کتاب الغدیر که نام او را ضمیره آورده و گمان کرد که ایشان ضمیره ابن جندب است یا ابن حبیب می باشد نیز روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۵۹. طلحه ابن عبیدالله تمیمی که در جنگ جمل در سال ۳۶ در سن ۶۳ سالگی کشته شد از جمله افرادی که در جنگ جمل به نفع علی (ع) شهادت به حدیث غدیر کرد و مسعودی در کتاب مروج الذهب ج ۲ ص ۱۱ و نیز حاکم در مستدرک ج ۳ ص ۱۷۱ و نیز خوارزمی در کتاب مناقب خود ص ۱۱۲ و نیز هیشمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۷ و نیز سیوطی در جمع الجوامع و ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۳۹۱ از نسائی نقل می کند و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۸۳ از ابن عساکر نقل می کند و ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۴۹ و نیز جزری در اسنی المطالب ص ۳، حدیث غدیر را از طلحه ابن عبیدالله نقل کرده اند.
۶۰. عامر ابن عمیر النمیری نیز از روایان دیگر حدیث غدیر می باشند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۲۵۵ از ابن عقده از موسی ابن اکثل ابن عمیر النمیری از عمویش عامر حدیث غدیر را نقل کرده است.
۶۱. عامر ابن لیلی ابن ضمیره نیز از روایان حدیث غدیر بشمار آمده است و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۳ ص ۹۲ و نیز ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۲۵۷، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۶۲. عامر ابن لیلی غفاری را تنها ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۲۵۷ بعد از عامر ابن لیلی ابن ضمیره را از جمله روایان حدیث غدیر برشمرده است.
۶۳. ابو طفیل عامر ابن وائل لیثی از دیگر روایان حدیث غدیر هستند که احمد ابن حنبل در مسند خود ج ۱ ص ۱۱۸ و نسائی در خصائص خود ص ۱۵ و ۱۷ و نیز ترمذی در صحیح خود ج ۲ ص ۲۹۸ و حاکم در مستدرک خود ج ۳ ص ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۵۳۳ و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۱ و ج ۷ ص ۲۴۶ و ۳۴۸ و نیز ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۲۵۲ و ج ۴ ص ۱۵۹ و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۰ و نیز سمهودی در کتاب جواهر العقیدین و نیز قندوزی حنفی در کتاب ینابع الموده ص ۳۸ از سمهودی نقل کرده است و همه از ابو طفیل لیثی حدیث غدیر را روایت کرده اند.
۶۴. عایشه بنت ابی بکر ابن ابی قحافه همسر پیامبر (ص) نیز از روایان ابن حدیث شمرده شده اند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده است.
۶۵. عباس ابن عبد المطلب ابن هاشم عموی پیامبر (ص) متوفای سال ۳۲ نیز از دیگر ناقلان ای حدیث می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۳، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۶۶. عبد الرحمن ابن عبد رب انصاری یکی دیگر از شهادت دهندگان به حدیث غدیر به طرفداری از علی (ع) در یوم الرحبه می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۳ ص ۳۰۷ و ج ۵ ص ۲۰۵ و نیز ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۴۰۸ و نیز در کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷، حدیث غدیر را از عبدالرحمن روایت کرده اند.
۶۷. ابو محمد عبد الرحمن ابن عوف قرشی زهری متوفای ۳۱-۳۲ از روایان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز منصور رازی در کتاب الغدیر و نیز جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۳، ایشان را از دیگر روایانی که حدیث غدیر را نقل کرده برشمردند.
۶۸. عبد الرحمن ابن یعمر دیلی ساکن کوفه از ناقلان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و خوارزمی در مقتل خود ایشان را از دیگر روایان روایت غدیر بشمار آورده اند.
۶۹. عبدالله ابن ابی عبدالاسد مخزومی نیز از روایان غدیر می باشد و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۷۰. عبدالله ابن بدیل ابن ورقاء بزرگ طایفه خزاعه که در صفین کشته شد نیز یکی دیگر از شاهدان حدیث غدیر به طرفداری از علی (ع) در یوم الرحبه بود.
۷۱. عبدالله ابن بشیر مازنی را ابن عقده از روایان حدیث غدیر در کتاب حدیث الولایه آورده است.

۷۲. عبدالله ابن ثابت انصاری از دیگر شهادت دهندگان در یوم رجب به طرفداری از علی (ع) به حدیث غدیر بود و در کتاب تاریخ آل محمد ایشان را از دیگر روایت کنندگان حدیث غدیر ذکر کرده است.
۷۳. عبدالله ابن جعفر ابن ابی طالب هاشمی متوفای سال ۸۰ نیز از دیگر ناقلان این حدیث می باشد و ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۷۴. عبد الله ابن حنطب قرشی مخزومی نیز از دیگر روایت کنندگان غدیر هستند و سیوطی در کتاب احیاء المیت از طبرانی از مطلب ابن عبدالله ابن حنطب از پدرش خطبه پیامبر (ص) در جحفه را روایت کرده است.
۷۵. عبدالله ابن ربیعہ نیز راوی حدیث غدیر می باشد و خوارزمی در کتاب مقتل خود حدیث غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۷۶. عبدالله ابن عباس متوفای سال ۶۸ نیز از روایان غدیر است و نسائی در کتاب خصائص خود ص ۷ و نیز احمد ابن حنبل در مسند ج ۱ ص ۳۳۱ و حاکم در مستدرک ج ۳ ص ۱۳۲ و نیز خطیب خوارزمی در مناقب خوب ص ۷۵ و همچنین محب الدین طبری در ریاض النضره ج ۲ ص ۲۰۳ و ابن کثیر شامی در کتاب البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۳۷، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۷۷. عبدالله ابن ابی اوفی علقمه اسلمی متوفای ۸۶ - ۸۷ نیز راوی حدیث غدیر است و ابن عقده در کتاب خود حدیث الولاویه روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۷۸. ابو عبدالرحمن عبدالله ابن عمر ابن خطاب عدوی متوفای سال ۷۲ - ۷۳ از دیگر روایان حدیث غدیر می باشند و هبثی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶ و نیز ابن ابی شیبہ در کتاب سنن خود و نیز وصابی شافعی در کتاب الاکتفاء و نیز سیوطی در جمع الجوامع و در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ از طبرانی و نیز متقی هندی در کتاب کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ و خطیب خوارزمی در فصل چهارم از کتاب مقتل خود و نیز جزری در کتاب اسنی المطالب ص ۴ ایشان را از جمله روایان حدیث غدیر برشمرده اند.
۷۹. ابو عبدالرحمن عبدالله ابن مسعود هذلی متوفای ۳۲ - ۳۳ و مدفون در قبرستان بقیع نیز از روایان این حدیث شناخته شده است و ابن مردویه نزول آیه تبلیغ در شأن علی (ع) در روز غدیر را از ایشان نقل کرده است و نیز سیوطی در الدر المنثور ج ۲ ص ۲۹۸ و شوکانی در تفسیر خود ج ۲ ص ۵۷ و نیز آلوسی بغدی از سیوطی و ایشان از ابن مردویه در روح المعانی ج ۲ ص ۳۴۸ و نیز خوارزمی و شمس الدین جزری در اسنی المطالب ص ۴، ابو عبدالرحمن هذلی را از روایان حدیث غدیر برشمرده اند.
۸۰. عبدالله ابن یامیل نیز از روایان این حدیث می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۳ ص ۲۷۴ و نیز ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۳۸۲ و نیز قندوزی حنفی در کتاب ینابع خود ص ۳۴، ایشان را از جمله ناقلان حدیث غدیر شناختند.
۸۱. عثمان ابن عفان متوفای سال ۳۵ نیز از ناقلان حدیث غدیر هستند ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و نیز منصور رازی در کتاب الغدیر و نیز مغزلی، او را از روایان حدیث غدیر برشمرده اند.
۸۲. عبید ابن عازب انصاری برادر براء ابن عازب او کسی است که در روز رجب به طرفداری از علی (ع) شهادت به حدیث غدیر کرد.
۸۳. ابو طریف عدی ابن حاتم در سال ۶۸ و در سن ۱۰۰ سالگی وفات کرد او نیز از شهادت دهندگان به حدیث غدیر به طرفداری از علی (ع) در یوم الرجب بود ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه و سید نورالدین سمهودی در کتاب جواهر العقیدین و قندوزی در ینابیع الموده ص ۳۸ از سمهودی و نیز شیخ احمد ابن مکی شافعی در کتاب وسیله المال فی مناقب الال و نیز در کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷، از جمله روایان این حدیث شمرده شده است.
۸۴. عطیه ابن بسر مازنی نیز از دیگر ناقلان حدیث غدیر شناخته شده است و ابن عقده در کتاب حدیث الولاویه روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۸۵. عقبه ابن عامر جهنی، از طرف معاویه به مدت سه سال فرماندار مصر بود در حدود ۶۰ سالگی وفات کرد ابن عقده ایشان را از جمله کسانی ذکر کرده که به طرفداری از علی (ع) در یوم الرجب به حدیث غدیر شهادت دادند و نیز در کتاب تاریخ آل محمد ص ۶۷ ایشان را از روات این حدیث معرفی کرده است.
۸۶. علی ابن ابیطالب (ع) نیز از روایان این حدیث می باشند و ثقات شعر مشهور ایشان را روایت کرده اند و احمد ابن حنبل در مسند خود ج ۱ ص ۱۵۲ و ابن کثیر از احمد در کتاب البدایه و النهایه ج ۲ ص ۳۴۸ و همچنین هبثی در کتاب

مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۷ و سیوطی نیز در کتاب جمع الجوامع و کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و نیز ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۷ و نیز بدخشانی در کتاب نزل الابرار ص ۲۰ و مفتاح النجا و نیز طحاوی در کتاب مشکل الآثار ج ۲ ص ۳۰۷ و ذهبی در میزان الاعتدال ج ۲ ص ۳۰۳ و نیز متقی هندی در کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ و ۳۹۷ و ۳۹۹ و ۴۰۶ و نیز در کتاب حلیة الاولیاء ابو نعیم اصبهانی ج ۹ ص ۶۴، ایشان (ع) را از راویان حدیث غدیر برشمرده اند.

۸۷. ابوالیقظان عمار ابن یاسر در جنگ صفین در سال ۳۷ به شهادت رسید حموی در باب ۴۰ و ۵۸ کتاب فراند السمطین و نیز خوارزمی و شمس الدین جزری در اسنی المطالب ص ۴، ایشان را از راویان حدیث غدیر معرفی کرده اند و از کسانی که شهادت به طرفداری علی (ع) به حدیث غدیر کردند می باشد.

۸۸. عماره خزرچی انصاری، در یوم یمامه کشته شد هیشمی در کتاب مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۷ و سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۶۵ و نیز بدخشانی در کتاب مفتاح النجا و کتاب نزل الابرار از ایشان روایت غدیر را نقل کرده اند.

۸۹. عمر ابن ابی سلمه ابن عبد الاسد مخزومی پسر خوانده پیامبر (ص) و مادرش ام سلمه همسر پیامبر می باشد و در سال ۸۳ وفات کرد ابن عقده حدیث غدیر را از ایشان نیز روایت کرده است.

۹۰. عمر ابن خطاب متوفای سال ۲۳ از دیگر راویان حدیث غدیر می باشند ابن مغزالی در مناقب خود و نیز سمعانی در کتاب فضائل الصحابه از ابی هریره و نیز محب الدین طبری در کتاب ریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۱ و نیز ابن کثیر شامی در البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۴۹ و خطیب خوارزمی در کتاب مقتل خود و نبط شمس الدین جزری در اسنی المطالب ص ۳ و در کتاب موده القربی شهاب الدین همدانی از عمر ابن خطاب روایت می کند که گفت: رسول خدا (ص) علی را علم و امام قرار داد و فرمود: من کنت مولاة فعلیا مولاة، خدایا دوست بدار هر که عاو را دوست بدارد و دشمن باش با هر که با او دشمنی کند و خوار کن هر که او را خوار بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند خدایا تو گواه من بر آنان باش. عمر ابن خطاب می گوید کنار من جوان خوش سیمایی بود و به من گفت ای عمر رسول خدا عقدی بست که این عقد را کسی جز منافق بر هم نمی زند. سپس رسول خدا (ص) دستم را گرفت و فرمود: ای عمر این از فرزندان آدم نیست بلکه او جبرئیل بود و خواست تاکید کند آنچه را که در مورد علی گفتیم. شیخ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده ص ۲۴۹ و را از ناقلان حدیث غدیر معرفی کرده اند.

۹۱. ابو نجید عمران ابن حصین خزاعی متوفای سال ۵۲ در بصره از راویان این حدیث بشمار آمده اند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز مولوی محمد سالم بخاری از ترمذی و نیز خطیب خوارزمی و شمس الدین جزری در اسنی المطالب ص ۴، ایشان را از راویان حدیث غدیر ذکر کرده اند.

۹۲. عمرو ابن حمق خزاعی کوفی متوفای سال ۵۰ از دیگر راویان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و خوارزمی در کتاب مقتل خود ایشان را از دیگر راویان این حدیث برشمرده اند.

۹۳. عمرو ابن شراحیل نیز راوی حدیث غدیر می باشد و خوارزمی در کتاب مقتل خود ایشان را از جمله صحابه ای که حدیث غدیر را روایت کرده اند آورده است.

۹۴. عمرو ابن عاص یکی از شاعران غدیر بود و ابن قتیبه در کتاب الامامه و السیاسه خود ص ۹۳ و او نامه ای برای معاویه فرستاده بود که در آن به حدیث غدیر اشاره می کند و خوارزمی آن را در کتاب مناقب خود ص ۱۲۶ آورده است.

۹۵. عمرو ابن مره جهنی ابو طلحه یا ابو مریم از دیگر راویان غدیر هستند احمد ابن حنبل و طبرانی در معجم کبیر از ایشان نقل می کنند که رسول خدا (ص) در غدیر خم فرمود: من کنت مولاة .... و متقی هندی در کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ از طبرانی و نیز شیخ ابراهیم وصابی شافعی در کتاب الاکتفاء و محمد صدر عالم در کتاب معارج العلی و نیز بدخشانی در کتاب مفتاح النجی و نزل الابرار از احمد ابن حنبل و از طبرانی، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.

۹۶. فاطمه بنت رسول الله (ص) نیز از راویان حدیث غدیر شمرده شده اند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز منصور رازی در کتاب الغدیر و شهاب الدین همدانی در موده القربی از ایشان (س) نقل کرده اند که پیامبر فرمود: هر کس که من مولای اویم علی نیز مولای اوست و هر که من امام اویم علی نیز امام اوست.

۹۷. فاطمه بنت حمزه ابن عبد المطلب نیز از راویان حدیث غدیر می باشند و ابن عقده در کتاب خود حدیث الولایه و نیز منصور رازی در کتاب الغدیر روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

۹۸. قیس ابن ثابت ابن شماس انصاری از جمله شهادت دهندگان به حدیث غدیر به طرفداری از علی (ع) بودند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابن اثیر در اسد الغابه ج ۱ ص ۳۶۸ و نیز ابن حجر در الاصابه ج ۱ ص ۳۰۵ و محمد صدر عالم در کتاب معارج العلی روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.
۹۹. قیس ابن سعد ابن عباده انصاری خزرجی یکی از شاعران غدیر در قرن اول می باشند ایشان از شاهدان علی (ع) به حدیث غدیر بودند و مناظره ای با معاویه ابن ابی سفیان در خصوص حدیث غدیر از ایشان به ثبت رسیده است.
۱۰۰. ابو محمد کعب ابن عجره انصاری مدنی متوفای سال ۵۱ از روایان حدیث غدیر شناخته شده است و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۱۰۱. ابو سلیمان مالک ابن حویرث لیثی متوفای ۷۴ نیز از جمله روایان حدیث غدیر معرفی شده اند و احمد ابن حنبل در کتاب مناقب خود و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه از مالک ابن حسین ابن مالک ابن حویرث از پدرش و ایشان نیز از پدرش که پیامبر (ص) در روز غدیر خم فرمود: من کنت مولاہ فعلی مولاہ. و هبثمی نیز در کتاب مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۸ و نیز جلال الدین سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴ و همچنین بدخشانی در مفتاح النجی و در کتاب نزل الابرار ص ۲۰ و نیز شیخ محمد صدر عالم در کتاب معارج العلی و نیز وصابی شافعی در کتاب الاکتفاء و نیز خوارزمی در مقتل خود حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۱۰۲. مقداد ابن عمرو کندی زهری در سال ۳۳ در سن ۷۰ سالگی وفات کرد ایشان نیز حدیث غدیر را نقل کرده است و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز حموی در کتاب فرائد السمطین حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۱۰۳. ناجیه ابن عمرو خزاعی از جمله افرادی که شهادت به حقانیت علی (ع) در یوم الرحبه در کوفه به حدیث غدیر دادند ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۵ ص ۶ و ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۳ ص ۵۴۲ و نیز خوارزمی ایشان را از جمله صحابه ای که روایت غدیر را نقل کرده اند معرفی کرده است.
۱۰۴. ابو برزه فضلہ ابن عتبہ اسلمی متوفای سال ۶۵ در خراسان، نیز از روایان حدیث غدیر هستند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه، روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۱۰۵. نعمان ابن عجلان انصاری نیز در روایت اصبع ایشان نیز از شاهدانی بود که به حدیث غدیر به نفع علی (ع) شهادت داد و در کتاب تاریخ آل محمد ایشان را از روایان حدیث غدیر ذکر کرده است.
۱۰۶. هاشم مرقال ابن عتبہ ابن ابی وقاص زهری مدنی، در سال ۳۷ در جنگ صفین کشته شد ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و ابن اثیر در کتاب اسد الغابه ج ۱ ص ۳۶۸ و ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۱ ص ۳۰۵، حدیث غدیر را از ایشان روایت کرده اند.
۱۰۷. ابو وسمه وحشی ابن حرب حبشی حمصی نیز از روایان غدیر بشمار آمده است و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و خطیب خوارزمی در کتاب مقتل خود ایشان را از کسانی که حدیث غدیر را نقل کرده اند معرفی نموده است.
۱۰۸. وهب ابن حمزه نیز از ناقلان حدیث غدیر می باشند و خوارزمی در فصل چهارم از کتاب مقتل ایشان را راوی حدیث غدیر معرفی کرده است.
۱۰۹. ابو جحیفه وهب ابن عبدالله سوانی که به او وهب الخیر می گفتند متوفای سال ۷۴ نیز از دیگر روایان غدیر شمرده شده و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه روایت غدیر را از ایشان نقل کرده است.
۱۱۰. ابو مرزم یعلی ابن مره ابن وهب ثقفی نیز از روایان حدیث غدیر هستند و ابن عقده در کتاب حدیث الولایه و نیز ابو موسی و ابو نعیم از ایشان و ابن اثیر نیز از ایندو در کتاب اسد الغابه ج ۲ ص ۲۳۳ و ج ۳ ص ۹۳ و ج ۵ ص ۶ و نیز ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۳ ص ۵۴۲ روایت غدیر را از ایشان نقل کرده اند.

## بخش دوم: تابعین<sup>۱</sup> روایت کننده حدیث غدیر

۱. ابو راشد حبرانی شامی (نام او خضر، نعمان)، عجلی او را توثیق کرده و می گوید که در زمانی که او در دمشق بود افضل از او یافت نمی شد. و همچنین ابن حجر در کتاب التقریب ص ۴۱۹ او را توثیق کرده است.
۲. ابو سلمه ( نام او عبدالله و گفته شده اسماعیل) ابن عبدالرحمن ابن عوف زهری مدنی، در کتاب خلاصة الخرجی ص ۳۸۰ از ابن سعد نقل شده که ایشان فقیه و کثیر الحدیث و ثقه می باشد. و نیز در کتاب التقریب ص ۴۲۲ آمده که ایشان ثقه و کثیر الحدیث بوده و در سال ۹۴ وفات کرد و طریق نقل ایشان به جابر انصاری ختم می شود.
۳. ابو سلیمان مودن، در کتاب التقریب با نام ابو سلمان قید شده، ایشان از بزرگان تابعین بوده و فرد مقبولی بشمار آمده و در خصوص یو الرحبه حدیث نقل کرده است.
۴. ابو صالح سمان ذکوان مدنی، غلام جویریہ غطفانیہ بود. ذہبی در کتاب تذکره خود ج ۱ ص ۷۸ آورده، احمد می گوید: ایشان ثقه و افراد بزرگ هستند و در سال ۱۰۱ درگذشت.
۵. ابو عنفوان مازنیاز دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید.
۶. ابو عبدالرحیم کندی نیز از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید.
۷. ابو القاسم اصبع ابن نباته تمیمی کوفی، عجلی و ابن معین در مورد ایشان نوشته اند: تابعی و موثق می باشد.
۸. ابو لیلی کندی، کتاب التقریب ایشان را توثیق و از بزرگان تابعین معرفی کرده است. احمد ابن حنبل در کتاب المناقب از علی ابن حسین روایت می کند: از ابراهیم ابن اسماعیل از پدرش از سلمی ابن کهیل از ابی لیلی کندی که ایشان گفت: از زید ابن ارقم شنیدم در حالی که منتظر جنازه ای بودیم ( جهت تشییع) در جواب مردی که از او سوال کرد: ای ابا عامر آیا روز غدیر خم از رسول خدا (ص) شنیدی برای علی گفت: من کنت مولاہ فعلی مولاہ؟ او در جواب گفت: بله شنیدم پیامبر (ص) چهار مرتبه این را فرمود.
۹. ایاس ابن نذیر، از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن حبان ایشان را از ثقات دانسته است.
۱۰. جمیل ابن عماره، از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن کثیر ایشان را در طریق ابن جریر معرفی کرده است.
۱۱. حارث ابن نصر، از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. ایشان در خصوص یوم الرحبه حدیث نقل کرده است.
۱۲. حبیب ابن ثابت اسدی کوفی، ذہبی ایشان را از فقهای کوفه و از تابعین ثقه دانسته و در سال ۱۱۷ – ۱۱۹ وفات شد و سیره او را در تذکره خود ج ۱ ص ۱۰۳ آورده است. ابن حجر توثیق او را از بیش از یک نفر در کتاب تہذیب التہذیب ج ۱ ص ۱۷۸ به تفصیل آورده است.
۱۳. حرث ابن مالک از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید.

---

<sup>۱</sup> کلمه «تابع» در لغت بمعنی پیرو و در اصطلاح به: تابع کسی است که از دیدار صحابه (یک یا بیشتر) برخوردار شده باشد. و به تعبیری کاملتر و دقیقتر، عبارتست از: «کسی که در حال ایمان به رسول الله (ص) صحابی را دیده و با ایمان از جهان رفته باشد ..»

۱۴. حسین ابن مالک ابن حویرث نیز از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید.
۱۵. حکم ابن عتیبه کوفی کندی، فردی ثقه و ضابط و صاحب سنت و اتباع است و زندگی و سیره ایشان را ذهبی در تذکره ج ۱ ص ۱۰۴ آورده است وفات ایشان در سال ۱۱۴ - ۱۱۵ بوده است.
۱۶. حمید ابن عماره خزرجی انصاری از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید.
۱۷. حمید الطویل ابو عبیده ابن ابی حمید بصری متوفای سال ۱۴۳ از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. و ذهبی در تذکره خود ج ۱ ص ۱۳۶ ایشان را اینگونه معرفی کرده: حمید فردی حافظ و محدث و ثقه و یکی از مشیخه آثار بشمار می آید.
۱۸. خیثمه ابن عبدالرحمن جعفی کوفی، ابن حجر در تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۱۷۹ از ابن معین و نسائی و عجلی ثقه بودن او را حکایت کرده است ایشان در سال ۸۰ وفات کرد و ابن قانع سال وفات ایشان را به شعر در آورده است.
۱۹. ربیعہ جرشی، او در سال ۶۰ - ۶۱ و به نقل دیگری در سال ۷۴ کشته شد. در کتاب التقریب ص ۱۲۳ او را فقیه دانسته و دارقطنی و دیگران، ایشان را ثقه معرفی کرده است.
۲۰. ابو المثنی ریاح ابن حارث نخعی کوفی، ابن حجر در کتاب التقریب او را توثیق کرده و او را از بزرگان تابعین معرفی می کند و نیز توثیق او را از ابن حبان و عجلی در کتاب تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۲۹۹ حکایت کرده است.
۲۱. ابو عمرو زاذان ابن عمر کندی بزاز کوفی، از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. صاحب کتاب میزان الاعتدال ایشان را از کبار تابعین می داند و ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۳۰۳ توثیق او را از بیش از یک نفر حکایت کرده است، او در سال ۸۲ درگذشت.
۲۲. ابو مریم زرّ ابن حبیب اسدی، از بزرگان تابعین بود و متوفای ۸۱ - ۸۲ - ۸۳، ذهبی در کتاب تذکره خود ج ۱ ص ۴۰ او را امام و اسوه و نیز در کتاب التقریب او را ثقه و جلیل القدر دانسته و توثیقاتی را از دیگران در کتاب تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۳۲۲ حکایت کرده است و نیز ابو نعیم در کتاب الحلیه ج ۴ ص ۱۸۱ تا ۱۹۱ سیره و زندگی او را به تفصیل ذکر کرده است.
۲۳. زیاد ابن ابی زیاد نیز از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. هیشمی در کتاب معجم خود و ابن حجر در التقریب او را ثقه دانسته اند.
۲۴. زید ابن یتیه همدانی کوفی، از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. در کتاب التقریب توثیق او آمده و از بزرگان تابعین معرفی شده است.
۲۵. سالم ابن عبدالله ابن عمر ابن خطاب قرشی عدوی مدنی، سیره او را ذهبی در کتاب تذکره خود ج ۱ ص ۷۷ نقل کرده و بخاری در تاریخ خود ج ۱ ق ۱ ص ۳۷۵ از طریق عبید ابن یونس ابن بکیر از اسماعیل ابن نشیط عامری از جمیل ابن عامر روایت می کند که سالم ابن عبدالله شنید از کسانی که از پیامبر (ص) شنیدند در روز غدیر خم فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه.
۲۶. سعید ابن جبیر اسدی کوفی، او در سن کمتر از ۵۰ سالگی در سال ۹۵ بدست حجاج کشته شد او نیز از دیگر راویان حدیث غدیر بشمار می آید. ذهبی در کتاب تذکره ج ۱ ص ۶۵ سرگذشت او را آورده و در مدح او زیاد گفته است، در کتاب خلاصة الخزرجی ص ۱۱۶ او را ثقه و امام و حجة معرفی می کند و صاحب کتاب التقریب او را ثقه و ثبت و فقیه دانسته و نیز مولف کتاب تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۳، توثیق و حجت بودن ایشان بر مسلمین را از طبری نقل کرده است.
۲۷. سعید ابن ابی حدان کوفی از دیگر تابعین راوی حدیث غدیر بشمار می آید. و حدیث یوم الرحبه را نقل کرده است و ابن حبان او را توثیق کرده است.
۲۸. سعید ابن مسیب قرشی مخزومی داماد ابو هریره و متوفای سال ۹۴ می باشد ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ ج ۱ ص ۴۷ از احمد ابن حنبل و دیگران نقل می کند که: مراسلات سعید از صحاح (صحیح) می باشند. و نیز ابن المدنی در مورد ایشان می گوید: در میان تابعین اعلم از ایشان را نمی شناسم و او اجل تابعین نزد من است.
۲۹. سعید ابن وهب همدانی کوفی، متوفای سال ۷۶، جمع کنیری از محدثین یوم الرحبه از طریق ایشان آن را روایت کرده اند، در کتاب خلاصة تهذیب الکمال ص ۱۲۲ توثیق ابن معین را نقل کرده است.



۳۰. ابو یحیی سلمه ابن کهیل حضرمی کوفی، متوفای سال ۱۲۱، در کتاب خلاصة التهذيب ص ۱۳۶ و نیز کتاب التقریب ص ۱۵۴ توثیق او را از احمد و العجلی نقل کرده است.
۳۱. ابو صادق سلیم ابن قیس هلالی، متوفای سال ۹۰، او از کسانی است که کتابش در نزد عامه و خاصه مورد احترام و احتجاج قرار می گیرد ایشان در چند جا از کتابش حدیث غدیر را روایت کرده است.
۳۲. ابو محمد سلیمان ابن مهران اعمش نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ذهبی او را توثیق کرده و او را بخاطر راستگویی به مصحف مشهور بود او در سال ۱۴۷ یا ۱۴۸ درگذشت، سیره و زندگی او را ذهبی در تذکره ج ۱ ص ۱۳۸ حکایت کرده است.
۳۳. سهم ابن حصین اسدی نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید.
۳۴. شهر ابن حوشب نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید.
۳۵. ضحاک ابن مزاحم هلالی ابو القاسم، متوفای سال ۱۰۵، احمد و ابن معین و ابو زرعه او را از ثقات دانسته اند، و حموی در باب دهم کتاب فراند السمطین از ابو قاسم ابن احمد طبرانی از حسین نیری از یوسف ابن محمد ابن سابق از ابو ملک حسن از جوهر از ضحاک از عبدالله ابن عباس نقل می کند که: رسول خدا (ص) در روز غدیر خم فرمود: خدایا او را یاری ده و بوسیله او یاری ده، او را رحمت فرما و بوسیله او رحمت کن، او را نصرت فرما و بوسیله او نصرت ده، خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن دار هر که او را دشمن بدارد. و این روایت را نیز از طریق عمرو ذی مر از امیر المومنین (ع) نقل کرده است.
۳۶. طاووس ابن کیسان بمانی جندی، متوفای سال ۱۰۶، نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابو نعیم او را از اولیاء دانسته و زندگی او را در کتاب حلیه خود ج ۴ ص ۲۰ تا ۲۳ حکایت کرده است او در ص ۲۳ می نویسد: احمد ابن جعفر ابن سلیم از عباس ابن علی نسائی از محمد ابن علی ابن خلف از حسین اشقر از ابن عیینه از عمرو ابن دینار از طاووس از بریده روایت کرد که: رسول خدا (ص) فرمود: من کنت مولاة فعلی مولاة.
۳۷. طلحه ابن مصرف ایامی کوفی نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن حجر در مورد ایشان نوشته: او ثقه و قارئ و فاضل بود و در سال ۱۱۲ یا بعد از آن درگذشت، او حدیث یوم الرحبه را نقل کرده است.
۳۸. عامر ابن سعد ابن ابی وقاص مدنی، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. در کتاب التقریب آمده که ایشان ثقه بوده و در سال ۱۰۴ درگذشت.
۳۹. عایشه بنت سعد، متوفای سال ۱۱۷، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن حجر در کتاب التقریب ص ۴۷۳، او را از ثقات دانسته است.
۴۰. عبدالحمید ابن منذر ابن جارود عبیدی، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. نسائی و ابن حجر در کتاب التقریب ص ۲۲۴، او را توثیق کرده، او از ابی طفیل حدیث یوم الرحبه را از طریق رواتی نقل کرده که همه آنها از ثقات دانسته شده اند.
۴۱. ابو عماره عبد خیر ابن یزید همدانی کوفی مخزومی، ابن معین و العجلی همانطور که در کتاب الخلاصة ص ۲۶۹ آمده، او را توثیق کرده، و ابن حجر در کتاب التقریب خود ص ۲۲۵، او را از بزرگان تابعین دانسته، او حدیث یوم الرحبه را نقل کرده است.
۴۲. عبد الرحمن ابن ابی لیلی، صاحب تذکره او را مدح کرده و او را ثقه و کتاب التقریب او را فقیه معرفی نموده است او حدیث یوم الرحبه را از طرق کثیری نقل کرده است.
۴۳. عبد الرحمن ابن سابط نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن حجر در کتاب التقریب او را از ثقات دانسته و او را از طبقه وسطی از تابعین شناخته است او در سال ۱۱۸ درگذشت.
۴۴. عبدالله ابن اسعد ابن زراره، او حدیث غدیر را از پدرش اسعد ابن زراره که یکی از صحابه بود روایت کرده است. ابن عقده در کتاب حدیث الولاية.
۴۵. ابو مریم عبدالله ابن زیاد اسدی کوفی، نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. کتاب خلاصة الخزر جی ص ۱۶۸ توثیق او را از ابن حبان نقل می کند و ابن حجر نیز در کتاب التقریب ص ۱۳۰، او را از ثقات دانسته است.

۴۶. عبدالله ابن شریک عامری کوفی، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. کتاب میزان الاعتدال ذهبی ج ۲ ص ۴۶، توثیق او را از احمد و ابن معین و دیگران حکایت کرده است.
۴۷. ابو محمد عبدالله ابن محمد ابن عقیل هاشمی مدنی، متوفای بعد از سال ۱۴۰، کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۳، از جریر طبری نقل می کند که گفت: مطلب ابن زیاد از عبدالله ابن محمد ابن عقیل نقل می کند که: از جابر ابن عبدالله شنیدم گفت: در جحفه در غدیر خم بودیم که رسول خدا (ص) از خیمه ای خارج شد و دست علی را گرفت و فرمود: من کنت مولاة فعلی مولاة. شیخ ما ذهبی گفت: این حدیث حسن است و ابن لهیعه او را روایت کرده است.
۴۸. عبدالله ابن یعلی ابن مره، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. او حدیث یوم الرحبه را از طرقي روایت کرده که در بخش روایان صحابه بعض آن گذشت.
۴۹. عدی ابن ثابت انصاری کوفی خطمی، متوفای سال ۱۱۶، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال ج ۲ ص ۱۹۳، او را عالم شیعیه و از راستگوی آنان و امام جماعت مسجد آنان معرفی کرده است و احمد و عجل و نسائی او را از ثقات دانسته اند و طرق متعددی برای نقل حدیث دارد.
۵۰. ابو الحسن عطیه ابن سعد ابن جناده عوفی کوفی، تابعی مشهور، متوفای ۱۱۱، حجاج او را ۴۰۰ ضربه شلاق زد تا علی (ع) را دشنام گوید اما او هرگز علی (ع) را دشنام نداد، سبط ابن جوزی در کتاب تذکره خود ص ۲۵، ایشان را توثیق کرده و نیز هبثی در کتاب مجمه خود ص ۱۰۹، از ابن معین نقل کرده است، طرق روایت او در قسمت زید ابن ارقم صحابی گذشت.
۵۱. علی ابن زید ابن جدعان بصری، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. او در سال ۱۲۹ - ۱۳۱ درگذشت. خطیب در تاریخ خود ج ۷ ص ۳۷۷ می گوید: محمد ابن عبدالرحمن المعدل می گوید: محمد ابن عمر تمیمی ما را خبر داد که: حسن ابن علی ابن سهل عاقولی ما را خبر داد که: حمدان ابن مختار خبرمان داد که: حفص ابن عبید الله ابن عمر از سفیان ثوری از علی ابن زید از انس نقل می کند که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: من کنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.
۵۲. ابو هارون عماره ابن جوین عبیدی، متوفای ۱۳۴، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید.
۵۳. عمر ابن عبدالعزیز، خلیفه اموی، متوفای ۱۰۱، نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید.
۵۴. عمر ابن عبدالغفار، نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید.
۵۵. عمر ابن علی امیر المومنین (ع)، کتاب التقریب ص ۲۱۸، او را ثقه خوانده و وفات او را در زمان ولید خلیفه اموی و قبل از آن نیز دانسته اند. طحاوی در کتاب مشکل الآثار ج ۲ ص ۳۰۷ و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۱ شرح حال او را آورده اند.
۵۶. عمرو ابن جعد ابن هبیره، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن عقده و نیز سمهودی شافعی در کتاب جواهر العقدين و در کتاب ینابیع الموده ص ۴۰، او را ذکر کرده اند.
۵۷. عمرو ابن مره ابو عبدالله کوفی همدانی، متوفای سال ۱۱۶، کتاب تهذیب التهذیب ج ۸ او را تابعی ثقه دانسته و سرگذشت او را ذهبی در ج ۱ ص ۱۰۸، آورده و او را مدح کرده و ثقه و ثبت دانسته و نیز در کتاب میزان الاعتدال ج ۲ ص ۳۰۳ آمده است.
۵۸. ابو اسحاق عمرو ابن عبدالله سبیبی همدانی، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ذهبی در میزان الاعتدال او را از ائمه تابعین در کوفه دانسته و در کتاب التقریب او را ثقه و محدث و عابد دانسته و وفات او را در سال ۱۲۷ نوشته است.
۵۹. ابو عبدالله عمرو ابن میمون اودی، ذهبی او را در تذکره ج ۱ ص ۵۶ ثقه دانسته است و نسائی در خصائص ص ۷ او را آورده و نیز احمد ابن حنبل در مسند ج ۱ ص ۳۳۱.
۶۰. عمیره ابن سعد همدانی کوفی، ابن حبان او را توثیق کرده و در کتاب التقریب ص ۲۹۱، او را مقبول معرفی کرده است طرق او برای نقل حدیث یوم الرحبه بسیار است.

۶۱. عمیره بنت سعد ابن مالک مدنی، خواهر سهل مادر رفاعه ابن مبشر، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. او حدیث یوم الرحبه را نقل کرده است.
۶۲. عیسی ابن طلحه ابن عبید الله تمیمی ابو محمد مدنی، او دانشمند و ابن معین او را توثیق کرده است و در کتاب خلاصه الخزرجی ص ۲۵۷، وفات او را در زمان خلافت عمر ابن عبدالعزیز ذکر کرده و عاصمی او را در کتاب زین الفتی فی شرح سورة هل اتی آورده است.
۶۳. ابو بکر فطر ابن خلیفه مخزومی، ثقه و راستگو است و احمد و ابن معین و عجل و ابن سعد او را توثیق کرده اند او در سال ۱۵۰ - ۱۵۳ درگذشت. نسائی در خصائص خود ص ۱۵ و نیز ابو محمد عاصمی در کتاب زین الفتی او را ذکر کردند.
۶۴. قبیصه ابن ذویب، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ذهبی در کتاب تذکره ج ۱ ص ۱۵۲ شرح حال او را آورده و مدح گفته و ابن حبان نیز همانطور که در کتاب الخلاصه ص ۲۶۸ آمده او را توثیق کرده، ایشان در سال ۸۶ وفات کرد.
۶۵. ابو مریم قیس ثقفی مدائنی، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. بنقل از کتاب خلاصه خزرجی ص ۳۹۵، نسائی او را توثیق کرده، احمد ابن حنبل روایت او را در مسند خود ج ۱ ص ۱۵۲ آورده است.
۶۶. محمد ابن عمر ابن علی امیر المومنین (ع)، متوفای سال ۱۰۰ و بنقلی در زمان خلافت عمر ابن عبدالعزیز وفات کرد طحاوی در کتاب مشکل الآثار ج ۲ ص ۳۰۷ و نیز ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۱ از او سخن گفته اند.
۶۷. ابو الضحی مسلم ابن صبیح همدانی کوفی عطار، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابو معین او را توثیق کرده و بنقل از خلاصه التهذیب ص ۴۲۱، ابو زرعه نیز او را توثیق کرده و نیز در کتاب التقریب ص ۴۲۲.
۶۸. مسلم ملائی نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. حاکم در المستدرک ج ۳ ص ۱۱۶ او را ذکر کرده است.
۶۹. ابو زراره مصعب ابن سعد ابن ابی وقاص زهری مدنی، کتاب التقریب او را ثقه و وفاتش را در سال ۱۰۳ ذکر کرده و طحاوی حنفی در کتاب مشکل الآثار ج ۲ ص ۳۰۹ او را ذکر کرده است.
۷۰. مطلب ابن عبدالله قرشی مخزومی مدنی از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابو زرعه و دارقطنی او را از ثقات دانسته اند و سیوطی او را از طبرانی در کتاب خود احیاء المیت نقل کرده است.
۷۱. مطر وراق، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. او در خصوص روزه روز غدیر و آیه اکما دین و حدیث تهنیة روایت نقل کرده است.
۷۲. معروف ابن خربوذ، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن حبان او را توثیق کرد و ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۰۹ و نیز در ج ۷ ص ۳۴۸ او را ذکر کرده است.
۷۳. منصور ابن ربیع از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. و در مورد آیه (سأل سائل) حدیث روایت کرده است.
۷۴. مهاجر ابن مسمار زهری مدنی، ابن حبان او را از ثقات دانسته، نسائی در کتاب خصائص ص ۳ روایتش را از عایشه بنت سعد نقل می کند که گفت: شنیدم پدرم گفت: در روز جحفه از رسول خدا (ص) شنیدم در حالی که دست علی را در دست داشت خطبه خواند و فرمود: ای مردم آیا من ولی شمایم؟ گاسخ دادند: صدق گفتی ای رسول خدا، سپس دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود: این ولی من است و دین من را از طرف من ادا می کند، و من هر که او را ولی بدارد ولی می دارم و هر که او را دشمن بدارد دشمن می دارم.
۷۵. موسی ابن اکثل ابن عمیر نمیری، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. ابن حجر در کتاب الاصابه ج ۲ ص ۲۵۵ از او نقل حدیث کرده است.
۷۶. ابو عبدالله میمون بصری، غلام عبد الرحمن ابن سمره، ابن حبان بنقل از کتاب مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۱ او را توثیق کرده، و احمد ابن حنبل در مسند خود ج ۴ ص ۳۷۲ و نسائی در خصائص ص ۱۶ و نیز ترمذی در صحیح خود روایت او را ذکر کرده اند.
۷۷. نذیر ضبی کوفی از بزرگان تابعین از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید.

۷۸. هانی ابن هانی همدانی کوفی، بنقل از کتاب التقریب نسائی قائل به عدم اشکال در اخذ روایت او شده و او حدیث یوم الرحبه را روایت کرده است.

۷۹. ابو بلج یحیی ابن سلیم فزاری واسطی، ابن معین و نسائی و دار قطنی بنقل از خلاصه الخزرجی او را از ثقات دانسته، و نسائی حدیث او را در کتاب خصائص ص ۷ آورده و نیز هیثمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۹ از احمد و طبرانی روایت او را نقل کرده است.

۸۰. یحیی ابن جعد ابن هبیره مخزومی، نیز از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. کتاب التقریب ص ۳۸۹ او را ثقه دانسته، و حاکم در المستدرک ج ۳ ص ۵۳۳ حدیث او را روایت کرده است.

۸۱. یزید ابن ابی زیاد کوفی، یکی از ائمه کوفه است و در سال ۱۳۶ در ۹۰ سالگی یا در کمتر از آن درگذشت، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. او حدیث یوم الرحبه را روایت کرده است.

۸۲. یزید ابن حیان تیمی کوفی، عاصمی در کتاب زین الفتی او را توثیق کرده، و نسائی و ابن حجر و عاصمی در کتاب زین الفتی از ابی حیان یحیی ابن سعید تیمی ثقه از یزید ابن حیان کوفی ثقه نقل کرده اند که: در غدیر خم رسول خدا (ص) مردم را وعظ و یاد خدای متعال کرد سپس فرمود: ای مردم من من همانند شما بشر هستم و هر آینه فرستاده خداوند متعال بیاید و من فرمان او را لیبیک گویم.....

۸۳. ابو داود یزید ابن عبد الرحمن ابن اودی کوفی، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. بنقل از خلاصه الخزرجی ص ۳۷۲ ابن حبان او را از ثقات می داند و ابن کثیر دمشقی در کتاب البدایه و النهایه ج ۵ ص ۲۱۴ حدیث او را از ابی یعلی و ابن جریر نقل کرده است.

۸۴. ابو نجیح بیسار ثقفی متوفای سال ۱۰۹، از دیگر روایان حدیث غدیر بشمار می آید. بنقل از خلاصه الخزرجی ص ۳۸۴ ابن معین او را توثیق کرده است و عبدالله ابن احمد ابن حنبل بنقل از کتاب العمده ص ۴۸ روایت او را از عبدالله ابن صخر نقل کرده است.

اللهم إنا نشهدك أنا ندين بما دان به محمد وآل محمد (صلى الله عليه وعلیهم)، وقولنا ما قالوا وديننا ما دانوا به، ما قالوا به قلنا وما دانوا به دنا وما أنكروا أنكروا ومن والوا والينا ومن عادوا عادينا ومن لعنوا لعننا ومن تبرأوا منه تبرأنا منه ومن ترحموا عليه ترحمنا عليه، أمانا وسلمنا ورضينا واتبعنا موالينا صلوات الله عليهم، اللهم فتمم لنا ذلك ولا تسلبناه واجعله مستقراً ثابتاً عندنا ولا تجعله مستعاراً، وأحينا ما أحببتنا عليه وأمتنا إذا أمتنا عليه، آل محمد أئمتنا فيهم نأتم وإياهم نوالي وعدوهم وعدو الله نعادي، فاجعلنا معهم في الدنيا والآخرة ومن المقربين، فإننا بذلك راضون، يا أرحم الراحمين، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين.